

تاریخ اسلام

دوفصلنامه علمی - تخصصی جستارهای تاریخ اسلام سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

ISSN: ۱۳۶۷-۲۸۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم



صاحب امتیاز: جامعة الزهراء ع

مدیر مسئول: زهره برقیعی

سرمدیر: سید ناصر موسوی

دبیر تخصصی: نجمه صالحی

مدیر داخلی: زهرا حیدری

ویراستار: علی حائری مجد

طراح گرافیک: علی عبادی

ترجمه عربی چکیده‌ها: افنان نجف

ترجمه انگلیسی چکیده‌ها: علی رحیم لو

هیأت تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا)

فاطمه جان احمدی: استاد تمام دانشگاه تربیت مدرس، گروه تاریخ

حسین حسینیان مقدم: دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ

محسن رنجبر: دانشیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع، گروه تاریخ

زهرا روح الهی امیری: استادیار دانشگاه باقرالعلوم ع، گروه تاریخ

صدیقه شاکری حسین آباد: مدرس جامعة الزهراء ع، گروه تاریخ

ناهید طیبی: مدرس جامعة الزهراء ع، گروه تاریخ

سید حسین فلاح زاده: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ع، گروه تاریخ

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا)

ابوالفضل ربانی، سیدقاسم رزاقی موسوی، محمد زارع بوشهری، سید محسن شیخ الاسلامی،

نجمه صالحی، داراب ظفریان، ابولفضل فتاحی، حامد قرائتی، رسول قلیچ، محمد سعید

نجاتی، ابوالفضل هادی منش.

نشانی: قم، خیابان بوعلی، جامعة الزهراء ع - صندوق پستی: ۳۴۹۳ - ۳۷۱۸۵

تلفن تحریریه: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۲۳۴۲

آدرس الکترونیکی: jta@jz.ac.ir

آدرس سامانه: jte.jz.ac.ir

چاپخانه: چاپ دیجیتال المصطفی ع (قم) شمارگان: ۲۰۰ نسخه

- نقل مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

- این نشریه در دو پایگاه مجلات تخصصی نور، به نشانی www.noormags.ir و پایگاه مجلات

مگیران، به نشانی www.magiran.ir نمایه می شود.

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

الف) تدوین مقاله:

مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) باشد.

مقاله باید پژوهشی، مستند، دارای نوآوری و حجم آن حداقل ۵۰۰۰ کلمه و حداکثر ۸۰۰۰ کلمه باشد.

عنوان:

عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان:

شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی حوزوی و دانشگاهی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، محل خدمت، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.

چکیده:

آیینیه تمام‌نما و فشرده پژوهش است که باید دربردارنده قلمرو بحث، هدف تحقیق، جامعه و نمونه مطالعه، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج باشد و ضمن اشاره به نتیجه‌گیری نهایی در قالب ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه تنظیم گردد. در ادامه فهرستی از واژه‌های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه ذکر شود.

مقدمه:

شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.

بدنه اصلی مقاله:

در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به موارد ذیل پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص.

نتیجه‌گیری:

شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌های با اهداف پژوهش و ارائه راهکارها و پیشنهادات.

ارجاعات:

ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه‌ی استاندارد (APA) باشد، و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:

منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).

منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال: (planting, 1998, p.71).

چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبای پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

یادداشت‌ها و پانویس‌ها: تمام توضیحات ضروری، در پایین هر صفحه آورده شود (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).

فهرست منابع:

در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:

کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ چاپ (ش، ق، م)، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.

مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، از صفحه تا صفحه.

مثال: فرامرزی قراملمکی، احد، ۱۳۹۱، «طبقه‌بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵، بهار و تابستان، ص ۲۵-۲۳۵.

۱۰، ۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، سال نشر، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: قربان‌نیا، ناصر، ۱۳۸۲، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.

عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک، و عنوان مقاله در «» قرار گیرد.

مقاله در الگوی A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین TimesNewRoman) حروف چینی شود.

عناوین تیترا: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.

اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.

رعایت آخرین نسخه دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در نگارش مقالات الزامی است.

ب) ارسال مقاله:

مقاله دستاورد پژوهش علمی شخص نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد.

در صورت چاپ مقاله، یک نسخه الکترونیکی به نویسنده ارسال خواهد شد.

جهت ارسال مقاله از طریق سامانه نشریه به آدرس jte.jz.ac.ir با درج نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان، رتبه

حوزوی و دانشگاهی یا عنوان علمی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی، فایل اثر بارگذاری و ارسال شود.

دو فصلنامه جستارهای تاریخ اسلام در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

نشریه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت؛ کلیه مسؤولیت‌های ناشی از صحت علمی یا

دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در متن مقاله، بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

نامه پذیرش مقاله تنها پس از انجام اصلاحات مورد نظر داوران و تأیید نهایی صادر خواهد شد.

ارتباط با مدیر داخلی نشریه از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۳۴۲-۰۲۵، آدرس سامانه: jte.jz.ac.ir، نشانی الکترونیکی دفتر نشریه:

jte@jz.ac.ir امکان پذیر است.

فهرست مطالب

۷

سخن سردبیر

۹

بررسی ادبی و محتوایی سروده ابوطالب در شعب
زهرا مهرجویی

۲۹

اقدامات فرهنگی - آموزشی بانوان مسلمان صدر
اسلام در حرمین شریفین تا سقوط عباسیان
فهیمه جعفری جبلی

۵۱

بازنمایی شخصیت حضرت حمزه علیه السلام در تفسیر آیات و روایات اصحاب
نرگس سلیمانی

۶۵

مآخذشناسی توصیفی سادات عبدالوهابیه
سیداحمد باقرزاده ارجمندی

۱۵۳

زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترش مناظرات
در عصر اول خلافت عباسیان ۱۳۲ - ۲۲۷ ق
سهیلا خوانساری / هومان محمدی شرف‌آباد

۱۳۱

جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی علیه السلام
یدالله حاجی‌زاده

سخن سردبیر

اسلام، هویت «امت اسلامی» و تاریخ اسلام، سرگذشت شخصیت‌ها و روایت رویدادهای متنوع آن است. انباشت تجربیات تاریخی فرهنگ‌های متنوعی را شکل داده و قرآن به صراحت اهمیت این تفاوت‌ها را ذکر کرده و تمام مردم را به سوی شناخت متقابل دعوت کرده است. اسلام در طول بیش از چهارده قرن از حیات نورانی خود، با فراز و فرودهای گونه‌گون همراه بوده و در هر عصر و زمانی، برای چشم تیزبین تاریخ و جستجوگران حقیقت، همواره نکته‌ای ناب و عبرت‌آفرین دارد. در این میان، قرآن مجید، این کتاب برآمده از آیین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، افق دیگری از مطالعه تاریخ و بررسی احوال پیشینیان را به رویمان می‌گشاید. در این کتاب مقدس، سیر در زمین، گردش در آفاق و مطالعه داستان گذشتگان؛ سرگرمی، قصه‌گویی و یا افسانه‌پردازی نیست. مراجعه به تاریخ برای روشن شدن اذهان، پند و عبرت‌گرفتن از وقایع و حوادث، الگوپردازی از شخصیت‌های برجسته و در نتیجه، پیش‌گرفتن راه تقوا و پرهیزگاری است.

دوفصلنامه «جستارهای تاریخ اسلام»، نخستین مجله علمی در حوزه مطالعات تاریخی با رتبه علمی-تخصصی، به‌عنوان عضو جدید جامعه الزهراء علیها السلام در نظر دارد مجالی برای انعکاس پژوهش‌ها و یافته‌های خواهران طلبه، به‌ویژه دانش‌پژوهان رشته تاریخ و رشته‌های

مرتبط در حوزه تاریخ اسلام باشد. بدیهی است موفقیت و کامیابی این مجله در رسیدن به اهداف علمی خود، وابسته به همراهی و یاری استادان فرهیخته و تلاش خواهران طلبه بانگیزه‌ای است که عزم جدی دارند با گام برداشتن در مسیر تدوین و تالیف مقالات و تحقیقات تاریخی، روزنه‌های جدیدی کشف نموده و با رویکرد فعال و پاسخ علمی، از ابهامات و شبهات استقبال کنند.

«جستارهای تاریخ اسلام» از عموم استادان عزیز و خواهران طلبه، به ویژه تاریخ پژوهان جامعه الزهراء علیها السلام صمیمانه دعوت می‌کند با ارسال مقالات علمی خود در حوزه تاریخ اسلام، این مجله را در رسیدن به اهداف تعیین شده یاری کرده و در توسعه کمی و کیفی پژوهش‌ها و پژوهشگران خانواده تاریخ مشارکت نمایند.

و من الله توفیق

سید ناصر موسوی

بررسی ادبی و محتوایی سروده ابوطالب در شعب

زهرا مهرجویی^۱

چکیده

شعر به عنوان یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های انتقال معنی و پیوند با دیگران بر دو رکن اندیشه و خیال در جامه آرایه‌های زبانی استوار است. با توجه به رواج شعر در عصر جاهلیت و اینکه قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید دین اسلام به زبان و ادبیات مرتبط است، طبیعی است که شعر در دوره‌های اسلامی نیز به حیات خود ادامه دهد. شعر و ادبیات، همان‌گونه که ویژگی دوره جاهلیت بود، از منابع مهم در بررسی حوادث تاریخ دوره خود نیز به شمار می‌رود. قصیده میمیه حضرت ابوطالب در شعب، علاوه بر جنبه‌های ادبی متمایز، دارای دلالت‌های تاریخی قابل توجه است. این مقاله درصدد است پس از معرفی حضرت ابوطالب و قصیده میمیه و نیز بررسی مختصر ادبی این شعر، محتوای تاریخی آن را بررسی کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد محتوای این شعر که در اوج زیبایی و بلاغت است، بیان می‌کند که مسلمانان دچار چه گرفتاری‌هایی بودند و حضرت ابوطالب چگونه برای آرامش خاطر پیامبر ﷺ و حمایت از آن حضرت، چه تلاش‌هایی کرده است.

واژگان کلیدی: قصیده میمیه ابوطالب، شعب ابی‌طالب، نقد ادبی، بررسی تاریخی حمایت از رسول

خدا ﷻ.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثناعشری دانشگاه ادیان و مذاهب و مدرس جامعه الزهراء ﷻ، قم، ایران؛

مقدمه

عصر جاهلیت، از دوران‌های مهم و مورد بحث مورخین به شمار می‌رود. اعراب آن دوره، ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی داشته‌اند که هر کدام از این صفات، بر نحوه عملکرد آنها در آن بازه زمانی اثرگذار بوده است. هر چند اعراب از انواع هنرهای بی‌بهره بوده‌اند، اما برای بیان احساسات خود، از هنر گفتاری که همان شعر است، به بهترین شکل استفاده می‌کردند. شعر عرب بدوی تماماً رنگ و بوی بادیه و صحرا دارد و عناصر زندگی بدوی، در شعر آن دوره خودنمایی می‌کند.

در این میان، ابوطالب در شمار شخصیت‌های معروف و صاحب نام قریش است که علاوه بر ویژگی‌های نیکو و ارزشمند، از ذوق و قریحه شعری بالایی نیز برخوردار بوده است. موقعیت ویژه ابوطالب و حمایت‌های وی از پیامبر خدا ﷺ در تمام مراحل زندگی حضرت به ویژه پشتیبانی او از ایشان در آغاز دعوت، همواره محققین و پژوهشگران را به سمت موضوعاتی همچون حمایت‌های ابوطالب و اثبات ایمان وی سوق داده است؛ در حالی که جایگاه ادبی و بلاغی این صحابی و الامقام نیز جای بسی بحث و جستجو دارد. از ابوطالب، اشعار فاخر و زیبایی به یادگار مانده که این اشعار را ابی‌هفان در قرن سوم هجری جمع‌آوری کرده و به صورت کتابی منسجم تحت عنوان دیوان ابوطالب فراهم آورده است.

در زمینه بررسی اشعار ابوطالب، کتابی با عنوان «شعرا بی‌طالب، دراسه ادبیه» به قلم هناء عباس و نیز دو مقاله به نگارش درآمده است: «شعرا بی‌طالب، گزارش ادبی و محتوایی» نگارش باقر قربانی زرین و «ترجمه و شرح قصیده ایمان ابی‌طالب از دکتر عماد عبدالکریم سرور» نوشته فهیمه فهیمی نژاد که هر سه نگارنده، نگاهی کلی به اشعار ابوطالب داشته و به قصیده واحدی پرداخته‌اند. کتاب «شعرا بی‌طالب، دراسه ادبیه» بنا را بر خلاصه‌گویی و گزینش برخی ابیات گذاشته و بر اساس بررسی آرایه‌های ادبی مورد نظر نویسنده، برخی از اشعار ابوطالب به صورت شاهد مثال و قرینه آورده شده است نه اینکه اشعار را به صورت تفکیک شده بررسی کرده باشد. دو مقاله یادشده نیز به اشعاری غیر از سروده ابوطالب در شعب پرداخته‌اند.

بر این اساس، هدف نگارنده از انتخاب این شعر و پرداختن به محتوای ادبی و تاریخی آن، اهمیت آن از حیث زمانی و مکانی است. محاصره سه ساله بنی هاشم در شعب، یکی از حوادث اساسی تاریخ بعثت محسوب شده و نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. ابوطالب در قالب ابیاتی آهنگین، وضعیت آن زمان بنی هاشم را بیان کرده و گاه به گذشته تیره‌های مختلف قریش و سابقه دوستی و یا دشمنی آنان می‌پردازد. سروده ابوطالب در شعب را می‌توان به نوعی، سخن راندن از گذشته قبیله قریش و تیره‌های منتسب به آن دانست.

پژوهش حاضر در نظر دارد یکی از سروده‌های ابوطالب را که در شعب ایراد شده است، از دو بعد تاریخی و ادبی مورد توجه قرار داده و درباره مضامین آن بحث و بررسی کند. در این نوشتار پس از پرداختن به ماجرای شعب و معرفی ابوطالب به عنوان یک شاعر مخضرم، ابیات قصیده معروف وی را بیش از پیش، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد.

۱. شعب ابی طالب و محاصره بنی هاشم توسط قریش

شعب از ریشه شعب گرفته شده به معنای شکاف و در اصطلاح، به شکاف میان دو کوه و مسیل‌گاه اطلاق می‌شود (زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۱، ص ۳۱۹). شعب ابوطالب در میان سلسله کوهی که از ابوقبیس آغاز و به کوه صفا وصل می‌شود واقع است. در میان دو کوه صفا و مروه، بنی هاشم سکونت داشتند؛ بنابراین شعب، محدوده‌ای خارج از همان محله نداشت. به عبارت دیگر بنی هاشم در محله خودشان در محاصره بودند. (باقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۳۴۷)

با گسترش اسلام در مکه و اطراف آن، قریش در آخرین اقدام خود و پس از ناامید شدن از بازگرداندن مهاجرین حبشه و اسلام آوردن برخی اشراف، تصمیم به نوشتن صحیفه‌ای گرفت تا به وسیله آن بتواند بنی هاشم را به انزوا بکشاند و آنها را در زمینه روابط اقتصادی و اجتماعی در تنگنا قرار دهد (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۶۷ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴). ابوطالب که وضعیت را چنان دید دستور تحصن در شعب، یعنی همان محله بنی هاشم را صادر کرد. در این روزهای سخت و طاقت فرسا، بیشترین دغدغه ابوطالب، حفظ جان پیامبر ﷺ بود؛ زیرا دلیل اصلی فشار قریش، واداشتن بنی هاشم به تسلیم پیامبر ﷺ و قتل حضرت

بود. بنابراین، احتمال حمله و شش‌بخون برای کشتن رسول خدا ﷺ وجود داشت و همین مسئله سبب شد تا ابوطالب تدابیری برای حفظ جان پیامبر ﷺ بیندیشد، مانند تغییر مکان خواب پیامبر ﷺ در شب. (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۱ و ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۵۴)

محاصره بنی هاشم در شعب، سه سال به طول انجامید و سرانجام خبر خورده شدن صحیفه توسط موریانه، به وسیله فرشته وحی به رسول خدا ﷺ ابلاغ گردید و با تدبیر زیبای ابوطالب، این محاصره اقتصادی اجتماعی به پایان رسید. (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۶ و ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۵۵)

۲. معرفی ابوطالب

۲-۱. ابوطالب در نگاه تاریخ نویسان

وی عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم بن قصی بن کلاب است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳ و ابن سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۱). برخی نام وی را عمران بن عبدالمطلب دانستند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳ و آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۴)، اما ابن عنبه آن دیدگاه را ضعیف برمی شمارد (ابن عنبه، بی تا، ج ۱، ص ۲۰). کنیه وی ابوطالب (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۰۹) است و ۳۵ سال پیش از عام الفیل، در مکه به دنیا آمد (عسقلانی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۲۸۱). عبدمناف با دختر عموی خویش، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف ازدواج کرد که حاصل این وصلت، چهار فرزند پسر و چهار دختر بوده است. (ابن سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۸۱)

ابوطالب پس از رحلت پدرش، عبدالمطلب، عهده دار ریاست قبیله قریش شد^۱ و در همان زمان، سرپرستی پیامبر ﷺ را نیز بر عهده گرفت (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۳ و مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۶). وی علاقه شدیدی به این برادرزاده داشت و تمام توجه خود را برای مراقبت از وی به کار می گرفت، تا آنجا که وی را جز در کنار خود نمی خواباند و در بیرون از منزل همواره حضرت را با خود همراه می کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۰).^۲ در تمام

۱. برخی مورخین معتقدند که ریاست قبیله ابتدا به زبیر بن عبدالمطلب که فرزند بزرگتر بوده، رسید و پس درگذشت وی، ابوطالب ریاست قبیله را بر عهده گرفت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۴)

۲. ابوطالب به دلیل شدت علاقه‌ای که نسبت به برادرزاده خویش داشت، در یکی از سفرهای تجاری به شام که به ابوطالب پیشنهاد شده بود، حضرت را که تنها دوازده سال بیشتر نداشت با خود برد و در همان سفر و پس از دیدار با بحیرای راهب، سفر را رها کرده و همراه پیامبر ﷺ به مکه بازگشت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶ و ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۸)

مراحل زندگی پیامبر ﷺ، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن و تا سال دهم بعثت، حضور پررنگ ابوطالب، همواره مشهود و محسوس است.

وی سرانجام در سال دهم بعثت و مدتی پس از خروج از شعب و پایان یافتن محاصره (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۳) در سن ۸۶ سالگی (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵) دار فانی را وداع گفت و بر اثر حزن و اندوه وارد بر پیامبر ﷺ بابت از دست دادن ابوطالب و خدیجه ﷺ، این سال، عام الحزن نام گرفت. (حائری مازندرانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳۶)

۲-۲. ابوطالب، شاعری زبردست

در میان شاعران شبه جزیره عربستان، ابوطالب نامی آشناست. وی از ذوق و قریحه شعری بالایی برخوردار بود و یکی از شعرای مطرح قریش می دانستند (ابن سالم، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۴). سروده های وی علاوه بر ظاهر بلیغ و بدیعی که دارند، مضامین زیبا و ارزشمندی را در خود جای داده است. او یکی از شاعران چیره دست عرب بوده است که دارای شعری متنوع بود و از لحاظ محتوا توانست در تمام موضوعات، بهترین ها را بر جای بگذارد. افتخارات، مرثیه، هجو، عتاب و... همه و همه موضوعاتی است که می توان نمونه هایی از آنها در اشعار ابوطالب یافت (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۸)، اما محور قصائد او پس از بعثت پیامبر ﷺ و تا زمان وفات خویش، بر نصرت و یاری حضرت متمرکز شده است. (همان، ص ۱۰)

ابوطالب از شاعران مخضرم^۱ بود که درباره حوادث دوران زندگی خود اشعار بسیاری دارد و سروده های هر دو دوره، پیش از اسلام و پس از بعثت، امروزه به دست ما رسیده است. یکی از اشعار معروف ایشان، که در دوران محاصره سه ساله شعب سروده شده، یک قصیده شانزده بیتی است که هرکدام از ابیات آن، مطالب ارزشمند و قابل تأملی دارد. در اهمیت اشعار ابوطالب همان بس که امیرالمومنین علی علیه السلام سفارش می کرد اشعار پدرم را به فرزندان خود بیاموزید (موسوی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۳۰) که خود این توصیه، بیانگر اهمیت مضمون و محتوای اشعار ایشان است.

۱. اصطلاح مخضرمین (جمع مخضرم) بر کسانی اطلاق می شود که هم عصر جاهلیت را درک کرده باشند و هم عصر بعثت را.

۳. سروده ابوطالب در شعب

پیش از ورود به بحث و پرداختن به ابیات این قصیده، جا دارد به این نکته اشاره کرد که اشعار متعددی از ابوطالب در مدت محاصره بر جای مانده است^۱ و حتی در مورد قصیده معروف لامیه آمده که این قصیده طولانی نیز در شعب ایراد شده است (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۵)؛ لکن در اینجا تنها به یکی از این قصاید می پردازیم که در بردارنده موضوعات تاریخی ارزشمندی در زمینه تاریخ جاهلیت و دشمنی برخی تیره‌ها با بنی هاشم و نیز جزو اشعار قطعی الصدور در این برهه زمانی (حضور بنی هاشم در شعب) به شمار می رود و در صفحه ۲۱۸ دیوان ابوطالب با این جمله «و قال و هم فی الشعب» آغاز شده است:

أرقتَ و قد تصوّبت النجوم	و بتّ و ما تسالمك الهموم
لظلم عشيرة قطعوا و عقّوا	و غبّ عقوقهم لهم و خیم
بما انتهكوا المحارم من أخیمهم	و كلّ فعالمهم دنس دمیم
بنو تیم توأزرها هصیص	و مخزوم لها منه قسیم
ألا ینهی غواة بنی هصیص	بنو تیم و كلهم عدیم
و مخزوم أخفّ الناس حلما	إذا طاشت من الزهو الحلوم
أطاعوا ابن المغیره و ابن حرب	كلا الرّجلین متهم ملیم
و قالوا خطّة جورا و حمقا	و بعض القول أبلج مستقیم
أرادوا قتل أحمد ظالمیه	و لیس لقتله منهم زعیم
و تخرج هاشم فیصیر منها	بلاقع بطن مكّة و الحطیم
فهلا قومنا لا تركبونا	بمظلمة لها رزء عظیم
فیندم بعضكم و یذللّ بعض	و لیس بمفلح أبدا ظلوم
فلا و الراقصات بكلّ خرق	إلی تنعیم مكّة لا ترمیم

۱. مانند این چند بیت که پس از ماجرای موریانه و هنگام سخن گفتن ابوطالب با قریش سروده شده است:

مرابع قد أقسوت بجزع القوائم أقامت بمستنّ الرياح الرّوائم
یغالب عینئ البكاء و خلتنی قد انزفت دمعی يوم ذات الصّرائم

و کیف بكائی فی الطلول و قد اتت لها حقب مذ فارقت أمّ عاصم. (ابوهفان، ۲۰۰۳، ص ۲۲۷)

طوال الدهر حتى تقتلوننا و نقتلكم و تلتقي الخوصم
 و يعلم معشر قطعوا و عقّوا بأنهم هم الخدّ اللّطيم
 و دون محمد منا نديّ هم العرنين و الغصن الصّميم

۱-۳. بخش ادبی سروده ابوطالب

اشعار سروده شده اعراب، چه در زمان جاهلیت و چه بعد از بعثت، غالباً گرداگرد یک محور مشخص می‌گردند، اما نکته جالبی که در بسیاری از اشعار ابوطالب می‌توان مشاهده کرد، تعدّد رویکردهاست؛ مثلاً در همان سروده مورد نظر، ایشان گاهی از باب فخر و مباهات وارد شده و گاهی طرف خود را مورد عتاب قرار می‌دهد، گاهی هجو می‌کند و گاهی تهدید. همین امور سبب شده است تا قصاید ابوطالب را از دیگر اشعار متمایز سازد.^۱ محتوای فنی و ادبی این قصیده، از چند جهت قابل بررسی است: دیباچه، تعدّد موضوعات، به کار بردن نام افراد و قبائل، استفاده از ادبیات نفی، تاکید، استفهام و... در ادامه، هریک از این جهات، بررسی می‌شوند.

۱-۱-۳. دیباچه

یکی از مقوله‌های ادبی حائز اهمیت در اشعار، دیباچه و چگونگی ورود شاعر به ابیات اصلی است که توجه بسیاری از محققان در این زمینه را به خود جلب کرده است. قصیده ابوطالب، با بیان نوعی شکایت از محنت‌های موجود آغاز می‌شود که در جای خود، یکی از زیباترین نوع دیباچه‌ها به شمار می‌رود و بسیاری از اشعار امرأ القیس و ذبیانی با چنین مقدمه‌ای آغاز می‌شود. البته مقدمه شعر باید با حال و هوای شعر در آن وقت نیز تناسب داشته باشد (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۲۶۸). ابوطالب برای بیان وضعیت موجود در شعب و نگرانی خود در مورد رسول خدا ﷺ، از استعاره شب و بی‌خوابی انسان نگران، استفاده می‌کند. (همان، ص ۲۷۰)

أرقت و قد تصوّبت النجوم و بتّ و ما تسالمك المومم

۱. در این پژوهش، به ظاهر و صورت شعر و اموری همچون وزن و قافیه و ردیف ابیات پرداخته نخواهد شد. در این زمینه می‌توان به کتاب شعر ابوطالب ص ۳۸۹-۴۴۴ مراجعه کرد.

۲. هموم جمع هم، به غصه پیش از وقوع امر ناگوار اطلاق می‌شود که موجب بی‌خوابی انسان می‌گردد. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۸۸)

شب در حال پایان یافتن است و تو هنوز بیداری؛ شب را با بیداری به صبح رسانده و غم و همّ از تو دور نیست.

لظلم عشيرة قطعوا و عتّوا و غبّ عقوقهم همّ و خيم

آنگاه دلیل این غم و ناراحتی را بیان می‌کند که ظلم و ستم نابجای قوم و عشیره، سبب این همه اندوه و ناراحتی شده است و سپس به بیان مطلب اساسی قصیده می‌پردازد که همان پیمان قریش درباره بنی هاشم و محاصره آنان در شعب است.

۲-۱-۳. تعدد موضوعات

پیش از این اشاره شد که در اشعار ابوطالب، با تعدد موضوع روبه‌رو هستیم. ایشان در یک قصیده، گاهی از باب فخر و مباهات وارد شده و گاهی طرف خود را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ گاهی هجو می‌کند و گاهی تهدید و... در اینجا، با بیان اهمیت برخی از محورهای رایج اشعار در ادبیات عرب آن دوران، به تطبیق مصداقی بر ایات این قصیده خواهیم پرداخت.

۳-۱-۳. فخر و مباهات

افتخار به نسب و سروری و کرم و اخلاق، یکی از محورهای رایج شعر عربی به شمار می‌رود. فخر و مباهات، از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد: فخر به ذات که شاعر، خود دارای منقبت و فضیلت باشد و دیگری، فخر اجتماعی که به نسب و قوم و قبیله بازمی‌گردد (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۱۳۸-۱۳۹). ابوطالب از هر دو افتخار برخوردار بوده است و در اشعار خود، به هر دو مقوله اشاره دارد، اما در قصیده مورد نظر، افتخار جمعی یا فخر اجتماعی را بسیار پررنگ نموده و جایگاه ویژه بنی هاشم در مکه را بازگو می‌کند؛ علاوه بر اینکه یکی از افتخارات خود و بنی هاشم را دفاع از محمد ﷺ می‌داند که خود این امر، نشان از عقیده درست و راسخ ابوطالب دارد. (پیشوایی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲)

و تخرج هاشم فیصیر منها بلاقع بطن مکه و الحطيم

اگر بنی هاشم از مکه بیرون رود، آنجا زمین خالی از خیر و برکت خواهد بود.

۱. زمین خالی، بدون خیر و برکت. (فیروزآبادی، بی تا، ج ۳، ص ۷)

ابوطالب برای بیان جایگاه رفیع بنی هاشم، به صراحت در این بیت اعلام می‌دارد که هرچه خیر و برکت در مکه وجود دارد، به خاطر حضور بنی هاشم است. البته این سخن ابوطالب، از دو جنبه قابل تامل است؛ اول: مسئله اصل و نسب بنی هاشم است که به اجداد نیکوسرشت و صاحب نام برمی‌گردد و دوم اینکه مراد، شجاعت، کرم و دیگر اخلاق نیکوی انسانی است که قوام یک جامعه را تضمین می‌کند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۴)

و دون محمد منا ندی هم العزین والغصن الصمیم

حتی پیش از محمد نیز ما صاحب نام و صاحب جایگاه بودیم؛ بدون شک بنی هاشم، اساس و پیشکشوت در همه امور است. (همان)

۳-۱-۴. عتاب

عتاب و سرزنش دوستان و نزدیکان، از امور رایج جوامع انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا عتاب، از نوعی دوستی و الفت بین افراد یک جامعه ناشی می‌شود (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۲۲۱). در عتاب کردن یا به اصطلاح عامیانه، گله‌گذاری، علاوه بر یادآوری مسائلی مانند محبت و دوستی پیشین، نوعی تحریک عواطف برای تغییر موضع نیز به شمار می‌رود. (همان، ص ۲۳۰-۲۳۱)

لظلم عشیره قطعوا و عقوا و غب عقوقهم لهم و خیم
بما انتهکوا المحارم من آخیم و کل فعالهم دنس دمیم

برای ستم قومی که ارتباط با ما را قطع و شکاف میان تیره‌ها ایجاد کردند و سرانجام این قطع ارتباط، نیکو نخواهد بود.

آنان حرمت‌های برادر خود (ابوطالب) را شکستند و بدون شک، تمام رفتار و کردار آنان زشت و ناپسند است.

در این دو بیت، ابوطالب دلیل ناراحتی خود را با نوعی عتاب و سرزنش بیان می‌کند که عشیره و قوم ما با ما، که برادر آنها هستیم و منتسب به قبیله قریشیم، قطع رابطه کرده‌اند و تجربه همیشه ثابت کرده است که این گسست و قطع رابطه، فرجامی نیکو ندارد.

۱. ندی: حاضر در مجلس و جایگاه (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۲)؛ العزین: اول هر شیء و مقدمه آن (همان، ج ۶، ص ۲۸۲) و الصمیم: خالص و بی‌شائبه. (همان، ج ۶، ص ۱۰۳)

۲. عقی: شکاف (همان، ج ۵، ص ۲۱۵) و غب: عاقبت و سرانجام. (همان، ج ۲، ص ۱۳۰)

۳-۱-۵. تهدید

یکی از موضوعات مطرح شده در اشعار، مقوله تهدید و ترساندن طرف مقابل است. هشدارهای ابوطالب و تهدید بزرگان قریش، گاهی در قالب شعر صادر شده است و گاهی در قالب سخن و گفتار معمولی. تهدید و هشدارهای ابوطالب، غالباً برای پند و نصیحت بیان شده است تا به نوعی حجت را بر قریشیان تمام کرده باشد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷)

فهلا قومنا لا ترکبونا بمظلمة لها رزء عظیم
فیندم بعضکم و یذلل بعض و لیس بمفلح أبدا ظلوم

هشدار! ای خویشاوندان بر ما سمتی روا ندارید که مصیبت و بلایی سنگین در پی داشته باشد که در نهایت، برخی پشیمان شده و برخی دیگر به مذلت و خواری می افتند و هرگز انسان ستمکار به رستگاری نمی رسد.

فلا و الراقصات بکل خرق إلى تنعیم مکه لا تریم^۱
طوال الدهر حتی تقتلونا و نقتلکم و تلتقی الخصوم

قسم به شتران شتابان در حرکت به سوی تنعیم! پایان این ماجرا زمانی محقق می شود که جنگی میان ما و شما رخ داده و به مصاف یکدیگر برویم.

و یعلم معشر قطعوا و عقوا بأنهم هم الحدّ اللطیم^۲

و آن قومی که قطع رحم کرده و از ما بریدند خواهند دانست که خود، سیلی خواهند خورد. این ابیات، همه و همه در قالب تهدید و هشدار می خواهد قریش را به تفکر وادارد که این همه ستم ناروا، عاقبتی نخواهد داشت جز جنگ و کشتار. و انسان ستمکار هرگز راه سعادت را طی نمی کند. عاقبت، این محاصره تمام خواهد شد، اما برخی سرافراز بوده و برخی دیگر به خواری و ذلت دچار خواهند شد. و در نهایت، آن قومی که سبب تفرقه و جدایی شدند، خواهند دانست که در واقع، سیلی به صورت خود زده اند.

بر اساس برداشت نویسنده، جمله «هم الحدّ اللطیم» می تواند چند معنا داشته باشد: اول

۱. الراقصات: شتران شتابزده و سریع السیر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۲). خرق: سرزمین وسیع (همان، ۱۰، ج ۱، ص ۷۴) و تریم (رام): ترک کردن و دور شدن. (همان، ۱۲، ج ۱، ص ۲۵۹)
۲. اللطیم: به صورت زدن، سیلی (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۶۲). می تواند کنایه از سیلی به خود زدن باشد و یا صورت خود را با سیلی سرخ نگهداشتن، که در هر دو مورد، کار بیهوده و بی سرانجام را تداعی می کند.

آنکه عاقبت ظلم و ستم، به ستمکار بازمی‌گردد. دوم: این ظلمی که در حق بنی‌هاشم روا داشته شده، در اصل به قریش بازمی‌گردد، زیرا بنی‌هاشم از قریش است. سوم اینکه قریش با این کار، خود را در معرض سرزنش دیگران قرار داده است، پس به خود سیلی زده است. و هر سه معنا، با ابیات این قصیده همخوانی دارد.

۳-۱-۶. هجاء

هجو، از دیگر حرب‌های کاربردی در شعر است؛ زیرا شاعر با بیان عیوب و کارهای ناپسند حریف می‌خواهد او را به زانو درآورده و تسلیم نماید. هجو در اشعار ابوطالب، از حس حسادت قریش نسبت به پیامبر ﷺ پرده برمی‌دارد؛ زیرا تمام ابیات هجوی ایشان، اشاره به این مقولات قبیله‌ای دارد و افرادی که مورد هجو ابوطالب قرار گرفتند، همه و همه از بزرگان عشایر و سادات قریش هستند که در زمینه دعوت اسلام، با رسول خدا ﷺ به مخالفت پرداختند (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۲۵۰-۲۵۱). به عبارت دیگر، شخصیت والای ابوطالب، برتر از آن است که بخواهد خدای ناکرده انسان‌ها را مورد هجو و تمسخر قرار دهد؛ بلکه هجو در اشعار ابوطالب، همه ناظر به مخالفین با دعوت به اسلام است؛ از جمله ولید بن عتبه مخزومی، ابوجهل، ابولهب و... (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۴۳)

بنو تیم توأزرها هصیص	و مخزوم لها مننه قسیم ^۱
ألا ینهی غواة بنی هصیص	بنو تیم و کلهم عدیم ^۲
و مخزوم أحنف الناس حلما	إذا طاشت من الزهو الخلوم
أطاعوا ابن المغیره و ابن حرب	کلا الرّجلین متهم ملیم ^۳

[این محاصره و پیمان ناعادلانه توسط] بنی‌تیم با پشتیبانی بنی‌هصیص و همکاری بنی‌مخزوم انجام پذیرفته است.

نمی‌شود گمراهان بنی‌هصیص، بنی‌تیم را از این امر بازدارد؟ همانا همه آنان احمق و بی‌عقلند. مخزوم که در زمان کینه و ناراحتی، هیچ نشانی از حلم و بردباری ندارد.

۱. قسیم: دارای سهم معین. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۷۸)

۲. غواه جمع غاوی: گمراه (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۲) و عدیم: بی‌عقل، احمق. (همان، ج ۱۲، ص ۳۹۳)

۳. ملیم: مورد سرزنش. (همان، ج ۱۲، ص ۵۵۸)

اینان در انجام این کار، از سخنان ولید بن مغیره و ابوسفیان اطاعت کردند؛ درحالی که هر دو مرد نامبرده، از لحاظ خباثت باطنی، مورد سرزنش هستند.

ابوطالب در این ابیات و در ادامه سخن خویش، در مورد قطع رابطه و گسستگی پیش آمده میان بنی هاشم و دیگر تیره‌های قریش، به مسبب یا مسببین اصلی این پیمان ظالمانه اشاره کرده و آنها را در قالب نام عشیره، هجو و سرزنش می‌کند. وی در این چند بیت، از بنی تیم،^۱ بنی هصیص^۲ و بنی مخزوم^۳ نام می‌برد. از آنجاکه ابوطالب می‌داند مطرح نمودن مسائل اعتقادی و سرزنش آنان به خاطر مخالفت با دعوت پیامبر ﷺ، اثری بر آنان نخواهد داشت، هجو خود را از راه پرداختن به معایب جاهلی پی می‌گیرد. وی آنان را به حماقت و کم‌خردی متهم می‌کند که جزو صفات نکوهیده آن عصر است و رؤسای قبایل می‌بایست از این صفات به دور باشند و حال که چنین نیستند و حال که جایگاه آنان در زعامت و سروری، به دلیل این حماقت، مخدوش است، پس توان ورود به مقوله فعالیت تبلیغی پیامبر را ندارند (جواد علی، بی تا، ج ۷، ص ۳۵۲). ابوطالب برای سرزنش هرچه بیشتر این قبایل نامبرده، به تبعیت آنها از ابن مغیره مخزومی و ابوسفیان بن حرب، که بنیانگذار این سیاست محاصره بودند، اشاره می‌کند. (علبوی، ۱۴۲۹، ص ۲۵۷)

۳-۱-۷. استفاده از ادات نفی، تاکید و استفهام

استفاده از ادات نفی در زبان عربی و به ویژه در اشعار، نشانگر نقص و انکار اندیشه طرف مقابل است تا بدین وسیله بتواند امور ذهنی ثابت را به چالش کشیده و از بین ببرد. (همان، ص ۳۵۲)

أرادوا قتل أحمد ظالمیه و لیس لقتله منمهم زعیم

آنان خواهان قتل محمد هستند؛ اما هیچ‌کس از آنها جرأت و توانایی انجام چنین کاری را ندارد.

۱. فرزندان تیم بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر. تیم و کلاب (پدر قصی) فرزندان مره بن کعب بودند. بین تیم و فهر، سه نسل فاصله وجود دارد. (الجدع، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۹۷)

۲. فرزندان سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر. بین سهم و فهر، پنج نسل فاصله وجود دارد. (همان، ص ۱۶۷)

۳. نسبشان به مخزوم بن یقط بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر. بین مخزوم و فهر، چهار نسل فاصله وجود دارد. (همان، ص ۶۷)

در اینجا با ادات نفی لیس (از افعال ناقصه)، ابوطالب با قاطعیت می‌گوید که هرگز کسی یافت نمی‌شود که جرأت دست‌درازی به برادرزاده‌ام را داشته باشد تا شنونده‌ای که چنین توهمی را در سر می‌پروراند را بدین امر متوجه کرده و باورش را تخریب نماید. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷)

فیندم بعضکم و یذلّ بعض و لیس بمفلح أبدا ظلوم
فلا و الراقصات بکلّ خرق إلى تنعیم مکة لا تریم...

[شما ای قوم و عشیره ما] مباد که بر ما ستم روا دارید که به درستی هیچ ستمکاری، رستگار نخواهد بود.

قسم به شتران شتابان! به سوی تنعیم نخواهد رفت مگر آنکه ...

در اینجا بار دیگر ابوطالب برای تصحیح این فکر اشتباه، که انسان‌ها می‌توانند هر کار و هر ستمی را روا بدارند، می‌گوید بدانید هرگز انسان ستمکار، راه سعادت و رستگاری را نخواهد پیمود. آنگاه با ادات نفی لا و بیان یک قسم^۱ به آینده، به این رفتارها و عاقبت سوئی که جامعه مکه و قریش متحمل خواهد شد اشاره می‌کند و اینکه مبادا کسی به اشتباه اندیشه کند که این ماجرا با محاصره، ختم به خیر شده و عواقبی در پی ندارد. اما استفهام در قالب شعر، معانی متعددی را به مخاطب القا می‌کند؛ زیرا در پاسخ به سوال مطرح شده در قالب استفهام، گاهی مخاطب را مورد توییح و تمسخر قرار داده و گاه او را به تعجب و... و می‌دارد. (علیوی، ۱۴۲۹، ص ۳۵۸)

ألا ینهی غواة بنی هصیص بنو تیم و کلّهم عدیم

نمی‌شود گمراهان بنی هصیص، بنی تیم را از این امر بازدارد؟

در اینجا سوال ابوطالب هر چند جوابی صریح نمی‌یابد، اما مخاطب را توییح می‌کند که چرا یکدیگر را پند و اندرز نمی‌دهید؟ و نیز می‌تواند مخاطب را در قالب تعجب قرار دهد که مگر می‌شود این تیره‌ها یکدیگر را از انجام کارهای ناشایست بازدارد و...!

اما درباره استعمال ابزار تاکید در لغت و اشعار باید گفت که چنانچه شاعر، احساس کند

۱. این روش، در تعداد زیادی از آیات قرآنی به کار رفته است: «لَا أَقْسِمُ بِبَيْتِ الْقِيَامَةِ» به معنای قسم به روز قیامت و «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ».

مخاطب ممکن است سخنش را با دیده شک و تردید بنگرد، از ابزار تاکید استفاده می‌کند که گاهی خود را به صورت قسم و گاهی به وسیله ادوات تاکید نمایان می‌سازد. (همان، ص ۲۵۵)

فلا و الراقصات بكلّ خرق إلى تنعيم مكة لا تریم...

در اینجا، سخن ابوطالب با قسم همراه است. قسمی که با ادوات نفی آمده است و به تصریح اهل فن، این نوع از سوگندها تاکید بیشتری را نشان می‌دهد. (زمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۶۵۸)

۳-۲. بخش تاریخی سروده ابوطالب

وقایع و حوادث و یا به عبارتی خاطرات ناشی از این رخدادهای روزمره، قسمت اعظم زندگانی یک انسان را تشکیل می‌دهد به ویژه شخصیتی مانند ابوطالب، که از منصب سیادت قوم برخوردار بوده، شاهد و ناظر وقایع بسیاری بوده است. در این بخش از پژوهش، نگارنده بر آن است ابیات ناظر بر برخی رخدادهای تاریخی را مورد بحث و بررسی قرار دهد:

بنو تیم توّازرها هصیص و مخزوم لها منه قسیم

در اینجا ابوطالب به مسئله هم‌پیمانی هصیص یا همان بنی سهم با بنی مخزوم در ماجرای اختلاف قریش در تقسیم مناصب اشاره می‌کند. پس از ساخت کعبه و نصب حجر الاسود، میان تیره‌های بنی عبدمناف و بنی عبدالدار بر سر تقسیم مناصب اختلاف افتاد. در این ماجرا، که نزدیک بود به جنگ منجر شود، تیره‌های مختلف با یکدیگر پیمان بستند. در این میان، هرچند جنگی اتفاق نیفتاد، اما این هم‌پیمانی بین قبائل ادامه یافت. (بغدادی، بی تا، ص ۲۷۵)

و مخزوم أخفّ الناس حلما إذا طاشت من الزّهو الحلوم
أطاعوا ابن المغيرة و ابن حرب كلال الرّجلین متهم ملیم

در اینجا، سخن را به بنی مخزوم اختصاص داده و آنان را قومی نابخرد و عجول ترسیم می‌کند. نویسنده کتاب «الدرر فی اختصار المغازی و السیر» با برشمردن نام تعدادی چند از بنی عبدالمشمس، بنی مخزوم، بنی سهم، بنی تیم و... آنان را دشمن‌ترین مردم قریش با پیامبر خدا ﷺ معرفی می‌کند (ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۴۴-۴۵).^۱ تاریخچه فعالیت‌های بنی مخزوم

۱. در این ماجرا، بنی تیم و بنی اسد.
۲. و من بني مخزوم: أباجهل بن هشام، وأخاه العاصي بن هشام، وعمهما الوليد بن المغيرة، وإبنة أبا قيس بن الوليد بن المغيرة، وإبن عمه قيس بن ألقاه بن المغيرة، وزهیر بن أبي أمية بن المغيرة أخام سلمة وأخاه عبدالله بن أبي أمية، والأسود بن عبد الأسد أخا أبي سلمة، وصيفي بن السائب.

و دشمنی آنان با رسول خدا ﷺ گویای عملکرد نابخردانه آنان است. آنان در آن هنگام که ابوسلمه مخزومی در بازگشت از حبشه، خواهان ورود به مکه بود، از ورود وی جلوگیری کرده و او را به مرگ تهدید نمودند، تنها به این دلیل که وی پیرو محمد ﷺ بوده و مسلمان است؛ اما ابوطالب به وی پناه داد و او در حمایت و پناه ابوطالب وارد شهر مکه شد، هرچند که بنی مخزوم از ابوطالب خواسته بودند به ابوسلمه پناه ندهد. (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸-۱۰)

همچنین رئیس بنی مخزوم، که مسن‌ترین قریشی در آغاز بعثت به شمار می‌رفت، با وجود اینکه پیامبر ﷺ را به صادق‌امین می‌شناخت و همو بود که در ماجرای رفع حجر الاسود پیشنهاد داد تا هرکس از این در وارد شود به داوری در مسئله نصب حجر الاسود بپردازد (همان، ج ۱، ص ۲۴۳)، اما در هنگامه مشورت با قریشیان، پیشنهاد عنوان «شاعر و مجنون» را درباره رسول خدا ﷺ به سران قریش داده است (الجدع، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۹). در تاریخ آمده است که در هیچ مجلسی سخن از پیامبر ﷺ نبود مگر آنکه ولید بن مغیره در آن حضور داشته و نظر می‌داد (همان، ص ۷۳)؛ زیرا او خود را سزاوارتر از محمد ﷺ برای پیامبری می‌دانست؛ چراکه از بزرگان مکه بوده است و در پاسخ به سخن او، آیه ۳۱ سوره زخرف: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ» نازل شده است (همان).^۱ بر این اساس، بنی مخزوم بیش از دیگر قبایل، در مخالفت با دعوت اسلام حضور فعال داشتند^۲ و اغلب چهره‌های شاخص و معروف این خاندان، در روز فتح مکه اسلام آوردند (همان، ص ۷۳-۷۹) و به عبارت دیگر، در شمار طلقاء^۳ قرار گرفتند. ابوطالب در شعر خود، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که بیشتر این افکار و اندیشه‌های مخرب، از این دو تن، یعنی ولید بن مغیره و ابوسفیان سرچشمه می‌گیرد؛

وَمِن بَنِي سَهْمٍ: الْعَاصِ بْنِ وَاثِلٍ، وَابْنَهُ عَفْرُو بْنُ الْعَاصِ، وَابْنَ عَمَةِ الْحَارِثِ بْنِ قَيْسِ بْنِ عَدِيٍّ، وَمِنْهَا وَنَبِيهَا ابْنِي الْحِجَّاجِ، وَمِن بَنِي جَمَحٍ: أُمَيَّةَ وَأَبِيئَا ابْنِي خَلْفِ بْنِ وَهَبِ بْنِ حِذَافَةَ بْنِ جَمَحِ السَّهْمِيِّ، وَأَنْبَسَ بْنَ مَعْيَرِ أَخَا أَبِي مُحَمَّدَورَةَ، وَالْحَارِثَ بْنَ الظَّلَاطِلَةَ الْخَزَاعِيَّ. وَعَدِيُّ بْنُ الْحُمْرَاءِ التَّقْفِيُّ فَهَوَّلَاءَ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مَثَابَةَ الْبَأْذَى، وَمَعَهُمْ سَائِرُ قُرَيْشٍ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُعَدُّونَ مَنْ لَا مَنْعَةَ لَهُ وَلَا جَوَارَ مِنْ قَوْمِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤَدُّونَ.

۱. وی می‌گفت آیا وحی بر محمد نازل می‌شود، اما بر من نه، درحالی‌که من بزرگ قریش و سرور آن هستم و نیز ابومسعود بن عمرو بن عمیر ثقفی، سرور ثقیف. (همان، ص ۷۰)

۲. برای اطلاع بیشتر از تاریخچه بنی مخزوم رک: الجدع، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶۷-۷۹.

۳. آزادشدگان. این اصطلاح به کسانی اطلاق شد که در روز فتح مکه، مسلمان شده و پیامبر ﷺ آنان از روی رحمت و مهربانی، مورد عفو عمومی قرار داده و فرمود: بروید که شما آزاد شده هستید. (حلبی، ۱۹۷۲، ج ۳، ص ۱۴۱)

درحالی که هر دو، به خبثت و دروغ‌پردازی معروفند. همچنین هر آنچه برای فعالیت‌های ولید بن مغیره و دسیسه‌های او در مکه مطرح می‌شود، ابوسفیان را نیز در برمی‌گیرد؛ زیرا او نیز از سران قریش و بزرگ خاندان بنی‌امیه به شمار می‌رفت. در منابع متعددی، از ابوسفیان با عنوان مؤلفه قلوبهم نام برده شده است (بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۲ و ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۲۳۳) و او را در گروه دشمنان رسول خدا ﷺ برشمرده‌اند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۴۴ و ابن‌هشام، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۸)

أرادوا قتل أحمد ظالمیه و لیس لقتله منهم زعیم

ابوطالب در این بیت، به این مسئله اصلی اشاره می‌کند که تمامی این تلاش‌ها، برای از بین بردن محمد ﷺ و دعوت اسلام است. آنها خواسته خود را به صراحت بیان کرده بودند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۱ و ابن‌اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷)، اما توان برخورد مستقیم و عملی نمودن نیت خود را نداشته‌اند و هیچ‌کس داوطلب انجام این امر نمی‌شد. ماجرای نقشه قریش و اینکه چند نفر باید در کشتن محمد ﷺ شریک باشند تا خون وی در میان قبایل منتشر شده و بنی‌هاشم نتواند همه را قصاص کند، از این امر خطیر حکایت دارد. (ابن‌سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۷)

و دون محمد منا ندی هم العزین و الغصن الصمیم

ابوطالب در اینجا به جایگاه ویژه و شریف بنی‌هاشم اشاره می‌کند. این مسئله، حتی پیش از بعثت پیامبر ﷺ، در شمار مسلمات تاریخ جاهلیت است. (ابن‌سعد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۶۳)

فلا و الراقصات بکل خرق
طوال الدهر حتی تقتلونا
و نقتلکم و تلتقی الخصوم
و یعلم معشر قطعوا و عقوا
بأنهم هم الخد اللطیم

ابوطالب با این زبان گویا و بیان بلیغ، بسیاری از موارد تاریخی را به مخاطب خود رسانده است، اما در چند بیت از ابیات پایانی این سروده، ما با حادثه تاریخی روبه‌رو نیستیم؛ بلکه شاعر تصمیم دارد به نوعی، اخبار غیبی را القا کند. وی با قسم یاد کردن در مورد وضعیت کنونی، به این نکته اشاره می‌کند که عاقبت این امر و منازعات، چیزی جز درگیری خونین

نخواهد بود. آنچه در تاریخ مسلم است اینکه محاصره بنی هاشم پس از سه سال به پایان رسید (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۶ و ابن عبدالبر، ۱۴۰۳، ص ۵۵) و هیچ نوع جنگی اتفاق نیفتاد، اما با گذر اندک زمانی و پس از هجرت پیامبر ﷺ شاهدیم که چندین جنگ و سریه بین پیامبر خدا ﷺ و قبیله قریش رخ داد. می توان گفت این بیت از شعر، به یکی از امور مسلم اشاره می کند که سرانجام هر نزاع و درگیری، اگر به یک راه حل مناسب نرسد، می تواند سبب جنگ و خونریزی شود. همچنین می توان گفت این بیت، به نوعی سخن از آینده می گوید که چند سال بعد به وقوع پیوست و در هر دو صورت و هر دو برداشت، آنچه به اثبات می رسد درایت و عقل ابوطالب و جایگاه خاص ایشان است.

نتیجه گیری

ابوطالب، چهره سرشناس قریش، عمو و حامی پیامبر ﷺ، یکی از شعرای برتر قریش به شمار می رود. ایشان اشعار بسیاری در وقایع مختلف حیات خود سروده است و خوشبختانه امروزه اشعار وی در قالب یک کتاب با عنوان دیوان ابوطالب گردآوری شده است. پژوهش حاضر کوشید یکی از سروده های ابوطالب را بررسی کند که در شعب و در زمان محاصره ایراد شده است. در این نوشتار، پس از بیان جایگاه ابوطالب و جایگاه شعر و ادب در میان اعراب، قصیده میمیه ابوطالب در دو بخش ادبی و تاریخی بررسی گردیده است. در بخش ادبی و با توجه فنون شعری مانند داشتن دیباچه، تعدد موضوع، استفاده از تهدید و هجو و... به ابیات این قصیده پرداخته شده و ابیات آن، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در بخش تاریخی نیز با ذکر اشعاری که ناظر به حوادث تاریخی بودند، به ذکر برخی از مصادیق تاریخی موید گفته شاعر پرداخته است. تمام ابیات بررسی شده، خواننده را متوجه این نکته می سازد که اشعار ابوطالب در عین زیبایی و بلاغت، هدفمند بوده است. تلاش وی همیشه بر این مبنا بود تا بهترین راه حل ها را برای مشکلات پیش آمده در نظر بگیرد. برای سید قریش، نجات قبیله و عموزادگان از خسران و عذاب ابدی، در کنار موفقیت برادرزاده خویش در دعوت به آیین جدید، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبه الله، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م، شرح نهج البلاغه، تحقيق: ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث العربي
۲. ابن شهر آشوب محمد بن علي، ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۶م، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: انتشارات كتابخانه حيدريه.
۳. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، ۱۴۰۳ق، الدرر في اختصار المغازي والسير، تحقيق: شوقي ضيف، قاهره: دار المعارف.
۴. _____، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت: دار الجيل.
۵. ابن اسحاق، محمد، ۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م، السيرة والمغازي (سيرة ابن اسحاق)، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر.
۶. ابن سعد، محمد بن، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
۷. ابن سلام، محمد بن، بي تا، طبقات فحول الشعراء، تحقيق: محمود محمد شاكر، جده: دار المدني.
۸. ابن عنبه، أحمد بن علي، بي تا، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، قم: الشريف الرضي.
۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۱۰. ابن هشام، محمد بن عبدالملك، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م، السيرة النبويه، رياض: مكتبة العبيكان.
۱۱. ابوهفان مهزومي، عبدالله بن احمد، ۲۰۰۳م، ديوان ابی طالب بن عبدالمطلب، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: انتشارات دار و مكتبة الهلال.
۱۲. آلوسی، محمود، بي تا، بلوغ الارب في معرفة احوال العرب، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۳. بغدادی، محمد بن حبيب، بي تا، المنمق في اخبار قريش، بيروت: عالم الكتب.
۱۴. بلاذري، احمد بن يحيى، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض الزركلي، بيروت: دار الفكر.
۱۵. بيشوايي، مهدي، ۱۳۹۱ش، تاريخ اسلام، قم: نشر معارف.
۱۶. الجدد، احمد، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م، نسب قريش، عمان: دار الضياء.
۱۷. جواد علي، بي تا، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، بي جا: بي نا.
۱۸. حائري مازندراني، محمد مهدي، ۱۳۸۵ق، شجره الطوي، نجف اشرف: انتشارات مكتبة الحيدريه.
۱۹. حلي، ابوالفرج علي بن ابراهيم، ۱۹۷۲م، السيرة الحلبيه، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۰. حموي، ياقوت بن عبدالله، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م، معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۲۱. زبيدي، محمد، ۱۳۰۶ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار مكتبة الحياة.
۲۲. زمخشری، جار الله، بي تا، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بي جا: بي نا.
۲۳. طبري، محمد بن جرير، ۱۳۸۷ق، تاريخ الرسل و الملوك، بيروت: دار التراث.

۲۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲ ش، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۲۵ ق/ ۲۰۰۴ م، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: خلیل مامون شیخا، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. علیوی، هناء عباس، ۱۴۲۹ ق/ ۲۰۰۸ م، شعرا بی طالب، دراسه ادبیه، نجف اشرف: انتشارات مکتبه الحیدریه.
۲۷. فروغی، حسین، ۱۳۹۷ ش، «بررسی شعر عرب پیش از اسلام و پس از اسلام»، مصاحبه: پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷/۵/۲۷ ش.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، القاموس المحيط، بیروت: دار العلم.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجره.
۳۰. موسوی، فخار بن معد، ۱۳۶۹ ش، ایمان ابوطالب، تحقیق: محمد بحر العلوم، قم: انتشارات سید الشهداء.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

اقدامات فرهنگی - آموزشی بانوان مسلمان صدر اسلام در حرمین شریفین تا سقوط عباسیان

فهیمة جعفری جبلی^۱

چکیده

حرمین مکه و مدینه، جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان دارد. در این میان، زنان مسلمان در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، در زمینه‌های گوناگون، دارای اقدامات موثر بوده و برخی از این اقدامات، به دلیل جایگاه ویژه حرمین شریفین، در این دو مکان مقدس واقع شده است. امروزه جامعه اسلامی به حضور زنان و اقدامات فرهنگی و آموزشی آنان نیاز دارد و اقدامات زنان صدر اسلام می‌تواند الگویی برای نقش‌آفرینی امروز زنان باشد. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که اقدامات فرهنگی-آموزشی بانوان مسلمان در حرمین شریفین از صدر اسلام تا پایان حکومت عباسیان چه بوده است؟ روش این پژوهش، توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زنان از همان صدر اسلام، به اقدامات فرهنگی آموزشی همچون علم‌آموزی، نقل حدیث، شاگردپروری، تبلیغ اسلام و بهره‌گیری از شعر و خطابه پرداخته‌اند و میزان این اقدامات، با فاصله گرفتن از صدر اسلام و رهبری دینی، تغییر کرده و در مواردی، تعداد بانوان فعال کاهش یافته است. همچنین رویکرد زنان از اقدامات فرهنگی آموزشی به امور غیرفرهنگی از جمله حضور در اجرای مراسم‌های آوازه‌خوانی تغییر یافته است.

واژگان کلیدی: اقدامات فرهنگی زنان، اقدامات آموزشی زنان، حرمین شریفین، نقش زنان در جامعه اسلامی.

۱. دانش‌آموخته سطح سه تبلیغ، گرایش حج، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران؛ fg30304040@gmail.com

مقدمه

در پرتو تعالیم حیات بخش اسلام و با فرهنگ سازی پیامبر اکرم ﷺ، بانوان فرصت یافتند تا برای پیشبرد اهداف متعالی اسلام، به اقدامات فرهنگی و آموزشی در حرمین شریفین بپردازند. بانوان مسلمان، از همان صدر اسلام، نه تنها از حق تحصیل برخوردار بودند، بلکه اجازه داشتند مطالبی را که یاد می گرفتند، به سایر مردان و زنان آموزش دهند. این امر به گونه ای رواج یافته بود که در بین بانوان، مبلغان و استادانی بودند که علوم اسلامی را تبلیغ کرده و آموزش می دادند و در این میان، تعدادی از بانوان، گام های بلندی در زمینه اقدامات فرهنگی و آموزشی برداشتند.

در عصر حاضر، با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی افراد جامعه، سؤالات بسیاری به ویژه برای نسل جوان، در مورد حقوق زنان مطرح است. در چنین فضایی، سخن از نقش فعال زنان در زمینه علم، دانش و فرهنگ، در شش قرن اولیه ظهور اسلام، پاسخ درخور و شایسته ای به بعضی از پرسش ها و شبهات مربوط به حقوق زنان است و همین مطلب، بیانگر ضرورت پژوهش در این موضوع است.

درباره فعالیت ها و مشارکت های بانوان در عرصه های مختلف، مطالب زیادی نوشته شده است، ولی با وجود کاوش و بررسی، اثری در موضوع این مقاله یافت نشد. البته در برخی آثار، به بخشی از اقدامات فرهنگی و آموزشی بانوان مسلمان در حرمین شریفین، بدون بیان بازه زمانی و مکانی مشخص پرداخته شده است:

۱. در مقاله «زنان و حج» نوشته مهدی مهریزی که در شماره ۸۲ مجله میقات حج در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده، برخی از فعالیت های فرهنگی زنان در دوره های مختلف تاریخی قبل و بعد از اسلام بیان شده است.

۲. در مقاله «بررسی و ارزیابی جایگاه علمی زنان شیعه در عصر رسالت و حضور» به قلم سیده طیبه مغامس زاده، انتشار یافته در کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی در سال ۱۳۹۳، جایگاه علمی زنان شیعه تا عصر حضور ائمه علیهم السلام بررسی شده است.

۳. در مقاله «بررسی عرصه های حضور زنان در دوره حکومت امام علی (علیه السلام)» از زهرا

یوسفیان که در شماره ۱۱۶ نشریه نامه جامعه در سال ۱۳۹۴ منتشر شده، به اقدامات نظامی - سیاسی و فرهنگی - علمی بانوان در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری پرداخته شده است. در مقالات فوق، به اقدامات فرهنگی و آموزشی زنان در محدوده مکانی خاص حرمین شریفین توجه نشده است. ضمن اینکه در بعضی از این مقالات، بازه زمانی هم مشخص نیست و به اقدامات فرهنگی و آموزشی متفاوت پرداخته نشده است. پژوهش حاضر، که تحقیقی تاریخی با روش توصیفی است، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که اقدامات فرهنگی و آموزشی بانوان مسلمان صدر اسلام تا پایان حکومت عباسیان در حرمین شریفین چه بوده است؟ این نوشتار قصد دارد بعد از بیان مفاهیم، به اقدامات فرهنگی آموزشی بانوان بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

در آغاز، معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های فرهنگ و اقدامات فرهنگی، آموزش و اقدامات آموزشی و حرمین، بررسی می‌شود.

۱-۱. فرهنگ و اقدامات فرهنگی

اقدامات فرهنگی، از دو واژه اقدامات و فرهنگ، با دو بار معنایی متفاوت تشکیل شده است. معنای لغوی و اصطلاحی اقدامات، روشن است، اما واژه فرهنگ در لغت به معنای علم، دانش و ادب تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۱۳۲). در اصطلاح علوم اجتماعی، فرهنگ به مفهوم وسیع مردم‌شناختی، آن کل پیچیده‌ای است که دانش، اعتقاد، هنر، اخلاق، قانون، رسم و هر نوع قابلیت و عادت دیگری را که انسان به صورت عضوی از جامعه کسب می‌کند، دربرمی‌گیرد. (جولیوس گولد، ۱۳۷۶، ص ۶۳۰)

نظر به اینکه از «فرهنگ» تعاریف مختلفی بیان شده و با توجه به اینکه «فرهنگ» نیاز به تعریف منطقی و حقیقی ندارد، مراد ما از فرهنگ، معنای عام آن، یعنی مجموعه‌ای از آداب، سنن، هنجارها و ناهنجارها و رفتارهای اجتماعی است. منظور از اقدامات فرهنگی در این پژوهش نیز هرگونه اقدامی است که در حوزه فکر و اندیشه و ارزش‌های دینی صورت پذیرد.

۲-۱. آموزش و اقدامات آموزشی

واژه آموزش، اسم مصدر از آموختن است. آموزش به معنای آموختن، تعلیم، یادگرفتن و فراگرفتن است. آموزش دادن نیز به معنای تعلیم دادن و یاد دادن به کاررفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۰). منظور از اقدامات آموزشی در این پژوهش، هرگونه اقدامی است که منجر به تعلیم و تعلم شود. نظر به مفهوم فرهنگ و آموزش، تقریباً هر دو واژه، دربردارنده مفهوم انتقال داده‌ها از شخصی یا گروهی به شخص یا گروه دیگر است.

۳-۱. حرمین

واژه حرمین، تشبیه حرم است و حرم از ریشه «ح ر م»، صفت مشبه و جمع آن حُرْم (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۴)، در لغت به معنای ممنوع بودن و حرمت است، چه عقلاً ممنوع باشد چه عرفاً و شرعاً (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۳). همچنین به اماکن مقدس، به سبب حرمت و احترامی که دارند و نیز ممنوع بودن برخی چیزها در آنها، حرم گفته می شود (ابن فارس، بی تا، ج ۲، ص ۴۵). مراد از حرمین به طور خاص، حرم مکی و مدنی است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۲۱ و حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۴۳). در پژوهش حاضر نیز همین معنا از حرمین مد نظر است.

۲. اقدامات آموزشی

از جمله اقدامات آموزشی زنان صدر اسلام تا دوران عباسیان، به دو اقدام علم آموزی و شاگردپروری پرداخته می شود.

۱-۲. علم آموزی

رسول خدا ﷺ برنامه تربیتی خود را بر اساس علم، ایمان، اخلاق، تقوا و عمل شایسته بنا نهادند و زنان از این برنامه تربیتی خارج نبودند. ما با مطالعه تاریخ اسلام می توانیم به این مطلب دست یابیم که تعلّم زن در اسلام، قدمتی دیرینه و مقام و منزلتی مشهور و معروف دارد. پیامبر ﷺ امر علم آموزی را از خانه خود و با آموزش همسران عملی ساخت، به گونه ای که برای «فحصه» معلمی به نام «شفا» گرفت تا به او نوشتن پیامورد (علی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۳۷). این عمل رسول خدا ﷺ توانست برای آموزش به دختران و بانوان، الگو و نمونه ای آشکار باشد. همچنین

در تاریخ، گزارش‌هایی از ایجاد فضا برای پرسش و پاسخ بانوان مسلمان با پیامبر ﷺ ذکر شده است. در گزارشی نقل شده است که: عده‌ای از زنان به خدمت پیامبر ﷺ آمدند و درخواست کردند تا روز معینی برای آموزش به آنان اختصاص داده شود (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰ و ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۱۹). بدین گونه بود که رسول خدا ﷺ بنا به درخواست زنان، روزی را برای تعلیم و موعظه برای آنان اختصاص داد. یادگیری قرآن مجید نیز سبب شتاب مسلمانان، چه زن و چه مرد، در امر علم‌آموزی و کسب دانش شد. از جمله بانوان شاخص در زمینه علم‌آموزی در صدر اسلام می‌توان به حضرت خدیجه رضی الله عنها و حضرت فاطمه رضی الله عنها و بانوانی همچون ام عطیه انصاری (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸)، ام ورقه (علی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۴۳۹) و حفصه (همان، ج ۸، ص ۱۳۷) اشاره کرد. با مطالعه در گزارش‌های تاریخی، این نکته به دست می‌آید که روش و سنت رسول خدا ﷺ در مورد حضور اجتماعی زنان در فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی جامعه از جمله علم‌آموزی، در زمان خلفای سه‌گانه ادامه نداشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۷۵۷؛ بخاری، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۷۳ و ابن واضح یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۱)، ولی امام علی رضی الله عنه در دوران حکومت خود تلاش کرد سنت نبوی ﷺ را احیاء کند تا زنان بتوانند در ابعاد گوناگون اجتماعی همچون اقدامات فرهنگی - آموزشی حضور داشته باشند.

در جامعه اسلامی پس از حکومت حضرت علی رضی الله عنه، به دلیل نبود حکومت به دست امام برحق و عادل و نیز وجود حاکمان غاصب و ظالم، شرایط جامعه در خفقان بود و امکان بهره‌وری مسلمانان از علوم، محدود شده بود. در این میان، بانوان مسلمان از این امر مستثنا نبودند، اما بانوانی که با خانه اهل بیت رضی الله عنهم رفت‌وآمد داشتند یا منتسب به این خانواده بودند، از دریای علم بهره‌مند می‌شدند. البته با توجه به شرایطی که حکومت امویان برای مردم به‌ویژه بانوان فراهم کرده بودند، در این دوره شاهد حضور بانوان کمی در زمینه اقدامات فرهنگی هم‌راستا با فعالیت‌های دینی در حرمین هستیم. این تعداد اندک همچون حضرت سکینه بنت الحسین (مهنا، ۱۴۱۳، ص ۱۶۲)، ام فروه، همسر امام باقر رضی الله عنه (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۲۰)، فاطمه بنت الحسین (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۵) و علیّه بنت علی بن الحسین (اردبیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۸) نیز از خانواده اهل بیت رضی الله عنهم بودند.

در دوره امویان از یک سو، گسترش اسلام و کشورگشایی‌های پیوسته مسلمانان که موجب می‌شد مردم و ملل گوناگون با آداب، سنن و ویژگی‌های متفاوت، به قلمرو حکومت اسلامی بیایند و از دیگر سو، ثروت و رفاه مادی سرشاری از راه همین فتوحات به مسلمانان رسید، برگستره زندگی تجملاتی دامن زد که شعر و موسیقی و نوازندگی از محصولات این زندگی بود؛ به گونه‌ای که در قرن اول اسلامی، خلیفه زاهد و عابدی همچون عمر بن عبدالعزیز در دوران امارت خود در مدینه، آهنگ‌هایی ساخت و به نام خود ثبت کرد. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۵۴)

این مطلب، شاهد بر آن است که حاکمان اموی برخلاف فرهنگ اسلام تلاش می‌کردند جامعه را به سمت وسوی شعر و ادبیات مبتذل ببرند و از این طریق، مردم از آداب و آیین اسلام دور شده و نه تنها حاکم اسلامی احکام اسلام را اجرا نمی‌کرد، بلکه آنها را از بین می‌برد. در گزارش‌های تاریخی، نام بانوانی در این دوره ثبت شده است که در زمینه فعالیت‌های ضد فرهنگی و ضد دینی اقداماتی داشته‌اند، مانند بانوانی که در زمینه آموزش و یادگیری موسیقی و آواز و غنا فعالیت داشتند. موسیقی به اندازه‌ای در مدینه و مکه گسترده بود که بانوانی زندگی خود را در غنا و خوانندگی و موسیقی صرف می‌کردند. برای نمونه، «ابن سریج» و «غریض» روزهای جمعه به خانه‌ای در محله‌ای در مکه می‌رفتند و انبوهی از مردم مکه (زن و مرد) در آنجا جمع شده و آن دو می‌خواندند و می‌نواختند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷۶)

از آغاز حکومت بنی‌عباس، درهای دانش به روی دنیای اسلام بیش از پیش گشوده شد و پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی استوار گردید. این تمدن اسلامی، بستری مناسب برای پیشرفت و تکامل علم، ادب و هنر فراهم آورد و این فضا موجب شد تا بانوان نسبت به دوره اموی، بیشتر در جامعه حضور داشته باشند.

آنان با جدیت و همت، تلاش کردند از دریای علم اهل بیت علیهم‌السلام بهره ببرند و این بهره‌مندی با شرایطی همچون حضور در خدمت ایشان، شاگردان و راویانشان بود. در دوران عباسیان، بانوان مسلمان تا جایی که شرایط جامعه اقتضا می‌کرد، سعی داشتند تا فاصله‌ای که در دوران امویان از فرهنگ اسلامی به وجود آمده بود را جبران کنند و در عرصه‌های فرهنگی بدرخشند.

بانو حمیده (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۶)، همسر امام صادق علیه السلام، از جمله زنانی بود که با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم السلام، در مقامات علمی و فقهی به درجه‌ای رسید که شایستگی پاسخگویی به سؤالات فقهی را از سوی امام صادق علیه السلام دریافت کرد. با توجه به شرایط حضور بانوان در دوران عباسیان، بانو خیزران (جمعی از محققین، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲)، فاطمه معصومه علیها السلام (امینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۶) و نجمه (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴) از فعال‌ترین بانوان مسلمانی هستند که در این دوره در حریمین شریفین به امر علم‌آموزی اقدام نمودند.

۲-۲. شاگردپروری

در اسلام، اندیشه و علم، زیربنای دانشجویی است، هرچند دانش در چین باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۲۴۷). اسلام، آموزش را یک عمل عبادی به حساب می‌آورد. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، گروهی از بانوان، مقام علمی بالایی داشتند، به طوری که گاه حضرت، زنان جامعه را برای آگاهی از مسائل و احکام به آنها ارجاع می‌دادند.

در موضوع آموزش و شاگردپروری، زنان صحابی و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و به ویژه دختر گرامی شان حضرت زهرا علیها السلام از جایگاه خاصی بین اصحاب و مردم برخوردار بودند؛ چه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه بعد از رحلت ایشان. این جایگاه بدان دلیل بود که ایشان در سفرهای متفاوت، از جمله حج و یا جنگ، زمان‌های بیشتری با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بوده و تحت نظر خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله آموزش دیده و می‌توان گفت شاگرد خصوصی حضرت بودند و با آموزش همان مطالب، شاگردانی تربیت می‌کردند.

بانوانی چون «شفا» دختر «عبدالله» که نام او «لیلی» بود و «شفا» لقب اوست از نخستین بیعت‌کنندگان و از زنان جاهلی فعال قبل از اسلام بود که بعد از بعثت نیز در ردیف فعال‌ترین زنان صحابی قرار داشت. وی در جاهلیت در نویسندگی دارای مهارت بود (ابن عبدالبر، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۳۲). شفا خانه‌ای در مدینه داشت و آن را مدرس قرار داده و در آنجا به زنان دانش می‌آموخت. او در جامعه آن روز، دارای جایگاه علمی و اعتبار ویژه‌ای بود. شفا استاد خط و طب حفصه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به شفا دستور داد که به همسرشان حفصه نوشتن و خواندن (علی، ۱۳۹۱، ج ۸، ص ۱۳۷) بیاموزد.

عایشه به عنوان همسر رسول خدا ﷺ نیز ملجأ پاسخگویی مردان و زنان بسیاری بود. زنانی همچون «عمره» دختر «عبدالرحمن» از علم او بهره برده‌اند، به گونه‌ای که بعدها هرگاه تابعین می‌خواستند از علم عایشه بهره ببرند، به عمره مراجعه می‌کردند. (آل‌سلمان، ۱۹۹۴، ص ۷۱) همان‌طور که قبلاً اشاره شد، راه حضور زنان به فعالیت در عرصه‌های مختلف، در دوران خلافت بنی‌امیه بسته شد. در این دوران، زنان از صحنه علم و دانش و اجتماع و فرهنگ و... کنار زده شدند و اگر بانوان اقدامی انجام می‌دادند، توسط حاکمان مورد سرزنش قرار می‌گرفتند که حضرت علی علیه السلام به شما چنین جرئتی داده است. «در دوره امویان هرچند نوعی نگاه بدبینانه نسبت به جنس زن و جوهر هستی وی وجود داشت، اما زنانی که از جایگاه قبیله‌ای بهتری برخوردار بودند، شأن اجتماعی بالاتری نیز داشتند. تعلیم و تعلم مخصوصاً برای زنان در این دوره به صورت جدی مطرح نبود؛ فعالیت‌هایی از این دست، محدود به آموزش کتابت، قرآن و سهیم شدن در نقل روایات می‌شد». (رزمنجو، ۱۳۸۷، چکیده)

با بررسی‌های انجام‌شده، به صورت واضح و آشکار یا حتی به طور اشاره، نام بانویی به دست نیامد که شاگردی به خدمت آن بانورفته و مطالبی را در زمینه مباحث فرهنگی و دینی آموخته باشد. البته می‌توان احتمال داد که خانواده چهار امامی که در دوره بنی‌امیه زندگی می‌کردند، افرادی به دیدارشان آمده و سؤالاتی کرده و مطالبی یاد گرفته‌اند. این امر دور از ذهن نیست و می‌توان گفت حتماً چنین مواردی بوده، ولی به صورت مکتوب و مبسوط به دست ما نرسیده است؛ اما نام بانوان بسیاری موجود است که در دوره امویان به آموزش موسیقی مشغول بودند. در بخش دیگر همین پژوهش، نام چند تن از این بانوان ذکر شده است.

بانو حمیده (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۱۰)، همسر امام صادق علیه السلام، یکی از بانوانی است که مردم به حضور ایشان رفت‌وآمد داشتند و از علوم ایشان بهره‌مند می‌شدند و بدین طریق شاگردانی تربیت کرده است. ایشان از جمله زنانی بود که با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم السلام، در مقامات علمی و فقهی به درجه‌ای رسید که شایستگی پاسخگویی به سؤالات فقهی را از سوی امام صادق علیه السلام دریافت نمود؛ به گونه‌ای که در گزارش‌های تاریخی ذکر شده، ایشان مسئولیت پاسخگویی و آموزش احکام و معارف اسلامی را برای بانوان به عهده گرفت.

امام صادق علیه السلام به تربیت، تعلیم و تهذیب جناب حمیده عنایت خاصی مبذول فرمودند؛ به گونه‌ای که آن بانو، عالم، فقیه و مربی نمونه‌ای گردید و امام از ایشان خواست به تدریس و تعلیم و ارشاد زنان مسلمان بپردازد. (لجنة التالیف، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲۷)

خفقان موجود در دوران زندگی امامان معصوم علیهم السلام در عصر امویان و عباسیان، شرایطی را ایجاد کرده بود که یکی از مناسب‌ترین سیاست‌های راهبردی برای نشر تعالیم اسلامی، پرورش شاگرد توسط ایشان بود. بانوان مسلمان به ویژه خانواده اهل بیت علیهم السلام به این اقدام آموزشی توجه ویژه داشتند و در این امر فعال بودند؛ به طوری که با اجازه ایشان، با پاسخگویی به سؤالات فقهی و معارفی حاضران، بدین طریق شاگردانی تربیت کرده تا آنان نیز مطالبی را که آموختند به خانواده و سایر افراد آموزش دهند.

بانوی دیگری که حق استادی برای افراد بسیاری دارد، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۶۰) است. آن حضرت در پرتو تربیت و عنایت ویژه پدر و برادرش، به درجه والایی از فضل، کمال و آگاهی کامل به علوم اسلامی دست یافت و شاگردانی را پرورش و آموزش داد.

در نقل تاریخی دیگری از آموزش علم به بانوان توسط بانوان فرهیخته بیان شده است که حضرت امام علی النقی علیه السلام، خادم را طلبید و فرمود: «برو و خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن. چون حکیمه خاتون داخل شد، حضرت فرمود: این آن کنیز است که می‌گفتم. حکیمه خاتون او را دربرگرفت و بسیار نوازش کرد و شاد شد. پس حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا! او را به خانه خود ببر و واجبات و مستحبات را به او بیاموز که او زن حسن عسکری و مادر صاحب الامر است» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۸). پس ابتدا بانو نرجس خاتون علیها السلام خدمت بانو حکیمه خاتون علیها السلام حضور یافت و شاگردی نمود و سپس به عقد امام حسن عسکری علیه السلام درآمد.

۳. اقدامات فرهنگی

در این پژوهش، به دو اقدام فرهنگی بانوان مسلمان در حرمین شریفین تا پایان حکومت عباسی با عناوین نقل حدیث و تبلیغ اسلام پرداخته می‌شود:

۳-۱. نقل حدیث

در صدر اسلام، زنان همانند مردان، پروانه وار گرد رسول خدا ﷺ جمع می شدند تا از سخنان ایشان بهره ببرند و سپس اندوخته های خود را به دیگران منتقل کنند و بدین طریق، هم سطح علمی و عملی خود را بالا می بردند و هم با انتقال سخن ایشان به دیگران، نام خود را در شمار راویان حدیث ثبت می کردند. نمونه ای از این بانوان، ام سلمه است (ابن سعد، ج ۵، ص ۴۰۸ و طبرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۴۲۱-۴۲۶). وی راوی بیش از ۳۷۸ حدیث در زمینه فقهی، اخلاقی، تاریخی، دعا و نیایش و حالات و فضائل اهل بیت ﷺ است (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۰). وی این احادیث را یا بدون واسطه از شخص پیامبر ﷺ و یا با واسطه، از ابوسلمه از حضرت فاطمه ﷺ روایت نموده است. نام چند بانوی مشهور و شاخص که احادیث زیادی از پیامبر ﷺ نقل کرده اند عبارت است از: اسماء بنت ابوبکر (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۲)، اسماء بنت عمیس (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۲۰) و ام اسلم. (حسون و مشکور، ۱۴۲۱، ص ۱۲۷)

با رحلت پیامبر ﷺ پس از ۲۳ سال تلاش ایشان در راستای هدایت و پیشرفت بشر به سمت کمال، مسائل انحرافی بسیاری از جمله منع نقل حدیث پیش آمد؛ از جمله اینکه «ابوبکر» به بهانه های بی اساس، احادیث را آتش زد (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۸۵). همچنین شعار «حسبنا کتاب الله» (زرقانی، محمد بن عبدالباقی و قسطلانی، احمد بن محمد، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۰۷) و «لا کتاب مع کتاب الله» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۸۸) که از زبان «عمر» نقل شده است از همان روزهای اول بعد از وفات سر داده شد. در دوره خلافت «عثمان» نیز راویان مورد شکنجه قرار می گرفتند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۳)

خلفاء اقدامات ضد فرهنگی بسیاری از جمله: تأکید بر عدم نقل حدیث، جلوگیری از تفسیر قرآن، تویخ ناقلان حدیث، سوزاندن احادیث و شکنجه راویان احادیث انجام دادند و همه این امور در حالی بود که نقل حدیث در زمان رسول خدا ﷺ مرسوم بود و جامعه اسلامی بعد از رحلت ایشان، برای طی مسیر، به سخنان گهربار آن حضرت نیاز داشت.

با وجود همه این شرایط زمانی و مکانی، بانوان به علوم اسلامی به ویژه فقه و حدیث، علاقه و توجه ویژه ای داشتند و بخشی از سیره و سنت رسول خدا ﷺ، توسط بانوان به نسل های

بعدی منتقل شده است. در میان محدثان و فقیهان بزرگ، بانوانی بودند که از چهره‌های برجسته به شمار می‌رفتند. آنان در علم حدیث به جایگاهی رسیدند که بزرگانی همچون «ذهبی» در مورد اعتبار حدیثی زنان می‌گوید: «من از بین زنان محدث کسی را نمی‌شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد» (ذهبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۰۴). زنان محدث، در مساجد، اماکن عمومی و خانه‌ها به تدریس و نقل حدیث می‌پرداختند.

اگرچه فضای اجتماعی و بستر فرهنگی دوران حکومت امویان به خاطر آشفتگی‌های سیاسی و تاخت و تازهای خلفای آن و افراد فرصت طلب به گونه‌ای نبوده که راه نقل حدیث و بیان معارف اسلامی هموار باشد و بازار معارف دینی و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام اوج و رونقی داشته باشد، اما در عین حال در همان اوضاع نابسامان و نامطلوب ضد ولایت نیز احادیثی توسط اهل بیت علیهم‌السلام بیان، نقل و به دیگران منتقل شده است که در میان اسامی راویان آن عصر، نام تعدادی از بانوان، به عنوان راوی حدیث و صحابی به چشم می‌خورد؛ مانند بانو ام‌هانی الثقفیه که نام این بانو را از بانوان فاضل و راوی و دانشمند و صحابی امام باقر علیه‌السلام گزارش کرده‌اند (اردبیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۶ و مامقانی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۷۴). بانوان راوی دیگری همچون حبابه والیه (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۴۶)، حفصه بنت سیرین (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۰) و خدیجه بنت عمر (اردبیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۵) از راویان زن این عصر بوده‌اند.

اما در پایان دوران بنی‌امیه و ابتدای حکومت عباسیان، کم‌کم فعالیت‌های فرهنگی بانوان، از جمله نقل حدیث، در حرمین شریفین نسبت به دوره قبل ارتقاء یافت؛ به گونه‌ای که در کتاب معجم رجال حدیث، نام بیست و هفت بانوی راوی حدیث از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۰۰). در این میان، هرچه بر قدرت حاکمان عباسی افزوده می‌شد و فشار بر شیعیان فزونی می‌گرفت، حضور بانوان کم‌رنگ‌تر گردید. البته تبعید ائمه علیهم‌السلام در دوران عباسیان به شهرهایی مانند بغداد، خود عاملی بر کم شدن تعداد راویان بانو در حرمین است.

از جمله بانوان راوی آن زمان، «ام سلمه»، مادر محمد بن مهاجر، از بانوان معتبر و مورد وثوق در نقل حدیث از امام صادق علیه‌السلام است که فرزندش محمد بن مهاجر از او حدیث روایت

کرده است (اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۶). بانوی راوی دیگر، «فاطمه» دختر امام رضا علیه السلام است که وی را از بانوان راوی حدیث از پدرش دانسته اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸، ص ۳۸۸ و امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹). برخی منابع، بانو «کلثوم بنت سلیم» را از اصحاب امام رضا علیه السلام و از راویان ایشان معرفی کرده اند. (نجاشی، بی تا، ص ۳۱۹؛ مامقانی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۸۲؛ علیاری تبریزی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۵۹۰ و محلاتی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵)

۲-۳. تبلیغ اسلام

یکی از ابزارهای مؤثر تبلیغی در امور مختلف، کلام و سخن است. چگونگی بیان و چینش کلمات، فصاحت، بلاغت و شیوایی کلام، تأثیرگذاری آن را بر مخاطب دوچندان می کند. از طرفی، برای گسترش فرهنگ هر دینی، به مبلغ نیاز است و این امر فرهنگی، تلاش همه پیروان دین را قطع نظر از هر نوع جنسیتی می طلبد. البته بعضی افراد به دلیل قدرت بیانی که دارند، در این امر موفق ترند. در این راستا، زنان بسیاری پس از آشنایی با مفاهیم قرآن و ایمان آوردن به ارزش های اسلامی، برای تبلیغ دین اسلام، هم دوش مردان تلاش فراوانی انجام دادند و همدلی و همراهی خود را با رهبر بزرگ جامعه اسلامی اعلان نمودند تا بستگان مشرک خود و همچنین سایر مردم را به آیین اسلام دعوت کنند. این افراد، بیشتر به تقویت ضعف فرهنگی مردم می پرداختند که این امر، ناشی از ناآگاهی مردم نسبت به اسلام بود. بانوان مبلغ تلاش می کردند تا خط و مسیر صحیح را در حوادث پیش رو به دیگران نشان دهند.

بحث و گفت و گو، خطابه و شعر و شاعری از جمله ابزارهای تبلیغی است. بانوان، با شمشیر زبان خود، در میدان های مختلف محاجه و حق گوئی، به تشویق و ترغیب مسلمانان پرداختند و زبان آنها که دارای فصاحت و بلاغت و ایمان و تعهد اسلامی بود از ده ها شمشیر بران مردان تأثیرگذارتر شد و توانستند موج هیجان و احساسات را در ترغیب و تشویق برای انجام فعالیت ها و حرکات انسانی داشته باشند و البته گاهی با ویژگی فصاحت خود در پی یافتن پاسخ سؤالات دیگران از مراجع معتبر بودند. این بانوان دلیر و شجاع، به تاریخ بانوان اسلامی، درخشندگی و عظمت عطا کردند و کلمات و سخنان آنان نشانه بزرگی و اخلاص آنها بود. در اینجا می توان اقدام فرهنگی تبلیغ اسلام توسط بانوان مسلمان از صدر اسلام تا

پایان حکومت عباسی در حرمین شریفین را با دو عنوان خطابه و سخنرانی و شعر و شاعری بررسی کرد.

۳-۲-۱. خطابه و سخنرانی

زنان در حرمین شریفین، از ابتدای حکومت اسلامی تا پایان دوران حکومت حضرت علی علیه السلام از چنان توانایی برخوردار بودند که با سلاح زبان، یا فراد را برای دفاع از اسلام تشویق می نمودند و یا، خود در مقابل حاکمان از عقایدشان دفاع می کردند. از جمله این بانوان، اسماء بنت یزید بن سکن انصاری است. وی از بانوانی بود که با عده ای از زنان مدینه، برای پذیرفتن اسلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۴). این بانو از جهت عقل و شجاعت و فصاحت، جزء زنان نمونه بود. سیره نویسان وی را چنین توصیف و تمجید کرده اند: «کانت من ذوات العقل والدين: او از جمله زنان عاقل و متدین بود» (همان، ص ۲۳۷). بانوان دیگری همچون ام سلیم بنت ملحان بن خالد خزرجی انصاری (همان، ص ۴۶۱)، ام شریک انصاری (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۵۴) و خنساء (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۱) در زمره این بانوان بودند.

هرچند در گذشته مردان از امکانات آموزشی و تبلیغی بیشتری برخوردار بوده و به همین دلیل، غالباً در ادای این تکلیف الهی پیشگام تر بوده اند، ولی باید توجه داشت بانوان نیز از ظرفیت ها و توانایی های تعلیمی و تبلیغی ویژه ای برخوردار بوده و هستند که در مردان کمتر وجود داشته و دارد. این ویژگی ها، بهره این قشر را در تبلیغ مکتب و تربیت دینی مردم، بالاتر برده و می برد.

نگاهی به کارنامه تبلیغی بانوان در عصر امویان نشان می دهد که زنان مؤمن، دین باور و زمان شناس، در عرصه تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، با سلاح بحث و گفت و گو و خطابه حضور فعال داشته و به رشد فرهنگ دینی جامعه کمک کرده اند. آنان سعی داشته اند نسلی رو به رشد را تربیت کنند و به اردوگاه حق یاری رسانند. از جمله این افراد، «حره» دختر حلیمه سعدیه بنت ابی ذؤب، دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۷۰). حره یکی از بانوان مؤمن و معتقد به ولایت حضرت علی علیه السلام بود که با زبان خویش از حق دفاع کرد و کاری بزرگ و جهادی انجام داد. وی در شرایط ظلمت بار حکومت غاصب اموی، شجاعانه و با دلایلی

محکم و قوی که پشتوانه قرآنی و دینی داشت، از اصل دینی خود یعنی «امامت» دفاع کرد.
(کحاله، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۱)

همچنین گروهی از بانوان مسلمان در دوران حکومت امویان، در حرمین شریفین به نشانه اعتراض به شرایط حاکم بر مردم و غضب خلافت و مهم‌تر از همه شهادت امام حسین علیه السلام، لب به سخن گشودند و با کلام فصیح و بیان ناطق خویش، به محاجه، سخنرانی، مدیحه‌سرایی و سرودن و قرائت شعر حماسی پرداختند تا شاید مردم خفته را بیدار کنند. در این میان، اقدامات بانو حضرت ام‌البنین علیها السلام در مدینه برای افشاگری ظلم و ستم یزیدیان، نمونه‌ای بی‌بدیل به شمار می‌رود. (شیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۱)

با از بین رفتن حکومت اموی و روی کار آمدن بنی‌عباس، تحول بزرگی در آزادی و آسایش علویان صورت نگرفت؛ به گونه‌ای که نقل است در دوران متوکل، هرگونه ارتباط با علویان جرم محسوب می‌شد و فشار اقتصادی بر آنان به میزانی بود که زنان علوی، به دلیل کمبود پوشش مناسب برای خواندن نماز، به نوبت نماز به‌جا می‌آوردند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۶۶). همین امر باعث شده است که در مورد خطابه، سخنرانی و گفت‌وگوهای بانوان مسلمان در جهت تبلیغ فرهنگ اسلام در حرمین شریفین، مطلب کمی در منابع وجود داشته باشد.

از جمله بانوانی که به این امر مهم فرهنگی در این دوره در حرمین پرداختند بانو «سعیده» خدمتگزار امام صادق علیه السلام است. وی را بانویی زاهد، عابد، اهل فضل و دانش، شاگرد و مبلغ پیام‌های امام صادق علیه السلام و راوی حدیث از آن بزرگوار معرفی کرده‌اند. (کشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۲؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۰ و حسون و مشکور، ۱۴۲۱، ص ۴۲۲)

۲-۲-۳. شعر و شاعری

شعر ویژگی‌های خاص خود را دارد. وجود لحن و آهنگ موجود در شعر، سبب حفظ سریع‌تر آن در ذهن می‌شود و از طرفی، اکثر افراد به طور فطری و غریزی، به شعر علاقه‌مند هستند. همچنین با توجه به موضوع پیامی که گوینده شعر، قصد انتقال آن را دارد، لحن آن تغییر می‌کند.

شعر و شاعری در دوران جاهلیت نیز در حرمین شریفین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده

است؛ بدین طریق که در اجتماعات جنگی و قبیله‌ای، هریک از قبیله‌ها شاعری داشتند که از طرف آن قبیله به ایراد سخن می‌پرداخت و هرچه این شاعر توانمندتر بود، برای قبیله‌اش معیاری برای عزت و عظمت محسوب می‌شد. این رسم عرب در دوران بعد از اسلام نیز پابرجا ماند با این تفاوت که محتوای شعر شاعران دگرگون شد و ارزش‌های اسلامی جای ارزش‌های جاهلی را گرفت. وضعیت شعر و شاعری را می‌توان در سه دوره صدر اسلام، دوران بنی‌امیه و دوران بنی‌عباس بررسی کرد.

۳-۲-۱. دوران صدر اسلام و خلفاء

در دوران صدر اسلام و خلفای راشدین، بانوانی زندگی کرده‌اند که توانستند به وسیله شعر و شاعری، عقاید دینی خود را به دیگران منتقل نموده و از دین اسلام حمایت کنند. بانو «ام‌مسطح» دختر انیس بن عبدالمطلب از جمله این بانوان بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۲۸). این بانو در دوران خلفاء، در ایامی که خلیفه اول و دوم بر امام علی علیه السلام سخت می‌گرفتند، به عنوان بیعت و جانبداری از امام زمان خویش، به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در آنجا ابیاتی را سرود که نشانه بصیرت و شجاعت او بود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳)

۳-۲-۲. دوران بنی‌امیه

در عصر امویان، شرایط شعر و شاعری نسبت به دوره قبل، تغییرات زیادی کرد. حاکمان غاصب اموی، با فتوحاتی که داشتند و به دنبال آن، ارتباط با سایر ممالک و پول‌های به‌دست آمده از فتوحات و دیگر موارد، به زندگی تجملاتی و موسیقی و آوازه‌خوانی روی آوردند. شعر و شاعری در این دوران، با دو رویکرد قابل پیگیری است:

الف) در راستای پیشرفت فرهنگ اسلامی

ابلاغ و رساندن دین به مردمان و دعوت انسان‌ها به حق، از جمله حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی بود که گروهی از مسلمانان در دوره‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. در این امر مهم، زنان مسلمان همچون مردان، به تبلیغ فرهنگ دینی همت گماشتند. در این راستا، شعر به جهت دارا بودن ویژگی‌های خاص، از قابلیت و قدرت تأثیرگذاری بالایی برخوردار است و

سریع‌تر در ذهن مخاطب جای می‌گیرد و گاه با تحریک احساسات، غیرت دینی و ملی، اثری شگرف بر شنونده دارد. همین امر باعث شده است که توجه به شعر و ادب در کنار مضامین بلند قرآنی، یکی از شیوه‌های تبلیغی کارآمد محسوب شود.

در دوران اموی، برخی بانوان مسلمان شاعر در منطقه حرمین شریفین، از همین ابزار بهره بردند و برای بصیرت‌افزایی و تشویق افراد به دفاع از دین و عقاید دینی، شعرهایی سرودند. از بانوان شاعر این عصر که نامشان در صفحات تاریخ درخشندگی خاصی دارد می‌توان به رباب دختر امری القیس، همسر امام حسین علیه السلام و نیز دختر ایشان، بانو حضرت سکینه علیها السلام اشاره کرد. هشام کلیبی، مورخ مشهور، درباره حضرت رباب می‌گوید: «کانت من خیار النساء و افضلهن؛ وی از بهترین و برترین زنان بود». (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۴۱)

دختران عقیل نیز که از بانوان خاندان بنی‌هاشم بودند، بعد از واقعه کربلا، در بیدار ساختن ذهن‌های به خواب رفته به فعالیت پرداختند. نقل است هنگامی که خاندان امام حسین علیه السلام بعد از واقعه کربلا به مدینه بازگشتند، این بانوان بزرگوار، مردم را برای استقبال از اهل بیت امام حسین علیه السلام تهییج کردند و خود همراه مردم به پیشواز آمدند و وقتی مردم گریه می‌کردند، دختران عقیل با فصاحت و بلاغت این اشعار را خواندند:

ماذا تقولون اذ قال النبي لكم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم
بعترقی و باهلی بعد مفتدی منم اساری و قتلی ضرجوا بدم
ماکان هذا جزایی اذ نصحت لكم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

(ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱ و امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۵)

این بانوان محترمه، اعتنایی به حکومت اموی در مدینه نداشتند و به همراه عده‌ای از بانوان، به یاد مظلومیت و قیام امام حسین علیه السلام شعر خواندند، اشک ریختند، افکار مردم مدینه را روشن کردند و احساسات آنها را علیه حکومت ستمگر بنی‌امیه برانگیختند. چنین اقدام دلاورانه‌ای، کار ساده‌ای نبود. خلفاء و کارگزاران حکومت اموی چنان شرایط رعب و خفقان ایجاد کرده بودند که حتی مردان هم جرئت سخن گفتن نداشتند. این بانوان با زبان شعر، به اعتراض علیه حکومت پرداخته و در راستای آگاه‌سازی مردم تلاش کردند.

ب) مخالف اهداف و فرهنگ اسلام

با توجه به مطالبی که در یخش های قبلی بیان شد، مشاهده می شود در دوران امویان، در مکه، محل نزول وحی و در بیت الله الحرام، حاکمان حکومت به ظاهر اسلامی، به نام عمل به سنت رسول خدا ﷺ، به ترویج فرهنگ ضد اسلامی و مخالف اهداف اسلام می پرداختند. در گزارش های تاریخی نقل شده است که زنان در جامعه مدینه، بیش از مردان به موسیقی گراییدند که از میان آنها چند تن مانند عزه المیلاء، جمیله و سلامه القس، از دیگران شهرت بیشتری داشتند. (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۲)

«عزه المیلاء» بانویی موسیقی دان در زمان اموی بود که منصب استادی مردانی همچون «ابن سریج» را به عهده داشت. «ابن محرز» از دیگر موسیقی دانان عصر اموی بود که هر گاه به مدینه می رفت، سه ماه در آنجا می ماند و نزد «عزه المیلاء»، عود زدن را مشق می کرد و دوباره به مکه بازمی گشت. (همان، ص ۱۶۳)

این نقل های تاریخی، نمونه ای از اقدامات مخالف فرهنگ اسلامی به واسطه شعر و موسیقی توسط حاکمان ستمگر اموی است که با تشویق و زمینه سازی این حاکمان نالایق، زنان و مردان مسلمان بسیاری به این مسیر سوق داده شدند. این مطالب نشان می دهد سیاست امویان، به ویژه معاویه این بود که مردم حجاز را به عیش و نوش سرگرم کنند تا از عرصه های جهاد و مبارزه با انحراف و طاغوت دور شوند.

این نحوه بهره بردن از شعر و شاعری، نه تنها کمکی به پیشرفت اسلام نکرد، بلکه لهو و لعب و غنا، روزبه روز و لحظه به لحظه، مسلمانان را از اهداف آیین اسلام دور کرد و موجب ابتدال در خانواده و جامعه شد.

۳-۲-۳. دوران بنی عباس

چنان که گفته شد، در دوران امویان، موسیقی رواج یافت و شعر در خدمت موسیقی قرار گرفت. این وضعیت ادامه یافت تا به تدریج در دوران عباسیان به اوج و شکوفایی رسید. شعر و شاعری در این دوران نیز با دو رویکرد، قابل بررسی است:

الف) در راستای پیشرفت فرهنگ اسلامی

همان طور که در قسمت‌های قبل بیان کردیم، سرودن شعر در تبلیغ فرهنگ و آداب اسلامی، از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است. وضعیت فرهنگ و ادب نسبت به شرایط حکومتی، بسیار قابل تغییر است و شرایط جامعه، تأثیر زیادی بر پیشرفت و تعالی آن جامعه دارد. اقدامات فرهنگی مسلمانان در دوران عباسیان نیز فارغ از این امر نبود. در این دوران، در حرمین، گرایش به شعر و ادبیات و موسیقی، فاصله بسیاری از فرهنگ اسلامی گرفت و به سمت وسوی خوانندگی و غنارفت. از این رو مقدار سروده‌های بانوان مسلمان در حرمین با رویکرد پیشرفت فرهنگ اسلامی، در این دوران نسبت به قبل، کمتر شد و همین امر باعث گردید بانوی شاعر مسلمان در حرمین با این رویکرد یافت نشود.

ب) مخالف اهداف و فرهنگ اسلامی

در صدر اسلام، با روی آوردن شاعران به اسلام، شعر در خدمت تبیین مفاهیم اسلامی قرار گرفت، ولی در دوران حکومت‌های اموی و عباسی، شعر به خدمت موسیقی درآمد. در دوران این حکومت‌ها، از میان طبقات مختلف اجتماعی، بانوان بیشتر با موسیقی و شعر در ارتباط بودند. آنان گاهی آموزش موسیقی را به صورت موروثی در خانواده‌شان می‌آموختند و گاه تحت تعلیم استادان زن و یا مرد قرار می‌گرفتند. از جمله زنانی که موسیقی را نزد پدر و مادرش آموخت می‌توان دختر «ابن سریج» را نام برد که آوازهای پدرش را می‌خواند. طبق نقلی، وی بر بستر مرگ پدر، آواز خواند. «ابن سریج» وقتی مطمئن شد دخترش به خوبی از عهده کار برمی‌آید گفت: «همان طور که می‌خواستم شده‌ای و مرگ را بر من آسان نمودی...» (همان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۰۳). در جامعه آن روز، فرهنگ اسلامی به اندازه‌ای تغییر کرده بود که دغدغه والدین در لحظات آخر مرگ، مهارت خوانندگی فرزندان شده بود.

از موسیقی دانان مشهور زن در دوره عباسیان می‌توان «عاتکه» را نام برد که موسیقی را نزد مادرش «شهنده» آموخته بود (همان، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۶۷). «عاتکه» اهل مدینه و از موالی بود. از نکات درخور توجه، شاگردی کردن مردان نزد استادان زن موسیقی دان است که در جامعه مردسالار آن روز رواج داشت؛ به گونه‌ای که «عاتکه»، معلم موسیقی «اسحاق موصلی»، بزرگ‌ترین

موسیقی دان زمان عباسی محسوب می شد (همان، بی تا، ج ۱، ص ۷۰۰). همچنین «عرب مأمونیه»، بانویی شاعر، خواننده و عودنواز و به قدری نزد «مأمون» عزیز بود که به نام او منسوب شد. گفته می شود که وی در عمر خود، هزار آواز در موسیقی تألیف کرده بود. (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۴، ص ۲۲۷)

در دوران حکومت عباسیان، زنان به جای پرداختن به کسب ثواب جهاد و شهادت، به تألیف آوازه‌ها و نیز آوازه خوانی روی آوردند و در این زمینه، گوی سبقت از مردان ربودند و به مقام استادی مردان نیز دست یافتند. همین امر باعث شد جایگاه بانوان مسلمان، از آنچه در دوران حیات حضرت نبی اکرم ﷺ بود تنزل یابد و به دنبال آن، وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی نیز واژگون شود.

نتیجه‌گیری

در صدر اسلام، در حرمین، زنان مسلمان در نقل حدیث بسیار کوشا بودند. آنها در مجالس درس شرکت می کردند، علم می آموختند و به دیگران نیز آموزش می دادند و از طریق شعر و شاعری و خطابه و سخنرانی به تبلیغ فرهنگ اسلام می پرداختند، ولی خلفاء با حضور اجتماعی زنان موافقت چندانی نداشتند و به حضور زنان در جامعه اعتراض می کردند. در این دوره، نقل حدیث و علم آموزی زنان افول کرد، اما زنان با تبلیغ اسلام و سخنرانی و شعر، همگان را مورد خطاب خویش قرار می دادند و آنان را آگاه می کردند.

در دوره بنی امیه نیز علم آموزی و شاگردپروری برای زنان به صورت جدی مطرح نبود. نقل حدیث و سخنرانی نسبت به دوره خلفاء پرنسنگ تر شد؛ اما در مقابل، مضامین شعری که با اهداف و فرهنگ اسلامی مخالف بود، بارویکرد مجالس لهو و لعب و آوازه خوانی زنان شکل گرفت.

در دوره عباسیان، زنان سعی نمودند در اقدامات فرهنگی همچون نقل حدیث، علم آموزی و شاگردپروری فعالیت داشته باشند، اما در زمینه تبلیغ فرهنگ اسلام، با تغییر خلفای عباسی و فشار و خفقان موجود در جامعه، نقش کمتری ایفا کردند. در این دوران، عده ای از بانوان با ترویج و تهییج دستگام خلافت، به شعر و موسیقی و آوازه خوانی روی آوردند؛ به گونه ای که هم مجالس آوازه خوانی بانوان در حرمین برپا می شد و هم زنان، استادی مردان را در این امور به عهده می گرفتند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۴۰۷ ق، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی تا، المناقب، قم: قم: علامه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، بی تا، الاصابه فی تمييز الصحابه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، جمهره اللغه، بیروت: دار العلم للملایین.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ ق، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۰ ق، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم: مطبعه الخیام.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۲۲ ق، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۳۶۸ ش، الاغانی، ترجمه و تلخیص: محمد حسین مشایخ فریدنی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. _____، ۱۴۱۵ ق، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. _____، بی تا، الاغانی، بیروت: موسسه الجمال للطباعه و النشر.
۱۴. احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ ق، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۵. اردبیلی، محمد علی، بی تا، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن طرق و الاسناد، بیروت: دار الاضواء.
۱۶. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، اعیان الشیعہ، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۷. آل سلمان، مشهور بن حسن، ۱۹۹۴ ق، عنایه النساء بالحدیث النبوی، بی جا: دار ابن عفان.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، صحیح البخاری، مصر: لجنه احیاء کتب السنه.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۸۸ ق، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۰. جمعی از محققین، ۱۴۱۹ ق، موسوعه امام جواد علیه السلام، قم: موسسه امام مهدی علیه السلام.
۲۱. جولیس گولد، ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶ ش، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: مصطفی ازکیا و حمید انصاری، تهران: انتشارات مازیار.
۲۲. حسون، محمد و مشکور، ام علی، ۱۴۲۱ ق، اعلام النساء المؤمنات، تهران: اسوه.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵ م، فتوح البلدان، بیروت: دار صادر.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۲ ش، معجم رجال حدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، ۱۴۱۳ ق، سیر اعلام النبلاء، بیروت: الرساله.
۲۷. _____، بی تا، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الفکر.

۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.
۲۹. رزمجو، جمال، ۱۳۸۷ ش، «جایگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان در دوران امویان ۴۱-۱۳۲»، کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۳۰. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، ۱۴۱۸ ق، شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۱. زرکلی، خیرالدین بن محمود، ۱۹۸۹ م، الاعلام، بیروت: بی تا.
۳۲. شبر، سید جواد، ۱۴۰۹ ق، ادب الطف او شعراء الحسین علیهم السلام، بی جا: دار المرتضی.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، المعجم الکبیر، بیروت: مکتبه ابن تیمیه.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الامم والملوک، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، الغیبه، بی جا: دار المعارف الاسلامیه.
۳۶. _____، ۱۴۱۲ ق، تهذیب فی شرح المقنعه للشیخ المفید، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۷. علی، جواد، ۱۳۹۱ ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد: مکتبه النهضه.
۳۸. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، ۱۳۶۷ ش، بهجه الامال فی شرح زبده المقال، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور.
۳۹. کحاله، عمر رضا، ۱۴۰۴ ق، اعلام النساء فی عالمی العرب، بیروت: موسسه الرساله.
۴۰. کشی، محمد بن عمر، بی تا، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷ ش، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. لجنه التالیف، ۱۴۱۴ ق، سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیته علیهم السلام، بی جا: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام المعاونیه الثقافه.
۴۳. مامقانی، عبدالله، ۱۳۵۱ ق، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: مطبعه المرتضویه.
۴۴. _____، بی تا، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۵. متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: وفاء.
۴۷. محلاتی، ذبیح الله، بی تا، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ ق، مروج الذهب، به کوشش: اسعد داغر، قم: دار الهجره.
۴۹. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴ ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۰. مفید، محمد بن محمد، بی تا، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۵۱. نجاشی، ابوالعباس، بی تا، رجال، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بازنمایی شخصیت حضرت حمزه علیه السلام در تفسیر آیات و روایات اصحاب

نرگس سلیمانی^۱

چکیده

یکی از محورهای مهم مطالعات تاریخی، شخصیت‌شناسی افراد تأثیرگذار در دوره‌های مهم تاریخی است. یکی از شخصیت‌های نادر و دارای اهمیت در تاریخ صدر اسلام، حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام است. ایشان قبل و بعد از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در شمار حامیان حضرت بود. یکی از راه‌های شناسایی این شخصیت، بررسی نقش و جایگاه او در حوادث مرتبط با تفسیر آیات و نیز نقل روایت‌های باقی‌مانده از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان است. سوال اصلی مقاله این است که تصویر شخصیت حضرت حمزه در تفسیر برخی آیات مرتبط با حوادث صدر اسلام و نیز روایات منقول از اصحاب چگونه است؟ این مقاله، پس از بررسی تفسیر بعضی آیات و مضمون برخی گزارش‌های اصحاب، حضرت حمزه علیه السلام را افتخار رسول خدا صلی الله علیه و آله و دارای مقام رفیع در قیامت و در زمره سادات بهشت دانسته است که در جنگ بدر و احد دلاورانه جنگید. همچنین وی یکی از افراد مد نظر در تفسیر برخی آیات معرفی شده است. این ویژگی‌ها، در بازنمایی شخصیت حضرت حمزه علیه السلام موثر است و جایگاه او را در جامعه صدر اسلام نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: حمزه سید الشهداء، شخصیت‌شناسی حضرت حمزه، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، شأن نزول آیات درباره اصحاب.

۱. طلبه سطح سه تاریخ اسلام، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران؛ nar370.370@gmail.com

مقدمه

وجود برخی شخصیت‌ها در تاریخ اسلام و موضع‌گیری‌های درست آنان، نقش مهمی در وقوع رویدادهای مهم صدر اسلام ایفا کرده است. از جمله این شخصیت‌ها، جناب حمزه، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حمزه، در ابتدای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، از حمایت‌کنندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و قبل از هجرت، به آن حضرت ایمان آورد. روزی ابوجهل، پیامبر را در کنار کوه صفا آزرده خاطر کرد و زمانی که حمزه از این جریان اطلاع یافت، به سراغ ابوجهل رفت تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند. در این هنگام، یکی از مشرکان، حمزه را به دلیل دفاع از پیامبر، از دین خارج شده خواند و حمزه در پاسخ به وی، پیامبر را برحق نامید و بدین ترتیب اسلام خود را آشکار ساخت. ایشان همیشه به عنوان یکی از مهم‌ترین اسوه‌ها و الگوهای مسیر حق‌طلبی در جریان اسلام شناخته می‌شد و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نیز در احتجاجاتی که با مخالفین داشتند، از عموی‌شان، حمزه با افتخار یاد می‌کردند. حمزه در جنگ بدر و احد شرکت داشت و پس از شهادت در غزوه احد، از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملقب به سید الشهداء شد.

با توجه به فضائل حمزه از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله، این نوشتار بر آن است تا شخصیت وی را از دیدگاه صحابه نیز مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس، ابتدا سخنان صحابه درباره شخصیت حمزه بیان می‌شود و پس از تحلیل علت عدم ذکر فضائل و فعالیت‌های حمزه در گفتمان صحابه، به معرفی صحابه ناقل فضائل وی خواهیم پرداخت. هدف این مقاله، بازشناسی جایگاه شخصیت حضرت حمزه در میان صحابه و پاسخگویی به شبهات پیرامون ایشان (با استفاده از روایات صحابه) است. شیوه تحقیق در این مقاله، کیفی و توصیفی است.

با بررسی موضوع، پیشینه خاصی در این زمینه یافت نشد، ولی در پیشینه عام می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «حمزه سید الشهداء»، فاطمه صالحی، نشریه نامه جامعه، شماره ۱۴، درباره نقش حضرت حمزه در جنگ‌ها سخن گفته و فضایل حمزه از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را بیان کرده است.

مقاله «حمزه سید الشهداء» محمدصادق نجمی، مجله میقات حج، شماره ۲۹، نیز رویکردی مانند مقاله اول دارد.

مقاله «شناخت اجمالی حمزه سید الشهداء»، سید جواد حسینی، مجله مبلغان، شماره ۲۵۲، نوشتار جامعی است که علاوه بر بیان جایگاه حمزه در قرآن و زبان پیامبر ﷺ، به بیان منزلت وی در روایات ائمه علیهم السلام و احتجاجاتشان می پردازد. مقاله «تلاش دشمنان در مخدوش کردن شخصیت حضرت حمزه»، محمدصادق نجمی، مجله میقات حج، شماره ۴۷، از تلاش حاکمان اموی و... در کمزنگ کردن جایگاه حضرت حمزه سخن می گوید. لازم به ذکر است این مقالات، کمتر به هدف این مقاله، یعنی جایگاه حمزه در نگاه صحابه پرداخته است.

۱. معرفی اجمالی حضرت حمزه

حمزه فرزند عبدالمطلب و هاله دختر اهیب بن عبدمناف است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵). وی برادر رضاعی رسول خدا ﷺ و ۴ سال از آن حضرت بزرگ تر بود (همان، ص ۸). وی سه دختر به نام های یعلی، عامر و امامه و یک پسر به نام عمار داشت و به همین دلیل، به ایشان کنیه ابو یعلی و ابوعماره داده اند. بنا بر قولی، مله بنت مالک از قبیله اوس، مادر یعلی و عامر، و خوله بنت قیس بن فهد، مادر عماره است. مادر امامه نیز سلما بنت عمیس از خاندان ثعلم است. امامه بعد از مرگ پدر، به انتخاب پیامبر ﷺ، نزد خاله اش اسماء بنت عمیس بزرگ شد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۸۲ - ۲۸۳ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵)

حضرت حمزه همواره حامی رسول خدا ﷺ، حتی قبل از اعلان رسمی اسلام آوردنش بود. روزی حمزه برای حمایت از پیامبر، به مقابله با ابوجهل رفت و او را مورد عتاب قرار داد. در این حال، آنها وی را مرتد خواندند، اما با علنی شدن اسلام حمزه، سختی های وارده بر حضرت رسول ﷺ از جانب قریش کمتر شد. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۱ - ۲۹۲)

زمان اسلام آوردن حمزه را سال دوم بعثت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶) و برخی نیز ششم بعثت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۶۹) دانسته اند. علامه جعفر مرتضی عاملی، زمان اسلام آوردن حمزه را قبل از اعلان رسمی اسلام آوردن وی می داند. (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۵۳ - ۱۵۴)

از جمله اقدامات اساسی پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه، انجام عقد اخوت میان

مسلمانان بود. ابن عباس در روایتی، از عقد پیمان برادری میان مسلمانان خبر می‌دهد و می‌گوید: رسول خدا ﷺ بین ابوبکر و عمر، عثمان و عبدالرحمن و بین حمزه و زید بن حارثه پیمان برادری بست و در پایان، علی را برادر خود معرفی کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸۵). بنابراین، زید بن حارثه، برادر دینی حمزه بوده است و از این رو، حمزه در جنگ احد، وصیت خود را به زید بن حارثه بیان می‌کند. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۴)

ابن سعد در کتاب خود، روایت دیگری از ابن عباس می‌آورد که زید بعد از فوت همسر حمزه و یتیم شدن دخترش، خود را برای سرپرستی امامه محق می‌دانست؛ زیرا حمزه برادر دینی او بوده و به او وصیت کرده بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۲۶)

حمزه در جریان جنگ احد در سال سوم هجری، توسط وحشی (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۸)، گماشته هند، همسر ابوسفیان به شهادت رسید (همان، ج ۴، ص ۲۸۶). وحشی به دستور هند، جگر او را برای هند آورد و وی بدن حمزه را مثله کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶). حمزه نخستین شهید غزوه احد بود که رسول خدا ﷺ بر او نماز خواند و سپس دیگر شهیدان را می‌آوردند و حضرت بر آنان و حمزه نماز می‌خواند (همان، ص ۷). پیامبر ﷺ با اطلاع از گریه زنان انصار بر خویشان شهید خود، از اینکه حضرت حمزه گریه‌کنندگانی ندارد، احساس ناراحتی فرمود و زنان انصار که از دیدن ناراحتی حضرت متأثر شده بودند، برای حمزه به گریه و سوگواری پرداختند. (همان، ص ۱۳)

۲. حضرت حمزه در روایات صحابه

جایگاه ممتاز حضرت حمزه در روایات صحابه، موجب افزایش محبت مسلمانان به ایشان شده است. در این بخش، فضایل حضرت حمزه که در روایات صحابه مطرح شده است، بیان می‌شود.

۱-۲. سید الشهدا

سلمان فارسی در روایتی نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ به دختر گرامی‌شان، فاطمه

زهرا (ع) فرمود: عموی شهید ما، حمزه، سید الشهداء است. حضرت زهرا (ع) پرسید: آیا او سید الشهداء جنگ احد است یا همه شهدا؟ رسول خدا (ص) در پاسخ به دخترشان، حضرت حمزه را سید همه شهدای اول و آخر - به غیر از انبیاء و اوصیاء - معرفی می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۱ و مجلسی، بی تا، ج ۲۲، ص ۲۸۰)

همچنین ابن عباس در روایتی آورده است که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند از مکان، زنان، شهدا، انبیاء، کلمات و... چهار مورد را برگزید و چهار شهیدی که خداوند از میان شهدا انتخاب کرده است عبارتند از: یحیی بن زکریا، جرجیس نبی، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب (مجلسی، بی تا، ج ۹۴، ص ۴۷). مشاهده می‌شود که در این روایت، مقام حمزه تا چه میزان رفیع است؛ زیرا در شمار چهار شهیدی است که خداوند آنها را برگزیده و بر سایر شهدا - غیر از انبیاء و اوصیاء - برتری داده است.

۲-۲. از سادات بهشت

در روایتی از انس بن مالک، رسول خدا (ص)، حمزه را در کنار خود، امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و...، بزرگ و سرور مردان بهشت معرفی می‌کند (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۷۷؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۱، ص ۸۷ و حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۲۹). مسلماً چنین همنشینی در کنار این بزرگان در بهشت، بر عظمت جایگاه حضرت حمزه دلالت دارد.

۲-۳. افتخار رسول خدا (ص)

بنا بر روایتی از سلمان فارسی، روزی فردی به رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) ایشان توهین کرد. حضرت به دفاع از خاندان خود برخاسته و فرمود: آنها با قرآنند و قرآن با آنها و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا زمانی که در حوض کوثر به من ملحق شوند و آنها عبارتند از: علی، فاطمه، حسنین و نه فرزند حسین (ع) و بعد از آنها جعفر و حمزه. (مجلسی، بی تا، ج ۳۶، ص ۲۹۴)

۲-۴. محب اهل بیت (ع)

ابی علقمه مولی بنی هاشم در روایتی نقل می‌کند رسول خدا (ص) در خواب، حضرت حمزه و جعفر طیار را می‌بیند که مشغول بهره بردن از لذت‌های اخروی بودند و در پاسخ به سؤال

حضرت که کدام یک از اعمال شما افضل بود گفتند: صلوات بر شما، نوشاندن آب و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام (اربعی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۵ و حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۱). بنا بر این حدیث، حمزه از جمله محبان واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است و به دلیل اخلاص در این محبت، پس از شهادت دارای جایگاهی عالی است.

۵-۲. مقام داشتن در قیامت

در روایتی از ابن عباس آمده که پدرش عباس بن عبدالمطلب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و حضرت به او فرمود: در روز قیامت همه پیاده اند مگر چهار نفر که عبارتند از: رسول خدا صلی الله علیه و آله، صالح علیه السلام، حمزه و علی بن ابی طالب علیه السلام (حلی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰ و مجلسی، بی تا، ج ۸، ص ۵). در این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله، حمزه را اسدالله و اسدالرسول خوانده اند که این القاب از زبان نبی اکرم صلی الله علیه و آله دلالت بر شجاعت حضرت حمزه دارد. (مجلسی، بی تا، ج ۸، ص ۵)

۶-۲. برادر رضاعی پیامبر

حضرت حمزه، برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. این مطلب، در روایتی از بره دختر عبدالمطلب، عمه نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که می گوید: ثویبه اولین کسی بود که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله شیر داد و پیامبر همواره او را گرامی می داشت و بعد از هجرت برایش هدیه فرستاد تا اینکه ثویبه بعد از فتح خیبر درگذشت. بره اشاره می کند که ثویبه به حمزه نیز شیر داده بود. (مجلسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۸۴)

۷-۲. حضور در جنگ بدر

ابن عباس در روایتی جریان جنگ بدر را شرح می دهد: زمانی که عتبه، شیبه و ولید از جانب دشمن به کارزار آمده و طلب حریف کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیشنهاد عباس، حریفانی از مهاجرین انتخاب کرد؛ زیرا این نبرد، جنگ اول بوده و بهتر بود تا به جای انصار، مهاجرین جلو می رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر این اساس، امام علی علیه السلام، عبیده بن حارث بن عبدالمطلب و حمزه را فرا خواند و به میدان فرستاد. هرکدام از آنان، در هنگامه جنگ رجزخوانی کردند و حمزه نیز خود را اسدالله و اسدالرسول و اسدالحلفا خواند. در این روایت، از رشادت حمزه

در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام و... در جنگ بدر یاد می‌شود، چنان‌که حمزه در جنگ با عتبه، به یاری برادرزاده اش، علی علیه السلام شتافت (مجلسی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۱۳). ابی رافع نیز در روایت دیگری، وقایع جنگ بدر را بازگو کرده و در این میان به حضور حمزه در جنگ و کشته شدن ولید توسط حمزه اشاره می‌کند. (همان، ص ۲۷۹ و مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۳-۷۴)

۳. حضرت حمزه در شان نزول آیات

۳-۱. آیه ۲۵ سوره بقره

ابن عباس در روایتی مطرح می‌کند که آیه ۲۵ سوره بقره، درباره علی علیه السلام، جعفر بن ابی طالب، حمزه و عبیده بن حارث نازل شده است (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۳). خداوند در این آیه می‌فرماید: «و مژده ده به کسانی که ایمان (به یگانگی خداوند و نبوت انبیا و به تمام ضروریات دینی) آورده و نیکوکاری پیشه کرده‌اند که بهشت‌هایی برای آنها مهیا شده است که نه‌رهایی از زیر درختان آنها در جریانند. هر زمان که میوه‌ای از آن باغ‌های بهشت به آنها داده شود، می‌گویند این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود. (ولی چقدر اینها از آنها عالی تر است) و میوه‌هایی که برای آنها می‌آورند همه از نظر خوبی و زیبایی، یکسان هستند و برای آن مؤمنان، همسرانی پاک و پاکیزه است و همیشه در آن بهشت خواهند بود». (آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۵)

۳-۲. آیه ۱۹ سوره حدید

ابن عباس در روایتی می‌گوید: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه ۱۹ سوره حدید، علی علیه السلام، حمزه و جعفر طیار است (ابن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۴۱۳ و مجلسی، بی تا، ج ۳۸، ص ۲۱۳). خداوند در این آیه می‌فرماید: «کسانی که به خدا و رسولش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند. برای آنها است پاداش اعمالشان و نور ایمانشان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ‌اند». (آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۴۶)

۳-۳. آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مطفین

بنا بر روایت منقول ابن عباس، آیات ۲۲ تا ۲۸ سوره مطفین، درباره امام علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، حسنین علیهم السلام، حمزه و جعفر طیار است. ابن عباس در ادامه می‌گوید: فضل این افراد

در آیه واضح است (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳۳ و مجلسی، بی تا، ج ۳۹، ص ۲۲۴). قرآن در این آیات، جلالت قدر ابرار و عظمت مقام آنان نزد خدای متعال و خرمی زندگی در بهشتشان را بیان می‌کند. (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۷)

۳-۴. آیه ۸ سوره تحریم

خداوند در آیه ۸ سوره تحریم می‌فرماید: «خداوند، رسول و مومنان همراه او را خوار نمی‌کند» (آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۶۳۵). ابن عباس در روایتی می‌گوید: منظور از مومنان، رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ، حضرت زهرا ﷺ، حسنین ﷺ، حمزه و جعفر طیار است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۵)

۳-۵. آیه ۲۸ سوره ص

خداوند در آیه ۲۸ سوره ص می‌فرماید: «آیا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟» (آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۵۰۶). ابن عباس در ذیل این آیه می‌گوید: مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، امیرالمؤمنین ﷺ، حمزه و عبیده است و مراد از مفسدان زمین، عتبه، شیبه و ولید است که در جنگ بدر جنگیدند و علی ﷺ، ولید؛ حمزه، عتبه و عبیده، شیبه را به قتل رساندند. (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۹)

۳-۶. آیات ۲۳ و ۲۴ سوره حج

بنا بر روایت ابن عباس، آیات ۲۳ و ۲۴ سوره حج، درباره امام علی ﷺ، حمزه و عبیده است که در جنگ بدر در مقابل عتبه، شیبه و ولید جنگیدند (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۱۸). خداوند در این آیات می‌فرماید: «خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده‌اند در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختان آن، نهرها جاری است. آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته شدند و آنها به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند و به راه خداوند شایسته ستایش راهنمایی می‌گردند». (آدینه‌وند، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۲۱)

۴. روایان احادیث حمزه در میان اصحاب

در این بخش، به معرفی اجمالی صحابه‌ای می‌پردازیم که روایات مرتبط با حضرت حمزه را نقل کرده‌اند:

۱-۴. عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس در شمار روایانی است که از شخصیت و جایگاه حضرت حمزه سخن گفته است. وی فرزند عباس بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا ﷺ و لبابه کبری ملقب به ام الفضل، از مسلمانان نخستین و خواهر میمونه، ام‌المؤمنین است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴۷). عبدالله در سال سوم قبل از هجرت متولد شد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۳۳ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷) و در سال ۶۸ ق در طائف درگذشت (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۳۴). وی ملقب به ابوالعباس و جبر الامة است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۷). به گفته ابن‌عباس، رسول اکرم ﷺ از خداوند متعال برای او حکمت و علم تأویل قرآن خواسته است (همان، ص ۲۹ و ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۸). وی همواره ملازم بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ بود و در مورد مغازی آن حضرت و آیات مرتبط با آن از آنان سؤال می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۳). عبدالله، جدّ خلفای بنی‌عباس نیز به شمار می‌آید.

۲-۴. ابورافع مولی رسول الله

ابورافع غلام عباس بن عبدالمطلب بود که به رسول خدا ﷺ بخشیده شد و پیامبر ﷺ بعد از شنیدن خبر اسلام آوردن عباس، وی را آزاد کرد. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۴ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۷)

در نام وی اختلاف است و او را اسلم (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۴)، ابراهیم و صالح خوانده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۲). او کسی است که منبر پیامبر ﷺ را از درخت گز بیشه ساخت (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۷). وی با سلمی آزاد شده توسط پیامبر ﷺ ازدواج کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۵). سلمی از جانب مادر پیامبر ﷺ به آن حضرت به ارث رسیده بود و ایشان با شنیدن خبر تولد فرزندشان، ابراهیم از جانب ابورافع، سلمی را بخشیدند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۷)

وی بعد از جنگ بدر به مدینه هجرت کرد و در جنگ‌های احد و خندق و... همراه پیامبر ﷺ بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۵). فرزند ابورافع، عبیدالله، کاتب امام علی علیه السلام است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۷). در زمان وفات ابورافع اختلاف است و واقدی زمان مرگ او را کمی پیش یا پس از مرگ عثمان می‌داند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۵)

۳-۴. بَرّه بنت عبدالمطلب

بَرّه دختر عبدالمطلب و فاطمه بنت عمرو بن عائذ و عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است (همان، ج ۸، ص ۷). وی در عصر جاهلی با عبدالاسد بن هلال بن عبدالله ازدواج کرد و ابوسلمه را برای او به دنیا آورد (ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۶۰ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱۲) که در جنگ بدر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۷) و پس از مرگ ابوسلمه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ام سلمه، عروس بَرّه ازدواج کرد (همان، ص ۳۷). بَرّه بعد از مرگ همسر خود، عبدالاسد بن هلال، با ابورهیم بن عبدالعزی ازدواج کرد و ابوسبیره را به دنیا آورد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱۲) که او نیز در جنگ بدر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۷). ابورهیم در عصر جاهلی درگذشت و اسلام را درک نکرد. (همان)

۴-۴. حذیفه بن یمان

حذیفه بن حسیل معروف به حذیفه یمانی (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۰۶) از جمله راویان روایات درباره جایگاه حضرت حمزه است. کنیه وی، ابوعبدالله است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۳۰ و ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۰۰) و اجداد او از قبایل یمن بودند که به مدینه آمدند و با قبیله عبدالاشهل پیمان بستند، لذا به آنها یمانی می‌گویند (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۰۶). حذیفه از طرفی مهاجر بود و از طرفی به دلیل انصاری بودن مادر (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۰۰) و پیمان قبیله‌اش با قبیله‌ای از انصار، در شمار انصار بود. وی انصاری بودن را برگزید. (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۰۶)

حذیفه در جنگ احد و خندق و سایر غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۳۰) و منافقینی که قصد سوء به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داشتند را می‌شناخت (ابن اثیر،

۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۰۶). وی در زمان خلافت عمر بن خطاب، حاکم مدائن شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۳۰) و در جنگ نهاوند حاضر بود. او پس از شهادت فرمانده سپاه مسلمانان، به فرماندهی رسید و ری، همدان و... را فتح کرد (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۰۶). حذیفه در سال ۳۶ ق، بعد از قتل عثمان، در مدائن درگذشت. (همان و ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۰۰)

۴-۵. سلمان فارسی

سلمان فارسی نخستین مسلمان ایرانی است. اصالت وی به رامهرمز ایران و اصفهان (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۶ و ۶۲) و بنا بر نقلی، به اصطخر برمی گردد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۵). کنیه وی اباعبدالله است (همان، ص ۴۸۷ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۶). سلمان ابتدا به دین مجوس بود. سپس به مسیحیت گرایش یافت و به شام رفت و در آنجا با شنیدن خبر پیشگویی ظهور پیامبری در حجاز، عازم آن سامان شد. در راه او را به بردگی گرفتند و در مدینه، برده فردی یهودی گردید تا اینکه بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، از بعثت ایشان مطلع شد و با دیدن آثار نبوت در ایشان از جمله: قبول هدیه و عدم قبول صدقه و وجود مهر نبوت در بین دو کتف حضرت، اسلام آورد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۶-۵۹ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۷)

سلمان به کمک رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان، خود را از بردگی آزاد کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۹-۶۰ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۷). جایگاه سلمان به حدی والا است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وی می فرماید: «سلمان مَثَا اهل البیت» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۶۲). سلمان تا پس از جنگ بدر، برده بود و بعد از آزادی، در جنگ خندق در سال پنجم هجرت شرکت کرد (همان، ص ۶۳ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۷). بنا بر گفته واقدی، سلمان در هنگام حکومت عثمان، در مدائن درگذشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۰)

۴-۶. انس بن مالک

انس بن مالک بن نضر، از جمله راویان روایت درباره جایگاه حمزه است. مادر وی، ام سلیم، دختر ملحان از انصار است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۹ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۲). کنیه انس، اباحمزه بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۹) و از قبیله بنی نجار خزرج از انصار به شمار

می رود (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۴ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۲). انس از هشت سالگی، به مدت ده سال، خادم رسول الله ﷺ بود. وی می گوید: هرگز رسول خدا ﷺ بابت امری از او امرشان که انجام دادم یا رها کردم، مرا سرزنش نکرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۲). انس بن مالک، آخرین نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ بود که در سال ۹۲ ق و بنا بر نقلی، در سال ۹۳ ق در بصره درگذشت. (همان، ص ۱۹)

نتیجه گیری

جایگاه و مقام حضرت حمزه رضی الله عنه در سخنان و احتجاجات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام چنان والا و برجسته است که خداوند، ایشان را در شمار ۴ شهید برگزیده غیر از انبیاء و اوصیاء برمی گزیند و ایشان لقب سید الشهداء برای تمام شهدا و اسدالله و اسدالرسول را به دست می آورد. بیشتر پژوهش های مرتبط، به بازنمایی جایگاه حضرت حمزه از نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می پردازند. با توجه به جایگاه بالای صحابه در نزد اهل تسنن، انعکاس جایگاه حضرت حمزه رضی الله عنه در سخنان این افراد در مقاله، سبب بالا رفتن و تبیین مقام حضرت حمزه در نزد اهل تسنن و عاملی برای تحکیم وحدت میان اهل تسنن و شیعیان می شود. با بررسی نقل ها و روایات معتبر از صحابه در این زمینه، به این نکته دست می یابیم که جایگاه حضرت حمزه، به همان گونه والا و بلند مرتبه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به آن اشاره کرده اند. صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایشان را با توجه به آیات، به خاطر کشتن عتبه، هم ردیف امام علی رضی الله عنه و عبیده می دانند، ایشان را بسیار محبوب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانند و همچنین وی را از جمله ۴ نفر سواره در روز قیامت گفته اند.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد، ۱۳۷۹ ش، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۱۵ ق، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بی جا: دار الکتب العالمیه.
۳. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ ق، طبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العالمیه.
۴. ابن طاووس، علی، ۱۴۱۳ ق، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام یامره المؤمنین، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی، قم: دار الکتب.
۵. ابن عبدالبر، یوسف، ۱۴۱۲ ق، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت: دار الجیل.
۶. ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، السیره النبویه، مصطفی عبدالواحد، بیروت: دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزیع.
۷. ابن هشام، عبدالملک، بی تا، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفه.
۸. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ش، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
۹. آدینه‌وند، محمدرضا، ۱۳۷۷ ش، کلمه الله العلیا، تهران: اسوه.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ ق، حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ ق، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ ق، کشف الیقین فی فضائل امیرالمومنین علیه السلام، تصحیح: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۹ ق، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بی جا: سحرگاهان.
۱۶. کوفی، فرات، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات کوفی، تصحیح: کاظم محمد، تهران: مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحار الانوار، تحقیق: عبدالزهرا علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مفید، محمد، ۱۴۱۳ ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح: موسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.

مآخذشناسی توصیفی سادات عبدالوهابیه

سیداحمد باقرزاده ارجمندی^۱

چکیده

شناخت ماخذ و منابع، گام نخست هر تحقیق است، امروزه کتابشناسی و ماخذشناسی به عنوان یک ضرورت مطرح شده و به صورت رشته آموزشی و تخصصی درآمده است. مآخذشناسی توصیفی نیز مرجعی جامع برای محققین، دانشجویان و کلیه‌ی علاقه‌مندان پژوهش و مطالعه به شمار می‌رود. سادات عبدالوهابیه، شاخه‌ای از سادات طباطبایی هستند که در آذربایجان، به ویژه تبریز ساکن هستند و سادات وهابی، سادات وهابیه، سادات عبدالوهابیه و سادات آل عبدالوهاب خوانده می‌شوند. از آنجاکه برای پیشبرد هر شاخه‌ای از علوم، نیاز مبرمی به تألیف پایان‌نامه‌شناسی، جزوه‌شناسی، سندشناسی، کتاب‌شناسی، مقاله‌شناسی، مواد دیداری شنیداری‌شناسی، نسخه‌شناسی و دیگر مواد کتابخانه‌ای‌شناسی و به عبارت بهتر، منبع‌شناسی جامع در هر شاخه، نیاز است و جزو ضرورت‌های اولیه و حیاتی شناخت و تحقیق در آن موضوع به شمار می‌رود؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی و تا حدودی تحلیلی، به معرفی و توصیف منابعی پرداخته که موضوع آن، سادات عبدالوهابیه است.

واژگان کلیدی: مآخذشناسی توصیفی، امیر عبدالوهاب، سادات عبدالوهابیه، سادات طباطبایی،

شجره‌نامه سادات.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور مرکز بین‌الملل قشم و پژوهشگر پژوهشکده الذریه النبویه، قم ایران؛

مقدمه

سادات عبدالوهابیه، شاخه‌ای از سادات محمدی و فاطمی طالبی و علوی، حسنی حسینی و طباطبایی هستند که نسب خود را به امیر سراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی، از نسل حسن مثنی، فرزند حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسانند و در آذربایجان، به ویژه تبریز ساکن هستند و سادات وهابی، سادات وهابیه، سادات عبدالوهابیه و سادات آل عبدالوهاب خوانده می‌شوند. در تاریخ عالم‌آرای عباسی آمده است: «عظام عبدالوهابیه، اکثر در دارالسلطنه تبریز اقامت داشتند. در این عصر، بعضی در یزد و کاشان و اصفهان نیز هستند. میرعبدالوهاب، جدّ اعلای ایشان [است]» (اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۳). تبریزیان [را] خوی یکسان نبود و هرکه را نیک بنگری، طبعی دیگر است. در خلقت نیز گونه‌ها باشند، مگر یک خانواده باشش [شا]خه از یک پدر، چون سلسله طباطباییان که به آشکار، آنجباب و اطياب باشند (قاجار، ۱۳۹۳، ص ۳۴۴) که بدین شهر به شهادت و مناعت ممتازند (همان، ص ۱۴۹). بیشتر مردمان [این خاندان] بزرگ بودند و به کاراندرند، چون القاب این روزگار که همه نام و افتخار باشد (همان) و به قول نادر میرزا: «بزرگ‌ترین خانه تبریز، آل طباطبایی است» (همان، ص ۳۵۳). اکثر فرزندان و اعقاب امیر عبدالوهاب تبریزی، از ممتازین علم و فرهنگ در این سرزمین هستند و منصب شیخ‌الاسلامی و قضاوت [و نیز نقابت و وکالت] تبریز از عهد اوزون حسن^۳ بدین طرف، غالباً به میراث در این خانواده برقرار بوده است (محیط طباطبایی، ۱۳۴۴، ص ۴۱). هرچند در برخی منابع، از انتصاب ایشان بر مسند قاضی القضاة آذربایجان و قاضی عسکر نیز سخن رانده شده است. (عون‌اللهی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶)

۱. سادات

س ی د [س ی ی د] به معنای پیشوا، مهتر قوم، سردار، بزرگ، مهتر، سرور و آقااست و کسی که از اولاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد و سیده، مؤنث آن و سادّة و اسیاد و سیائد، جمع آن است. سادّة در اصل، سَیْدَه بود و جمع تکسیر سائد، و سائد بر وزن فاعل به معنای

۱. شروع تألیف کتاب، سال ۱۰۲۵ق است.

۲. پسر بدیع الزمان میرزای محمدقلی میرزای ملک‌آرا بن فتحعلی شاه.

۳. ابوالنصر امیرحسن بیگ بن علی بن قراعثمان مشهور به اوزون حسن، پادشاه آق‌قویونلو (۸۲۶-۸۸۳ و سلطنت از ۸۷۱ق).

سیداست. پس سادات، جمع سادة و جمع الجمع سائد است، نه جمع سید. در طول تاریخ، محدوده اطلاق سید به افراد، یکسان نبوده در برخی متون تاریخی و کتب انساب، به افرادی از قریش برخورد می‌کنیم که این کلمه درباره آنها به کار رفته است. ولی در اصل، منظور از سید، کل «سادات اهل مکه» یا «کان سیداً من سادات قریش» با عبارت بنی هاشم یعنی خاندان عمرو بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّه ملقب به هاشم که به آنها هاشمی یا بنی هاشم گفته شده و در اصل، فرزندان شیبیه بن هاشم مشهور به عبدالمطلب را گویند؛ زیرا نسل هاشم فقط از پسرش عبدالمطلب ادامه یافته است و گاه فقط به فرزندان عبدالمطلب یعنی عباس و عمران مشهور به ابوطالب اطلاق می‌شود.

هرچند فرزندان عباس که به عباسی مشهورند در دوره و قلمرو خلافتشان دارای نهاد نقابت خاص خودشان بودند و در ردیف شرفا شناخته می‌شدند، ولی پس از سقوط بغداد، به تدریج این مسئله کمرنگ شد. گاهی هم دایره اطلاق چنان می‌شود که فقط فرزندان ابوطالب را درون خود جای می‌دهد و ایشان به طالبی مشهورند که بیشتر منابع و کتب انساب، به معرفی آنها پرداخته و ملاک معرفی خاندان‌های سادات تا قرن دهم هجری قمری، ایشان بودند.

لازم به ذکر است که تا قرن پنجم هجری قمری، در ابتدای نام طالبی‌ها حتی بنی هاشم، به جای پیشوند سید، اغلب کلمه شریف به کار می‌رفت. شریف در لغت به معنای برتر، والانسب و بلندمرتبه است که به افراد بانفوذ قوم گفته می‌شود و در برخی مواقع، سید و شریف هر دو با هم به کار برده می‌شدند.

در اوایل قرن پنجم، نخستین بار ابوالحسن اسماعیل، رئیس شهر هرات، که از سادات حسینی زیدی بود، پیشوند سید را برای خود به کار برد. طالبیان هم به سه شاخه تقسیم می‌شوند: نسل عقیل که به عقیلی، نسل جعفر به جعفری و نسل امام علی علیه السلام نیز به علوی مشهورند. علویان نیز شامل فرزندان و نسل محمد حنفیه، عمرالاطرف، ابوالفضل العباس و امام حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند. نسل عمر به عمری و نسل عباس به عباسی (شهید طف) مشهورند و نسل امام حسن و حسین علیهم السلام به اعتبار ذریه پیامبر بودن، به محمدی و فاطمی یا بنی فاطمه اشتها دارند. همچنین به نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام،

حسینی و حسینی یا شرفای حسنی و حسینی اطلاق می‌شود. و چنین است که نسل امام جعفر صادق علیه السلام به صادقی و گاه به جعفری، نسل امام موسی علیه السلام به موسوی، نسل امام علی علیه السلام به رضای علیه السلام به رضوی، نسل امام محمد تقی علیه السلام به تقوی، نسل امام علی علیه السلام یعنی فرزندان و نسل جعفر علیه السلام تواب، به نقوی مشهور هستند.

در ایران نیز از قرن ششم، پیشوند سید، جای شریف را گرفت که در کتب انسابی و رجالی، در ابتدای اسم برخی سادات جعفری و علوی‌های غیر فاطمی دیده می‌شود و واژه شریف بیشتر برای افرادی استفاده می‌شد که سیادت از طریق مادرشان بود.

۲. شیخ الاسلام آذربایجان

امیر سراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی (متوفای ۹۲۷ق)، عالم، عارف، فقیه و شیخ الاسلام و در علوم غریبه و جفر، وحید روزگار بود (حشری تبریزی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۴). وی بهره فراوانی از علم هیئت داشت و از علمای برجسته شیعه در سده نهم و دهم هجری قمری به شمار می‌رفت. پدرش امیر عبدالغفار (متوفای ۸۷۷ق)، سرسلسله سادات طباطبایی آذربایجان بود که علاوه بر توانایی در علوم عقلی و نقلی، در علوم غریبه نیز مهارت داشت (کربلایی تبریز، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۴، ۲۱۵). امیر عبدالغفار پیش‌تر از اصفهان به زواره رفته بود و پس از مدت‌ها سیر و سفر و دانش‌اندوزی، به دعوت اوزون حسن، پادشاه آق‌قویونلو به آذربایجان رفت و در شهر تبریز اقامت گزید. شاه به دلیل توانایی‌های علمی و نفوذ اجتماعی و سیاسی امیر عبدالغفار، او را به امر قضاوت حکم داد و زمام امور دینی، شرعی و قضایی را به او سپرد. پس از چندی، فرزندش امیر عبدالوهاب، که تا آن زمان در سمرقند بود، از طرف پدر به آذربایجان احضار شد، اما هنگامی که به تبریز رسید، پدر از دنیا رفته بود (سال ۸۷۷ق). امیر عبدالوهاب، در بخشی از دوره زمامداری سلسله آق‌قویونلو و شاه اسماعیل صفوی (۸۷۷-۹۲۰ق)، شیخ الاسلام و متولی (نویسی، ۱۳۴۷، ص ۲۳۲) مدرسه نصریه بود و در شکوفا کردن حوزه علمیه تبریز و گسترش تشیع نقش اساسی داشت. (ر.ک: حوزه نت، مقاله حوزه علمیه تبریز) از اقدامات مهم امیر عبدالوهاب می‌توان به تأسیس احکام مدنی و منطقه بندی و تعیین

۱. سَمَوَقْتَد دومین شهر بزرگ از پاکستان و مرکز استان سمرقند است.

مسئول بر منطقه‌ای به نام صدر در حکومت اوزون حسن، پادشاه آق قویونلو و حکومت شاه اسماعیل صفوی (صدری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴) و تدبیر در عقب‌نشینی قشون سلطان سلیم عثمانی (۹۲۶.۸۷۵ و سلطنت از ۹۱۸ق) و شکست اشغال شهر تبریز به وسیله قوای عثمانی در جنگ چالدران (گلی زواره، ۱۳۸۳، ص ۸۰) و دوراندیشی او در وادار کردن شاه صفوی برای مذاکره با سلطان سلیم پس از جنگ اشاره داشت. امیر عبدالوهاب تبریزی در سال ۹۲۰ق از طرف شاه اسماعیل به عنوان ایلچی نزد سلطان سلیم رفت (ر.ک: حقی اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۰). در این ماموریت، ابتدا سلطان سلیم مقدم وی و همراهانش را گرامی داشت، ولی پس از چند روز که گزارش‌هایی مبنی بر نقش برجسته او در استقامت مردم تبریز و عدم اعتنای او به نامه ارسالی خودش را دریافت کرد، دستور داد تا او را زندانی کنند. با دقت در تاریخ وصیت‌نامه امیر عبدالوهاب تبریزی مشخص می‌شود که او حداقل تا تاریخ ۹۲۷ق زنده بود و ظاهراً در همان سال، در زندان سلطان سلیم شهید شده (حسینی قمی، ۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۵) و در جوار مقبره ابویوب انصاری، واقع در مسجد ایوب سلطان استانبول ترکیه دفن شده است. (کربلایی تبریز، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۶)

۳. نسب

امیر سراج‌الدین^۱ عبدالوهاب بن عبدالغفار بن^۲ سید عمادالدین بن^۳ حسن بن^۴ محمد بن^۵ سید حسن بن^۶ علی بن^۷ علی بن^۸ سید احمد بن علی بن^۹ علی بن^{۱۰} محمد بن^{۱۱} احمد بن^{۱۲}

۱. به قولی نورالدین.

۲. ملقب به شیخ‌الاسلام کبیر.

۳. امیر الحاج.

۴. ملقب به سید فخرالدین.

۵. ملقب به کمال‌الدین.

۶. به قولی سید حسین.

۷. ملقب به سید شهاب‌الدین.

۸. ملقب به سید عمادالدین.

۹. ملقب به سید عمادالدین کبیر. در برخی منابع، به اشتباه، بعد از این فرد و قبل از فرد بعدی، شخصی به نام سید عباد است که در «شجره خاندان طباطبایی دیبا» نیز به اشتباه، میرآباد نوشته شده است.

۱۰. ابوالحسن به اقوالی ابوالحسین و ابوطاهر شاعر اصفهانی ملقب به شهاب‌الدین و به قولی ملقب به عمادالدین.

۱۱. ابی‌الحسن به قولی ابوالحسین شاعر اصفهانی و ملقب به ابن طباطبا.

۱۲. ابو عبدالله شاعر اصفهانی به قولی ملقب به فتوح‌الدین.

محمد بن^۱ احمد بن^۲ ابراهیم بن^۳ اسماعیل بن^۴ ابراهیم بن^۵ حسن بن^۶ امام حسن و فاطمه^۷ بنت امام حسین علیه السلام. (ر.ک: کتاب‌های هدیه لآل عبا فی نسب آل طباطبا نوشته سید حسینعلی نقیب‌زاده مشایخ طباطبا و نسب‌نامه خاندان طباطبایی: اولاد امیر سراج‌الدین عبدالوهاب نوشته سید محمد حسین طباطبایی که در این مقاله به توصیف آن‌ها ذیل شماره‌های ۶.۲۳ و ۶.۲۷ پرداخته خواهد شد)

۴. فرزندان

عبدالغفار (میربزرگ)، عبدالباقی، عبدالرزاق (میرسلطان)، عبدالجبار، عبدالباری و علی اکبر ملقب به میرشاه میر (نام وی بر اساس دست خط و مهر وی در ذیل «نسب‌نامه سادات ارزیل^۸ و کورخیر^۹»، «محمد اکبر» است). در کتاب‌های انساب و شجره‌نامه‌ها، از اعقاب فرزندان عبدالوهاب، به غیر از عبدالباقی و علی اکبر، هیچ اطلاعی در دست نیست. البته برای عبدالباقی هم تنها از وجود فرزندی به نام سید حسن بیگ که مادرش دختر یوسف بیگ پسر اوزون حسن (۸۲۶-۸۸۳ ق) بود خبر داده‌اند (ر.ک: همان) و سادات طباطبایی آذربایجان و تبریز، همگی از اعقاب فرزند عبدالوهاب تبریزی یعنی علی اکبر ملقب به میرشاه میر هستند که به سادات تبریز یعنی سادات شیخ‌الاسلامی، سادات قاضی، سادات وکیلی، سادات امینی، سادات فتاحی، سادات دیبا و سادات شنندآباد تقسیم می‌شوند. (ر.ک: همان)

۱. ابی جعفر ملقب به الاصغر و صغری، ابن‌الخرامی و ابن‌الخرامیه و به قولی محمد اکبر.
۲. اباعبدالله احمد اکبر شاعر اصفهان و رئیس طائفه و به اقوالی ابوالعباد و ابی محمد و به اقوالی ملقب به فتوح‌الدین و ابن‌الخرامیه.
۳. ابواسماعیل و به قولی ابواسحاق و ملقب به طباطبا و به قولی ملقب به زین‌العابدین.
۴. ابوابراهیم و ملقب به دیباج و الاکبر الشریف الخلاص و به قولی ملقب به طباطبا.
۵. اباسماعیل و به اقوالی ابوالحسن و ابواسحاق و ملقب به غمر.
۶. ابامحمد و به قولی ابو عبدالله و ملقب به مثنی.
۷. ملقب به حورالعین.
۸. ارزیل، یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی در ایران است که در دهستان ارزیل، بخش خاروانا، شهرستان ورزقان واقع شده است.
۹. کورخیر یا گل‌آخور، یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی است که در دهستان ارزیل و در مسیر ورزقان. خاروانا در منطقه‌ای به نام سه‌راهی ممدآقا قرار گرفته و در ۶۰ کیلومتری مرکز شهرستان قرار دارد.

۵. روش تدوین

در این مقاله، آثاری بررسی و معرفی شده که در آنها به سادات عبدالوهابیه اشاره گردیده است و بنابراین، آثار غیرمستقل در این مقاله نیامده‌اند. بررسی هر اثر، از شش قسمت ذیل تشکیل شده است:

۵-۱. مشخصات اثرشناختی

الف. سند: نواحی پنج‌گانه شامل منشأ ایجادکننده سند؛ عنوان انتخابی مرکز نگهدارنده؛ نوع اثر؛ تاریخ ایجاد سند؛ زبان‌ها و انواع خطوط به‌کاررفته در سند، سطح استاندارد سند، کمیت محتوای فیزیکی سند و موضوع سند است؛ و هر نواحی با علامت (ا) از هم جدا خواهند شد.

ب. کتاب: نواحی هفت‌گانه نام پدیدآور یا پدیدآورندگان؛ عنوان اصلی و فرعی کتاب؛ نوع اثر؛ نام کمک پدیدآور؛ مشخصات نشر؛ زبان؛ مشخصات فیزیکی؛ نوع محتوا به غیر از متن و قسمت‌های کلی کتاب است؛ و هر نواحی با علامت (ا) از هم جدا خواهند شد.

ج. مقاله: نواحی شش‌گانه نام پدیدآور یا پدیدآورندگان؛ عنوان از اصلی و فرعی مقاله؛ نوع اثر؛ محل و سازمان نشر؛ زبان و مشخصات نشریه و هر نواحی با علامت (ا) از هم جدا خواهند شد.

۵-۲. تناقض‌ها

تناقض‌های احتمالی اطلاعات اثرشناختی با قسمت‌های فیبا، صفحه حقوق، صفحه عنوان، عطف، صفحه عنوان به زبان دیگر و عنوان پشت جلد در این قسمت می‌آیند.

۵-۳. سوابق نشر

اگر اثر یا قسمتی از آن و یا ترجمه آن قبلاً چاپ و منتشر شده باشد، در اینجا به آن اشاره خواهد شد.

۵-۴. بازیابی

الف. سند: مرکز نگهدارنده؛ اطلاعات مربوط به بازیابی اثر و دیگر اطلاعات نوشته شده در فراداده اثر است.

ب. کتاب: شماره شابک؛ شماره کتابشناسی ملی؛ رده‌بندی دیویی و رده‌بندی کنگره.

۵-۵. توصیف‌گرها

منظور از توصیف‌گرها، واژه‌هایی است که گویای نکات مهم اثر بوده و از کلمات خاص متن آن، که اشاره به شخص، مکان و موضوعی منحصر به فرد دارند، برای توصیف سند استفاده می‌شوند.

۵-۶. توصیف گزارشی (و نه تشریحی)

این قسمت، دورنمایی از اثر را نمایان خواهد ساخت.

۶. معرفی منابع

۱-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد | سادات عبدالوهابیه | مقاله | تهران: مجلس شورای اسلامی | فارسی | پیام بهارستان؛ دوره ۲، س ۸، ش ۲۶، (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)؛ ص ۲۸۵-۳۱۴. الف) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسماعیل صفوی اول، شاه ایران (۸۹۲. ۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالد بن زید (?-۵۲ق)؛ اروتق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (?-۹۲۷ق)؛ اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۲۶. ۸۸۲ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ سادات شیخ‌الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲. ۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره‌نامه‌ها؛ شندآباد؛ صوفیان؛ محبی عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ مُشجّر؛ نسب‌شناسی.

ب) مقاله حاضر پس از ذکر نسب امیر سراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی و شرح زندگی پدرش و فرمان اوزون حسن به پدرش، به شرح حال امیر عبدالوهاب پرداخته و در این بین، از نامه‌های سلطان سلیم (۸۷۵. ۹۲۶ق) و شاه اسماعیل (۸۹۲. ۹۳۰ق) سخن رانده شده و در ادامه، وصیت‌نامه و چگونگی و سال درگذشت وی و نیز چند نوشته درباره وی بررسی

و در آخر، اعقاب وی که سادات عبدالوهابیه را تشکیل می‌دهند تشریح شده است. در حروفچینی این مقاله، به دلیل تشابه اسمی، سرسلسله سادات دیبا و سادات فتاحی، با هم مخلوط شده و به اشتباه، یکی معرفی شده است. همچنین خاندان «طباطبایی مجد»، از سادات طباطبایی دانسته شده که اشتباه است و این خاندان اصلاً از سادات نیست.

۲-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | شجره‌نامه سادات طباطبایی آذربایجان و تبریز مشهور به سادات عبدالوهابیه | سند | ۱۳۳۱ و ۱۳۸۹ | فارسی | پرونده | ۲ برگ | نسب‌نامه. الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۴۰۴.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبای ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسماعیل صفوی اول، شاه ایران (۸۹۲-۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالدبن زید (؟-۵۲ق)؛ ارونق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (؟-۹۲۷ق)؛ اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۲۶-۸۸۳ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ سادات شیخ‌الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲-۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره‌نامه‌ها؛ شندآباد؛ صوفیان؛ محبی عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ مُشجّر؛ نسب‌شناسی. ج) اثر حاضر، شجره‌نامه اعقاب امیر سراج‌الدین عبدالوهاب شیخ‌الاسلام تبریزی و سرسلسله سادات طباطبایی آذربایجان و تبریز (مشهور به سادات عبدالوهابیه) است که اشتباهات فراوانی در آن دیده می‌شود. لازم به ذکر است که شاخه مربوط به میرزا محمدجعفر، در سال ۱۳۸۹ش به وسیله سیداحمد باقرزاده ارجمندی تکمیل شده است.

۳-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | فرمان اوزون حسن، مؤسس سلسله آق‌قویونلو مبنی بر اعطای موضع انبد در اعمال رودقات از نواحی تبریز به میر جلیل رفیع‌الدین امیر عبدالغفار شیخ‌الاسلام کبیر | سند | ۸۷۵ق | پرونده | ۴ برگ | فرمان.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۲.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ ارونق و انزاب؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امند؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبد الوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (۹۲۷.؟ق)؛ میر جلیل امیر رفیع‌الدین عبدالغفار تبریزی، شیخ الاسلام کبیر (۸۷۷.؟ق)؛ اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۲.۸۲۶ق)؛ روستاها؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شنندآباد؛ سادات شیخ‌الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبد الوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ شبستر؛ شنندآباد؛ شیخ‌الاسلام‌ها؛ صوفیان؛ فرمان‌ها؛ هبه.

ج) تصویر و رونوشت فرمان اوزون حسن، مؤسس سلسله آق قویونلو مبنی بر اعطای موضع انبد (روستای امند کنونی و مرکز دهستان رودقات بخش صوفیان شهرستان شبستر) به عنوان سیورغال ابدی برای امیر عبدالغفار شیخ‌الاسلام تبریزی (پدر امیر سراج‌الدین عبد الوهاب شیخ‌الاسلام تبریزی و سرسلسله سادات طباطبایی ساکن آذربایجان و تبریز مشهور به سادات عبد الوهابیه).

۴-۶. باقرزاده ارجمندی، سید احمد (اهدآگر) | متن مخطوط کتاب «نسب‌نامه خاندان طباطبایی: اولاد امیر سراج‌الدین عبد الوهاب» | سند | ۱۳۱۶ | فارسی | پرونده | ۲۵ برگ (۵۰ صفحه) | نسب‌نامه؛ شرح حال.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۴۰۳.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسماعیل صفوی اول، شاه ایران (۸۹۲. ۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالدین زید (؟- ۵۲ق)؛ ارونق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبد الوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (۹۲۷.؟ق)؛ اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۲.۸۲۶ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شنندآباد؛ سادات شیخ‌الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبد الوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲.۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره‌نامه‌ها؛ شنندآباد؛ صوفیان؛ طباطبایی، سید محمد حسین (۱۲۸۱-۱۳۶۰)؛

محبی عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ مُشجّر؛ نسب‌شناسی.

ج) این اسناد مربوط به تصاویر متن مخطوط کتاب نسب‌نامه خاندان طباطبایی: اولاد امیر سراج‌الدین عبدالوهاب نوشته سیدمحمد حسین طباطبایی در موضوع نسب‌نامه مُشجّر امیر سراج‌الدین عبدالوهاب شیخ‌الاسلام تبریزی و سرسلسله سادات طباطبایی آذربایجان و تبریز (مشهور به سادات عبدالوهابیه) است که در متن تاییبی کتاب، اشتباهات فروانی از لحاظ نسب و حروفچینی دیده می‌شود. شاخه مربوط به میرزا محمدجعفر، در سال ۱۳۹۱ش به وسیله سیداحمد باقرزاده ارجمندی تکمیل شده است.

۵-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد | نسب‌نامه و اعقاب میرزا اسدالله تبریزی؛ شجره‌نامه خاندان‌های اسدالله‌أف، باقرزاده ارجمندی، خیاط باقرزاده و شهاب‌الدینی از سادات محمدی و فاطمی علوی و طالبی، حسنی حسینی، طباطبایی، عبدالوهابی و وکیلی | اسناد ۲۷ تیر ۱۴۰۱ | فارسی | فقره ۱ | برگ | نسب‌نامه.

الف) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسدالله‌أف؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (؟۹۲۷ق)؛ باقرزاده ارجمندی؛ تبریز؛ زواره؛ خیاط باقرزاده؛ سادات حسنی؛ سادات وکیلی؛ شجره‌نامه‌ها؛ شهاب‌الدینی؛ مُشجّر؛ میرزا صدرالدین محمد (میرزا صدرا)، وکیل‌الرعیای آذربایجان (زنده در ۱۱۴۰ق)؛ نسب‌شناسی.

ب) اثر حاضر، نسب‌نامه و اعقاب میرزا اسدالله تبریزی است. لازم به ذکر است شجره‌نامه تا حدالامکان با نام مادر هر فرد به همراه توضیحاتی در پاورقی آمده است و در آن، با انتخاب احادیث و آیاتی، به حادثه عظیم غدیر و خلافت و ولایت امام علی علیه السلام، تشیع، دوستی با اهل بیت علیهم السلام و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حرق الدار، پنج تن آل عبا علیهم السلام، چهارده معصوم علیهم السلام و شفاعت ایشان و حضرت مهدی قائم عجل الله فرجه و منتقم کربلا اشاراتی شده است.

۶-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | نسب‌نامه مُشجّر آیت‌الله حاج میرزا علی قاضی طباطبایی از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی شیخ‌الاسلامی | اسناد ۱۳۰۸ق | فارسی | فقره ۱ | برگ | نسب‌نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۵.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبد الوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟.۹۲۷ق)؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات شیخ الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبد الوهابیه؛ عارفان؛ فقیهان؛ قاضی طباطبایی تبریزی، سید علی (۱۳۲۵.۱۲۴۵ق)؛ مجتهدان و علما؛ مُشجّر؛ میرزا علی اصغر شیخ الاسلام (۱۲۷۸.۱۱۶۴ق)؛ نجف، عراق؛ نسب شناسی.

ج) اثر حاضر، تصویر نسب نامه مُشجّر آیت الله حاج میرزا علی قاضی طباطبایی، عارف و استاد اخلاق حوزه علمیه نجف در قرن چهاردهم قمری و از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبد الوهابی شیخ الاسلامی ساکن تبریز است.

۶-۷. باقرزاده ارجمندی، سید احمد (اهداگر) | نسب نامه مُشجّر آیت الله میرزا محمد علی قاضی طباطبایی از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبد الوهابی قاضی | اسناد | ۱۳۹۰ | فارسی | فقره ۱ | برگ | نسبت نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۸۱.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امامان جماعت؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبد الوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟.۹۲۷ق)؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبد الوهابیه؛ سادات قاضی؛ قاضی طباطبایی، محمد علی (۱۳۵۸.۱۲۹۳ق)؛ مجتهدان و علما؛ مُشجّر؛ میرزا علی اصغر شیخ الاسلام (۱۲۷۸.۱۱۶۴ق)؛ میرزا محمد مهدی قاضی (؟.۱۲۴۱ق)؛ نسب شناسی.

ج) سند حاضر، تصویر نسب نامه مُشجّر آیت الله میرزا محمد علی قاضی طباطبایی، اولین امام جمعه تبریز بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش و از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبد الوهابی قاضی ساکن تبریز است که از پایین به بالا و چپ به راست و شروع شمارش از امام حسن مجتبی علیه السلام، نام شانزدهمین نفر، باید از «امیر کمال الدین محمد» به «امیر کمال الدین محمد» تغییر یابد.

۸-۸. باقرزاده ارجمندی، سید احمد (اهداگر) | نسب نامه مُشجّر آیت الله میرزا

محمد مهدی قاضی، سرسلسله سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی قاضی | سند | ۱۳۷۸ق | فارسی | فخره | ۱ برگ | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۸۰.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امامان جماعت؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟۹۲۷ق)؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات قاضی؛ قاضی طباطبایی، محمد علی (۱۳۵۸.۱۲۹۳ق)؛ مجتهدان و علما؛ مسجد مقبره، تبریز؛ مُشجّر؛ میرزا محمد مهدی قاضی (؟۱۲۴۱ق)؛ نسب شناسی.

ج) ورقه حاضر، تصویر نسب نامه مُشجّر آیت الله میرزا محمد مهدی قاضی، عالم دینی و عامل تجدید بنای مسجد مقبره تبریز و سرسلسله سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی قاضی ساکن تبریز است.

۹-۶. باقرزاده ارجمندی، سید احمد (اهداگر) | نسب نامه مُشجّر امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب شیخ الاسلام تبریزی و سرسلسله سادات طباطبایی آذربایجان و تبریز مشهور به سادات عبدالوهابیه | سند | ۱۳۴۴ | فارسی | فخره | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۹.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسماعیل صفوی اول، شاه ایران (۸۹۲-۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالد بن زید (؟-۵۲ق)؛ ارونق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟۹۲۷ق)؛ اوزون حسن آق قویونلو (۸۲۶-۸۸۲ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ سادات شیخ الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲-۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره نامه ها؛ شندآباد؛ صوفیان؛ محبی عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ مُشجّر؛ نسب شناسی.

ج) سند حاضر، نسب‌نامه مُشجّر امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام در دوران حکومت آق‌قویونلو و شاه اسماعیل صفوی و سرسلسله سادات طباطبایی آذربایجان (مشهور به سادات عبدالوهابیه) است.

۱۰-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهداگر) | نسب‌نامه مُشجّر برخی اعقاب میرزا ابراهیم وکیل‌الرعیای آذربایجان و از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی و شجره‌نامه سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی امینی | سند | ۱۳۱۱ق | فارسی | پرونده | ۲ برگ | نسب‌نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۳.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (۹۲۷.۴ق)؛ امین‌الرعیای (امین‌الدوله)، حاجی میرزا کاظم (۱۲۷۱.۴ق)؛ تبریز؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات وکیلی؛ شجره‌نامه‌ها؛ مُشجّر؛ میرزا ابراهیم وکیل‌الرعیای آذربایجان؛ میرزا صدرالدین محمد (میرزا صدرا)، وکیل‌الرعیای آذربایجان (زنده در ۱۱۴۰ق)؛ نسب‌شناسی.

ج) این سند، تصویر نسب‌نامه مُشجّر اعقاب میرزا ابراهیم وکیل‌الرعیای آذربایجان و از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی و شجره‌نامه برخی اعقاب حاجی میرزا کاظم امین‌الدوله مشهور به سادات امینی بوده و لازم به ذکر است که از پایین به بالا و چپ به راست و شروع شمارش از امام حسن مجتبی علیه السلام: الف. دهمین نفر از قلم افتاده است؛ ب. مابین یازدهمین و دوازدهمین نفر، به ترتیب «سیدعباد» و «سیدعماد» اضافه شده که اشتباه هستند؛ ج. برخی اعقاب، از پسران و نواده‌های میرزا ابراهیم وکیل‌الرعیای آذربایجان در این شجره‌نامه از قلم افتاده است.

۱۱-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهداگر) | نسب‌نامه مُشجّر برخی اعقاب میرزا محمدعلی وکیل‌مالیات آذربایجان و از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی | سند |. فارسی | فقره | ۱ برگ | نسب‌نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۱.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (۹۲۷.۴ق)؛ تبریز؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات وکیلی؛ شجره‌نامه‌ها؛ طباطبایی وکیلی؛ طباطبایی وکیلی نژاد؛ مُشجر؛ میرزا صدرالدین محمد (میرزا صدرا)، وکیل‌الرعیای آذربایجان (زنده در ۱۱۴۰ق)؛ نسب‌شناسی؛ وکیلی تهامی و وکیلی طباطبایی.

ج) اثر حاضر تصویر نسب‌نامه مُشجر برخی اعقاب میرزا محمدعلی وکیل‌بن میرزا صدرالدین محمد ساکن تبریز از جمله خاندان‌هایی با نام‌های خانوادگی طباطبایی وکیلی، طباطبایی وکیلی نژاد، وکیلی تهامی و وکیلی طباطبایی است.

۱۲-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | نسب‌نامه مُشجر حاج میرزا علی اصغر مستوفی (پدر میرزا محمد رفیع‌الدین نظام‌العلمای تبریزی) از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی دیبا | سند | ۱۳۱۵ق | فارسی | پرونده | ۵ برگ | نسب‌نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۴۰۵.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (۹۲۲.۴ق)؛ تبریز؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ شجره‌نامه‌ها؛ مُشجر؛ میرفتاح‌بن میرزا صدرالدین محمد کبیر قاضی؛ نسب‌شناسی؛ نظام‌العلماء، محمدرفیع‌بن علی اصغر (۱۲۵۰-۱۳۲۶ق).

ج) این اسناد، تصاویر نسب‌نامه مُشجر حاج میرزا علی اصغر مستوفی پدر میرزا محمد رفیع‌الدین نظام‌العلمای تبریزی و ساکن تبریز بوده و لازم به ذکر است که از پایین به بالا و چپ به راست و شروع شمارش از امام حسن معجبی علیه السلام، از بیستمین نفر نسب‌نامه، هفت نفر از قلم افتاده است.

۱۳-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | نسب‌نامه‌های مُشجر حضرات ابراهیم، ادریس، اسماعیل، شیث، محمد، نوح و هود علیهم السلام پیامبران الهی و امام علی علیه السلام و برخی اعقاب میرزا یوسف مجتهد تبریزی (بانی مسجد قزلبلی واقع در خیابان فردوسی تبریز) از

سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی | سند | ۱۳۴۵ و ۱۳۸۳ | عربی، فارسی | پرونده
| ۵ برگ (۶ صفحه) | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۰.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛
ابراهیم علیه السلام، پیامبر؛ ادریس علیه السلام، پیامبر؛ اسماعیل علیه السلام، پیامبر؛ اسماعیل صفوی اول، شاه
ایران (۸۹۲. ۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالد بن زید (؟ - ۵۲ق)؛ استانبول، امام علی علیه السلام (۲۳
قبل از هجرت ۴۰ق)؛ پیامبران اولوالعزم؛ ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین)
عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟. ۹۲۷ق)؛ اوزون حسن آق قویونلو، (۸۲۶. ۸۸۲ق)؛ تبریز؛
جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات
شیخ الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات قاضی؛ سفیران؛ سلیم
اول، سلطان عثمانی (۸۷۲. ۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره نامه ها؛ شیث علیه السلام،
پیامبر؛ طبای فر، طباطبایی عدل؛ عبدالمطلب بن هاشم (۱۲۷. ۴۵ قبل از هجرت)؛ محبی
عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ محمد علیه السلام، پیامبر اسلام (۵۳ قبل از هجرت ۱ق)؛ مسجد سلطان ایوب،
استانبول؛ مُشجّر؛ مهدوی طباطبایی، مهدوی طباطبایی فرد؛ میرزا یوسف مجتهد تبریزی
(؟. ۱۳۱۰ق)؛ نسب شناسی؛ نوح علیه السلام، پیامبر؛ هود علیه السلام، پیامبر؛ یوسفی طباطبایی.

ج) اوراق مذکور، تصاویر نسب نامه مُشجّر حضرات ابراهیم، ادریس، اسماعیل، شیث،
محمد، نوح و هود علیهم السلام پیامبران الهی و امام علی علیه السلام و خاندان هایی با نام خانوادگی
طبای فر، طباطبایی عدل، مهدوی طباطبایی، مهدوی طباطبایی فرد و یوسفی طباطبایی
هستند. لازم به ذکر است: الف. در برگ سوم، بیست و ششمین نفر یعنی عبارت «میرزه محمد
القاضی بن» باید حذف شود؛ ب. در برگ چهارم، پنجمین نفر به اشتباه «ابراهیم الغمر» نوشته
شده که باید به «ابراهیم الطباطبا» تصحیح شود؛ و مابین بیست و هفتمین و بیست و هشتمین
نفر، باید «میرزه محمد القاضی» اضافه شود؛ همچنین نفر آخر «سید جلال الطباطبائی» در
کتاب های انساب «سید مهدی» نوشته شده است؛ ج. در صفحه دوم برگ پنجم، به اشتباه،
«امیر عبدالوهاب»، داماد «یوسف میرزا پسر اوزون حسن شاه آق قویونلو» معرفی شده است،

در حالی که داماد «یوسف میرزا»، پسر امیر عبدالوهاب «امیر عبدالباقی» است؛ و نیز امیر عبدالوهاب در زندان «سلطان سلیم» از دنیا رفته است و همچنین نسب نامه های حاضر، برای پیامبران و امام علی علیه السلام قطعی نبوده و قول های مختلف در این باره در منابع آمده اند. ۱۴-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | نسب نامه مُشجّر فاطمه سادات باقرزاده ارجمندی از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی | سند | ۱۳۸۷ | فارسی | فقره ۱ | برگ | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۴۲۳. ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟. ۹۲۷ق)؛ باقرزاده ارجمندی؛ تبریز؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات وکیلی؛ شجره نامه ها؛ مُشجّر؛ میرزا صدرالدین محمد (میرزا صدرا)، وکیل الرعایای آذربایجان (زنده در ۱۱۴۰ق)؛ نسب شناسی.

ج) سند مذکور تصویر نسب نامه مُشجّر فاطمه سادات باقرزاده ارجمندی بنت سیداحمد بن سیدرضابن میریوسف باقرزاده ارجمندی بن میرباقر بن میرزا اسدالله تبریزی است. لازم به ذکر است شجره نامه در پنج طبقه اول، به صورت تصویر افراد و نامشان آمده و تا حد امکان، تصویر و نام مادر هر فرد و نیز به همراه آیات و احادیث و پاورقی ها آمده است و برای گروه سنی کودک و نوجوان تهیه شده است.

۱۵-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | نسب نامه مُشجّر میرزا اسدالله تبریزی از بازرگانان تبریز و سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی | سند | قبل از سال ۱۲۲۵ | فارسی | فقره ۱ | برگ | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۶۹. ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسدالله أف؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟. ۹۲۷ق)؛ بازرگانان؛ باقرزاده ارجمندی؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ خیاط باقرزاده؛ تبریز؛ حاج میرزا

عبدالوهاب وکیل الرعایا ملقب به میرزا پاشای وکیل؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات وکیلی؛ شجره نامه ها؛ شهاب الدینی؛ مُشجر؛ میرزا صدرالدین محمد (میرزا صدرا)، وکیل الرعایای آذربایجان (زنده در ۱۱۴۰ق)؛ نسب شناسی. (ج) این سند، تصویر نسب نامه مُشجر میرزا اسدالله تبریزی، جدّ خاندان های با نام خانوادگی اسدالله‌اف ساکن جمهوری آذربایجان، و باقرزاده ارجمندی، خیاط باقرزاده و شهاب الدینی ساکن تبریز است. به دلیل اینکه جای سیزدهمین و چهاردهمین نفر اشتباهی نوشته شده و نیز مابین بیست و هشتمین و بیست و نهمین نفر، دو نفر از قلم افتاده است، شجره نامه به شرح ذیل بازنویسی شد: میرزا اسدالله بن حاجی میرباقر بن حاجی میراسدالله بن حاجی میرعبدالفتاح بن حاجی میرزا محمد جعفر بن حاج میرزا عبدالوهاب وکیل الرعایا ملقب به میرزا پاشای وکیل بن حاجی میرزا محمد جعفر وکیل الرعایای آذربایجان بن حاجی میرزا عبدالوهاب وکیل مالیات بن حاجی میرزا محمد علی وکیل میرزا صدرالدین محمد وکیل الرعایای آذربایجان بن میرزا محمد علی قاضی بن میرزا صدرالدین محمد قاضی بن میرزا محمد یوسف نقیب الاشراف الاکبر بن میرزا صدرالدین محمد کبیر قاضی بن امیر میرزا مجدالدین محمد بن امیر سید اسماعیل بن امیر علی اکبر میرشاه میرین امیر سراج الدین عبدالوهاب طباطبایی تبریزی شیخ الاسلام بن میرجلیل رفیع الدین امیر عبدالغفار شیخ الاسلام کبیر بن سید عمادالدین امیرالحاج بن سید فخرالدین حسن بن امیر کمال الدین محمد بن امیر سید حسن بن سید شهاب الدین علی بن سید عمادالدین علی بن سید احمد بن سید عمادالدین کبیر علی بن ابوالحسن محمد شاعر اصفهانی ملقب به ابن طباطبای بن ابوعبدالله احمد شاعر اصفهانی بن ابی جعفر محمد اصغر کوفی بن الخزاعیه بن اباعبدالله احمد رئیس طائفه بن ابواسماعیل ابراهیم طباطبای بن ابوابراهیم اسماعیل دیباج بن ابواسماعیل ابراهیم غمر بن ابامحمد حسن مثنی بن ابامحمد حسن مجتبی و فاطمه حورالعین بنت اباعبدالله امام حسین علیه السلام.

۱۶-۶. باقرزاده ارجمندی، سید احمد (اهد اگر) | نسب نامه مُشجر میرزا محمد رفیع الدین

نظام‌العلمای تبریزی از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی دیبا | سند | ۱۳۱۹ق

| فارسی | پرونده ۲ | برگ | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۶.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛
 اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (؟.۹۲۷ق)؛ تبریز؛
 زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ شجره‌نامه‌ها؛ فقیهان؛ مجتهدان و
 علما؛ مُشجّر؛ میرفتاح‌بن میرزا صدرالدین محمد کبیر قاضی؛ نسب‌شناسی؛ نظام‌العلماء،
 محمدرفیع‌بن علی اصغر (۱۲۵۰.۱۳۲۶ق).

ج) اثر حاضر، تصویر نسب‌نامه مُشجّر میرزا محمد رفیع‌الدین نظام‌العلمای تبریزی از
 علمای آذربایجان در سده‌های سیزده و چهارده قمری و ساکن تبریز است. در شجره‌نامه
 مذکور، از پایین به بالا و چپ به راست و شروع شمارش از امام حسن مجتبی علیه السلام، یازدهمین نفر
 از قلم افتاده و به جای آن به ترتیب، «سید عباد» و «سید عماد» اضافه شده که صحیح نیست.
 ۶-۱۷. باقرزاده ارجمندی، سید احمد (اهدآگر) | نسب‌نامه مُشجّر و عکس میرزا کاظم
 وکیل‌الرعیایا، اعتضادالممالک ملقب به حاجی وکیل از سادات حسنی حسینیه طباطبایی
 عبدالوهابی وکیلی | سند | ۱۲۸۳ | فارسی | پرونده | ۳ برگ | نسب‌نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۷.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ ادیبان؛
 اسدالله‌أف؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام
 (؟.۹۲۷ق)؛ بیگلربیگی؛ تبریز؛ حاج میرزا عبدالوهاب وکیل‌الرعیایا ملقب به میرزا پاشای
 وکیل؛ دانشمندان؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات طباطبایی؛ سادات
 عبدالوهابیه؛ سادات وکیلی؛ شجره‌نامه‌ها؛ مُشجّر؛ میرزا صدرالدین محمد (میرزا صدرا)،
 وکیل‌الرعیایای آذربایجان (زنده در ۱۱۴۰ق)؛ میرزا کاظم وکیل‌الرعیایا اعتضادالممالک مشهور
 به حاجی وکیل (۱۲۴۶.۱۳۴۱ق)؛ نَسَب‌به؛ نسب‌شناسی.

ج) اسناد حاضر، تصویر نسب‌نامه مُشجّر و عکس میرزا کاظم‌بن میرزا عبدالوهاب
 وکیل (میرزا پاشا)، از دانشمندان و ادیبان آذربایجان و بیگلربیگی تبریز و از سادات حسنی
 حسینیه طباطبایی عبدالوهابی وکیلی ساکن تبریز است.

۱۸-۶. باقرزاده ارجمندی، سیداحمد (اهدآگر) | نسب نامه میرسید حسین علی (میرعماد) نقیب زاده مشایخ از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی شیخ الاسلامی | سند | ۱۳۳۱ | فارسی | پرونده | ۲ برگ | نسب نامه.

الف) مرکز اسناد تبریز سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۹۵/۹۹۸/۱۰۷۸.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امامان جماعت؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟.۹۲۷ق)؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات شیخ الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ مجلس مؤسسان؛ مُشجّر؛ میرزا علی اصغر شیخ الاسلام (۱۲۷۸.۱۱۶۴ق)؛ نسب شناسی؛ نقیب زاده مشایخ، میرسید حسین علی مشهور به میرعماد (۱۳۰۱ق.؟)؛ نویسندگان؛ وکلای دادگستری.

ج) اوارق حاضر، تصویر نسب نامه میرسید حسین علی (میرعماد) نقیب زاده مشایخ، نویسنده، وکیل و نماینده مجلس مؤسسان و از سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی شیخ الاسلامی ساکن تبریز است. لازم به ذکر است که الف. در هفتمین نفر، «جعفر» بعد از «ابی جعفر محمد» به اشتباه تکرار شده است؛ ب. در نهمین نفر، «علی» بعد از «ابوالحسن محمد» به اشتباه تکرار شده است؛ ج. نفر دهم باید به «میرسید عمادالدین پسر ابوالحسن علی» تغییر یابد.

۱۹-۶. ترابی طباطبایی، سیدجمال | نسب نامه: شاخه ای از طباطبایی های تبریز | کتاب | مدیریت منطقه شمال غرب سازمان اسناد ملی، بهار ۱۳۷۶ | فارسی | ج ۱، ۲۸+۴۱۷، رحلی (۲۴×۳۳/۵ س م)، سخت | جدول، عکس، مصور، نمونه (شجره نامه)؛ مقدمه، پاورقی، منابع، نمایه.

الف) عنوان پشت جلد: «Genealogy: A Branch of Tabriz's Tabatabaiis»

ب) ۳۰۲۰CS/۱۳۷۶ ط ۲ | ۹۲۹/۵۵۳۲۲؛ ۱۵۶۶۰۰۵؛ ۹۶۴۶۱۸۹۰۶۷

ج) سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ شیخ الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ شجره نامه؛ میرزا محمد هاشم قاضی طباطبایی؛ نامه ها؛ وصیت نامه.

د) نویسنده کتاب حاضر پس از بررسی چند شجره‌نامه و اختلاف بین آنها، به شجره‌نامه سادات عبدالوهابیه پرداخته و در ادامه، پس از شرح مختصری از امیر عبدالغفار و امیر سراج‌الدین عبدالوهاب، به شرح سادات قاضی پرداخته و میرزا محمدتقی قاضی را سرسلسله سادات قاضی و شیخ‌الاسلامی معرفی می‌کند، درحالی‌که سرسلسله سادات مذکور، پدر او یعنی میرزا محمد قاضی است. سپس به یکی از فرزندان میرزا محمدتقی یعنی میرزا محمد مهدی قاضی پرداخته و سپس به فرزند او میرزا محمد هاشم قاضی که متن اصلی کتاب به او و اعقابش اختصاص دارد می‌پردازد و نامه‌ها و نوشته‌هایی از او در ادامه بررسی می‌شوند. لازم به ذکر است برخی اشکالات نسبی مخصوصاً در شاخه سادات شندآباد دیده می‌شود.

۶-۲۰. سامانی، سید محمود و فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی | ابراهیم غمر: نواده امام حسن مجتبی علیه السلام و جد سادات طباطبایی | تدوین پژوهشکده حج و زیارت | کتاب | چ ۱: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، بهار ۱۳۹۴ | فارسی | ج ۱، ۱۳۲، وزیری، نرم | عکس؛ مقدمه، پاورقی، منابع.

الف) فیپا: ۱۳۹۳؛ عنوان صفحه حقوق: «ابراهیم غمر».

ب) ۵۳BP/۳/الف/۲۵ س ۲ ۱۳۹۳؛ ۲۹۷/۹۸۴؛ ۳۷۴۶۲۰۸؛ ۹۷۸۹۶۴۵۴۰۵۸۱۴.

ج) ابراهیم غمر؛ امام زادگان؛ سادات حسنی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ عراق، کوفه.

د) کتاب حاضر، در سه بخش تنظیم شده که در بخش نخست، به نسب و معرفی پدر و مادر ابراهیم غمر پرداخته و کنیه، القاب و اوصاف و ویژگی‌های او و راوی بودنش مورد بحث واقع و در ادامه، چگونگی شهادت و بیان مرقد و بازسازی بقعه او تشریح شده است. بخش آخر نیز به نسل او اختصاص یافته و در آن، از مراکز و پراکندگی جغرافیایی حضور اعقاب او در سرزمین‌های گوناگون و مراقد ایشان سخن رانده می‌شود.

۶-۲۱. شریعت، جواد | شجره طیبه خانواده طباطبایی دیبا | کتاب | چ ۱، تهران، رضا

طباطبایی دیبا، ۱۳۵۲ | فارسی | ج ۱، ۳۹+۱ ص | نمودار.

الف) متن کتاب بعدها در مقاله «شجره خاندان طباطبایی دیبا» (ر.ک: شماره ۲۸) چاپ و منتشر شده است.

ب) ۱۳۵۲ ش ۳ ش ۴ ش ۷/۵۳BP.

ج) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبد الوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟.۹۲۷ق)؛ تبریز؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات عبد الوهابیه؛ شجره نامه‌ها؛ مُشجّر؛ نسب شناسی.

د) ابتدا نسب نامه حاج میرزا علی اصغر مستوفی آمده و سپس اعقاب وی و شرح حال ایشان بررسی شده است. اعقاب وی به سادات دیبا مشهورند. در برخی منابع، به اشتباه بعد از نفر هشتم، از شخصی به نام سید عباد نام برده اند که در این کتاب نیز سید عباد به اشتباه، میرآباد نوشته شده و نیز میرزا رفیع و فرزندش میرمطلب را یکی فرض و آن هم به اشتباه «میررفیع میرطلب» نوشته شده است.

۲۲-۶. صفایی، ابراهیم | نسخه دست نوشته کتاب «دودمان دیبا» | سند [در اصل نسخه خطی است] | تاریخ مقاله ۱۳۶۳/۱۲/۵ و تاریخ مقدمه کتاب مهر ۱۳۵۶ | فارسی | پرونده | ۲۱۰ برگ | نسب نامه؛ شرح حال.

الف) سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ۲۳۲/۲۳۵۸.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امجد السلطان گیلانی، باقر؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبد الوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (؟.۹۲۷ق)؛ تبریز؛ تهران؛ دیبا، فرح، همسر شاه ایران، (۱۳۱۷)؛ دیبا، سید عبدالحسین (۱۳۱۶.۱۲۶۷)؛ دیبا، سید محسن (؟.۱۳۴۰)؛ روسیه؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ شجره نامه‌ها؛ علاء الملک، محمود ابن علی اصغر (۱۳۴۴.۱۲۵۸ق)؛ فقیهان؛ قطبی، خاندان؛ قطبی گیلانی، فریده (۱۳۷۹.۱۲۹۶ش)؛ الکساندر سرگی بویچ گریبایدوف (۱۸۲۹.۱۷۹۵م)؛ مجتهدان و علما؛ مُشجّر؛ میرزا مسیح مجتهد استرآبادی (۱۲۶۳.۱۱۹۴ق)؛ میرفتاح بن میرزا صدرالدین محمد کبیر قاضی؛ نسب شناسی؛

ناظم الدوله، سیداسدالله بن علی اصغر (۱۳۱۹.۴ق)؛ نظام العلما، محمدرفع بن علی اصغر (۱۳۲۶.۱۲۵۰ق)؛ وکیل الملک وزیر خلوت، سید فضل الله بن علی اصغر (۱۳۲۰.۱۲۶۳ق).

ج) این اسناد که در اصل نسخه خطی هستند، دست نوشته ابراهیم صفایی است که یکی مقاله ای در ارتباط با حمله مردم تهران به سفارت روسیه و قتل الکساندر سرگی یویچ گریبایدوف و دومی کتاب دودمان دیبا هستند. کتاب در سه بخش ذیل نوشته شده است: الف. ریشه دودمان دیبا؛ ب. خاندان نظام العلما، ناظم الدوله، علاء الملک و وکیل الملک؛ ج. خاندان قطبی. صفایی در بخش اول و دوم نسخه خطی خود به نسب و شرح حاج میرزا علی اصغر مستوفی و فرزندان و اعقاب وی پرداخته و در لابه لای مباحث خود، از تصاویر و اسنادی بهره برده است که چند اشتباه نسبی نیز در آنها به چشم می خورد و بخش سوم کتاب خود را به خاندان فریده قطبی، مادر فرح دیبا اختصاص داده است.^۱

۶-۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین | نسب نامه خاندان طباطبایی: اولاد امیر سراج الدین عبدالوهاب | کتاب | به کوشش و مقدمه سیدهادی خسروشاهی | چ ۱: قم، مؤسسه بوستان کتاب (شماره نشر: ۲۰۴۳؛ کتاب های علامه طباطبایی: ۲۰؛ کتاب های استاد خسروشاهی: ۲۷؛ زندگی نامه و خاطرات: ۵۲؛ تاریخ: ۳۲۶)، ۱۳۹۱ | عربی | ج، ۱۷۵+۵ ص، وزیری، نرم | نمودار (شجره نامه)، نمونه؛ اعلام، پاورقی، فهرست.

الف) (۹۷۸۹۶۴۰۹۱۰۹۰۰؛ ۲۷۰۱۱۴۰؛ ۹۲۹/۲۰۹۵۵؛ ۱۳۹۱ ط/۱۶۲CS/۱۴۱۹.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اسماعیل صفوی اول، شاه ایران (۸۹۲. ۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالد بن زید (؟ - ۵۲ق)؛ ارونق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ الاسلام (۹۲۷.؟ق)؛ اوزون حسن آق قویونلو، (۸۲۶. ۸۸۲ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ سادات شیخ الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲. ۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره نامه ها؛ شندآباد؛

۱. کتاب مذکور، به وسیله نگارنده، در دست تصحیح و تحشیه نویسی است.

صوفیان؛ محبی عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ مُشجّر؛ نسب شناسی. ج) کتاب حاضر، با مقدمه سیدهادی خسروشاهی درباره سادات طباطبایی آغاز می‌شود و در ادامه، ابتدا متن تایپ شده و نموداری نسب امیر سراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی، شجره‌نامه اعقابش و شرح حال ایشان، سپس متن مخطوط نوشته سیدمحمدحسین طباطبایی می‌آید. اعقاب او که به سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابیه معروفند شامل سادات امینی، دیبا، شندآباد، شیخ‌الاسلامی، فتاحی، قاضی و وکیلی هستند. لازم است ذکر شود متن تاییبی شجره‌نامه به حدی اشکال دارد که نباید به آن استناد کرد چون شاخه‌ها و فرزندان و اعقاب، در چند جا اشتباه آورده شده و متن مخطوط هم در چند جا، تکراری چاپ شده و نیز چند صفحه از آن، از قلم افتاده است.

۲۴-۶. طباطبایی ملاذی، احمد (تهیه و تدوین) | نسب آل طباطبا | کتاب | تاریخ مقدمه

۱۳۹۴ | فارسی | ج ۱، ص ۱+۵۵، وزیری، نرم | جدول، شجره‌نامه، عکس، مصور، نمونه.

الف) سادات طباطبایی، سادات عبدالوهابیه، شیخ‌الاسلامی، قاضی، امینی، شندآباد.

ب) هرچند هدف کتاب، تکمیل نسب‌نامه خاندان طباطبایی ملاذی است، ولی

به صورت پراکنده، به برخی دیگر از شاخه‌های سادات عبدالوهابیه اشاراتی داشته است.

۲۵-۶. کارنگ، عبدالعلی | سادات شندآباد | مقاله | یغمایی، حبیب؛ جعفر شهیدی؛

محمدابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار | محیط ادب: مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه

سال تحقیقات و مطالعات سیدمحمد محیط طباطبایی | ج ۱: تهران، مجله یغما، ۱۳۵۷ |

فارسی | ج ۱، ص ۴۸۸، وزیری، نرم | عکس، مصور، نمونه.

الف) چاپ دوم: دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۵۸ |

۳۷۷۸۶۱۷/ص ۲۵+۴۷۹.

ب) ۵۸۷۰۹؛ ۴/۶۲؛ ۸؛ ۱۳۵۷؛ ۳/PIR ۳۳۸۹.

ج) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ ارونق و

انزاب؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام

(؟) ۹۲۷ق)؛ زواره؛ سادات شندآباد؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ شبستر؛

شجره‌نامه‌ها؛ شندآباد؛ صوفیان؛ مُشجّر؛ نسب‌شناسی.

د) نویسنده، مقاله خود را در کتاب مجموعه مقالاتی در نکوداشت پنجاه سال تحقیقات و مطالعات سید محمد محیط طباطبایی چاپ و منتشر کرده و به بررسی درستی نسب شاخه‌ای از سادات طباطبایی عبدالوهابی که به سادات شندآباد معروفند، پرداخته است. ۶-۲۶. ملک، حسین | نامه سلطان یعقوب به امیر عبدالوهاب | کاتب: صادقای تبریزی |

سند [در اصل نسخه خطی است] | ۸۸۳ تا ۸۹۶ ق | فارسی | پرونده | ۴ صفحه | فرمان.

الف) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ ق)؛ ابویوب انصاری، خالدبن زید (?-۵۲ ق)؛ ارونق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (?-۹۲۷ ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ سادات شیخ‌الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲-۹۳۶ ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شندآباد؛ صوفیان؛ محبی عثمانی (قرن ۱۰ ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ یعقوب بیگ، سلطان (۸۶۸-۸۹۶ ق).

ب) حکم انتصاب امیر نظام‌الدین عبدالکریم به تولیت آستان مقدس رضوی که خطاب به بالاترین مقام دینی یعنی امیر عبدالوهاب تبریزی نوشته شده است.

۶-۲۷. نقیب‌زاده مشایخ، میرسیدحسین علی (میرعماد) | هدیه لآل عبا فی نسب آل طباطبا | کتاب | چ ۱: تهران، (چاپخانه مجلس شورای ملی)، ۱۳۳۱ | فارسی | ج ۱، ۳+۱۰۵+۴ ص، (۲/۱۶×۳۲/۸)، نرم | شجره پیوست آخر کتاب به اندازه ۴۰/۶×۶۱، عکس، مصور، نمودار (شجره‌نامه)، نمونه.

الف) متن کتاب حاضر، در کتاب تبریز و فرهنگ تشیع، اثرهادی هاشمیان، چاپ و منتشر شده است که در آن، اشتباهات املائی فراوانی علاوه بر اشتباهات نسبی و تایپی هدیه لآل عبا فی نسب آل طباطبا دیده می‌شود.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ ق)؛ اسماعیل

صفوی اول، شاه ایران (۸۹۲-۹۳۰ق)؛ ابویوب انصاری، خالد بن زید (۴-۵۲ق)؛ ارونق و انزاب؛ استانبول، ترکیه؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (؟-۹۲۷ق)؛ اوزون حسن آق‌قویونلو، (۸۲۶-۸۸۲ق)؛ باکو، جمهوری آذربایجان؛ تبریز؛ جنگ چالدران؛ رودقات؛ زندانیان سیاسی؛ زواره؛ سادات امینی؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات شندآباد؛ سادات شیخ‌الاسلامی؛ سادات طباطبایی؛ سادات عبدالوهابیه؛ سادات فتاحی؛ سادات قاضی؛ سادات وکیلی؛ سفیران؛ سلیم اول، سلطان عثمانی (۸۷۲-۹۳۶ق)؛ سمرقند، ازبکستان؛ شبستر؛ شجره‌نامه‌ها؛ شندآباد؛ صوفیان؛ محبی عثمانی (قرن ۱۰ق)؛ مسجد سلطان ایوب، استانبول؛ مُشجّر؛ نسب‌شناسی. ج) نویسنده به نسب و اعقاب امیر سراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی پرداخته و ضمن آن به شرح مختصری از ایشان می‌پردازد. لازم به ذکر است که در کتاب تأکید شده که امیر عبدالوهاب تبریزی، از زندان سلطان شاه سلیم آزاد شده که شواهد، خلاف این را بازگو می‌کنند و مطلب بعد این است که به اشتباه، «امیر عبدالوهاب»، داماد «یوسف بیگ پسر اوزون حسن آق‌قویونلو» معرفی شده، درحالی‌که داماد «یوسف بیگ»، پسر امیر عبدالوهاب، «امیر عبدالباقی» است و حاصل این ازدواج، سید حسن بیگ بود.

۶-۲۸. هاشمیان، هادی | شجره‌خاندان طباطبایی دیبا | مقاله | تهران: مجلس شورای اسلامی | فارسی | پیام بهارستان؛ دوره ۲، س ۴، ش ۱۴، (زمستان ۱۳۹۰)؛ ص ۱۵۳۱-۱۵۵۰. الف) متن اصلی مقاله، پیش‌تر در کتاب شجره‌طیبه خانواده طباطبایی دیبا (ر.ک: به شماره ۲۱) چاپ و منتشر شده بود.

ب) آذربایجان شرقی؛ ابراهیم طباطبا ملقب به زین‌العابدین (زنده در ۱۶۹ق)؛ اصفهان؛ اعقاب؛ امیر سراج‌الدین (نورالدین) عبدالوهاب تبریزی، شیخ‌الاسلام (؟-۹۲۷ق)؛ تبریز؛ زواره؛ سادات حسنی؛ سادات حسینی؛ سادات دیبا؛ سادات عبدالوهابیه؛ شجره‌نامه‌ها؛ مُشجّر؛ نسب‌شناسی.

ج) ابتدا نسب‌نامه حاج میرزا علی اصغر مستوفی آمده و در ادامه، اعقاب وی که به سادات دیبا مشهورند، بررسی می‌شود. در برخی منابع، به اشتباه بعد از نفر هشتم، از

۱. کتاب مذکور به وسیله‌ی نگارنده در دست تصحیح و تحشیه‌نویسی است.

شخصی به نام سیدعباد نام برده‌اند که در این مقاله، سیدعباد به اشتباه، میرآباد نوشته شده و نیز میرزا رفیع و فرزندش میرمطلب را یکی فرض کرده و آن هم به اشتباه، «میررفیع میرطلب» نوشته شده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی و مطالعه منابع مذکور می‌توان گفت:

۱. شجره‌نامه‌های زیادی از این خاندان در دست افراد است که هنوز در جایی ثبت نشده و ارزش فراوانی دارند؛ از جمله «نسب‌نامه سادات اریزلی و کورخیر».
۲. در برخی شجره‌نامه‌ها، به‌ویژه شجره‌نامه‌های مربوط به سادات دیا، مابین دهمین و یازدهمین فرد (شروع شمارش از امام حسن مجتبی علیه السلام)، از فردی به نام سیدعباد یاد شده که در کتب انساب دیده نمی‌شود.
۳. در اکثر منابع، اشکالات فراوانی از لحاظ نسب مابین مخطوطات و متون تایپ شده دیده می‌شوند.
۴. اشکالات مربوط به سادات شندآباد، در منابع مختلف تکرار شده است.
۵. اعقاب مندرج در منابع، به‌روز نبوده و اکثراً فقط تا ۱۰۰ یا ۸۰ سال قبل کامل هستند.
۶. برخی نسخه‌های خطی، تا کنون چاپ و منتشر نشده‌اند؛ از جمله خاندان عبدالوهاب نوشته سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی و کتاب‌های امیرسراج‌الدین عبدالوهاب تبریزی (شیخ‌الاسلام دوران آق‌قوینلو و شاه اسماعیل صفوی) و آل طباطبا در آذربایجان از نگارنده که کتاب اخیر در دست تدوین بوده و چند شاخه از سادات عبدالوهابیه تا زمان حال در آن بررسی و تکمیل شده است.
۷. متأسفانه کتاب ارزشمند شجره‌نامه سادات طباطبایی آل عبدالوهاب^۱ نوشته میرزا کاظم اعتضادالممالک ملقب به حاجی وکیل (۱۲۴۶-۱۳۳۷ق) پس از جست‌وجوی فراوان در کتابخانه‌های کشور و برخی کتابخانه‌های خانوادگی مشاهیر تبریز یافت

۱. این کتاب با عنوان «شجره سادات عبدالوهابیه ساکن آذربایجان» و «شجره سادات عبدالوهابیه ساکنین آذربایجان» در برخی کتب نام برده شده است.

نشد. این اثر بنا به اطلاعات مندرج در صفحه ۹ کتاب مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز تاکنون (جلد پنجم: ک محمدیه) نوشته خان بابا مشار (۱۲۷۹-۱۳۵۹ش) در سال ۱۳۱۱ق در تبریز به صورت سنگی چاپ و منتشر شده که منبع اصلی کتاب‌های هدیه لآل عبا فی نسب آل طباطبا نوشته سیدحسین علی نقیب‌زاده مشایخ طباطبا و نسب‌نامه خاندان طباطبایی: اولاد امیر سراج‌الدین عبدالوهاب نوشته سیدمحمدحسین طباطبایی و نسب‌نامه: شاخه‌ای از طباطبایی‌های تبریز نوشته سیدجمال‌ترابی طباطبایی است. لازم به ذکر است بنا به گزارش خان بابا مشار، قسمت مربوط به سادات وکیلی بعدها از طرف خاندان وکیلی به صورت مستقل، چاپ و منتشر شده است. (ر.ک: به فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۳: س ق)، فهرست برحسب اسامی کتب؛ ج ۲: چاپخانه ارژنگ، دی ۱۳۵۲؛ صفحه ۳۱۹۷)

میرزا محمد رفیع‌الدین نظام‌العلمای تبریزی (؟-۱۳۲۶ق)



دست خط ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۱۰-۱۲۷۵ ش و سلطنت از ۱۲۲۷ ش)

به میرزا محمد رفیع الدین نظام‌العلمای تبریزی

صورت دستخط مبارک هیونی

جناب نظام‌العلمای حقیقه همیشه از دروغ و توهمها

صادقانه شما کمال خوشنودی درضا مند و اولادش

و ظایم و شما و سلسله شما از آن خالصین خودمان

و دولت و ملت میدانیم آیند نفع هم که شما دادید

و مختصر صحبتی که شد بر اعتقادات سابقه ام افزود

و البته باید خود و اولاد و اقارب شما در کمال اسودگی

مشغول خدمات و دعا کوی باشند بجز مطالب این

فقرات اگر باشد توضیحا بجناب زیر خارجه اظهار

و آنها نمایند البته احکام آنها داده خواهد شد

ربیع الثانی ۱۳۰۰

۷ بهیسه

میرزاعلی اصغر شیخ الاسلام (۱۱۶۴ یا ۱۱۸۲ تا ۱۲۷۸ق)

جد سادات طباطبایی حسینی طباطبایی عبدالوهابی شیخ الاسلامی (نفر نشسته در وسط)
از علمای مناظره‌کننده با سیدعلی محمد شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ق) مؤسس آیین بابی در تبریز



صفحه‌ای از نسخه خطی دودمان دیبا نوشته ابراهیم صفایی (۱۲۹۲.۱۳۸۶ ش)

نسب‌نامه مُشجّر برخی اعقاب میرزا ابراهیم وکیل‌الرعیای

آذربایجان و از سادات حسنی حسینی طباطبایی

۱

این زنجیرهٔ سادات نظام العلماء و آخوند علمای این ایالت بر سلسلهٔ شیخ جو اشرافیه
در سال ۱۳۱۵ در کتب این باب موجود در کتابخانهٔ حضرت عبدالعظیم استوار شده در ده‌هائیکه
کتاب مجلس نظامیه و انجمن‌الارباب و تالیفات نظام العلماء ثبت گردیده (۱) در پایان سال میرزا
عبدالمکرّم قزوینی با نامی اصفیانی «این نسب‌نامه را بشرح زیر تأیید نموده است»
در وقت آنجا و جناب مستطاب شده است تا آنجا که میرزا رفیع نظام العلماء آذربایجان
ما مطالعه نمودم و تطبیق با اعمدات و طوابع در عهد و معروف حکیم موقوفهٔ میرزا ابراهیم
غفر له از روایت سال قبل از آنکه نگاشته شده و نزد من گویجور است همین
تقریب الی حد اعلا را این که میرزا اسلم بوده در آن طریقه در دو تاریخ
مضبوط است و از حارر در این دو تاریخ یعنی هجرت امام زاده ابراهیم الجبل‌جل
ابن امیران اسماعیل ابن امیران ابراهیم الغمر ابن امام زاده حسنی المثنی
است (۲)

این نسب‌نامه در پایان سال ۱۳۱۵ سید حسن و سید حسن طباطبائی از رویهٔ سال
سادات نژاد که خوانده‌ام در دوران ثبت داشته آنرا تأیید کرده اند (۳)

حسن مثنی

در بارهٔ حسن مثنی و مکتب به ۱۱ بر محمد «فرزند دوم امام حسن مجتبی (ع) و امام
امام حسن (ع) در کتب این باب اشاراتی در آن آمده که جدهٔ جدی امیران ابن
علی بن بر در بارهٔ او گفته است:

۱- ص ۴۷۲ کتاب انجمن‌الارباب ص ۳۳۸ مجلس نظامیه .
۲- ص ۳۴۷ مجلس نظامیه .
۳- زیر فرزند بزرگ امام حسن مجتبی صدقات (موقوفات) بول الله را تصدی می‌کرد، پس از آنجا
که بلاعبهٔ هم زیر بیعت کرد در روز بیعت و یکصد سال زندگی کرد، حسن فرزند فرید با بیعت
یا بود و از جانب مفسر در آنجا است برادر او نوشته ۵۱ ۱۱۱۰۰۰۵۸۸

عبدالوهابی وکیلی و شجره‌نامه سادات حسنی حسینی طباطبایی عبدالوهابی وکیلی امینی



مآخذشناسی توصیفی سادات عبدالوهابیه

میرزا کاظم وکیل الرعایا، اعتضاد الممالک ملقب به حاجی وکیل
بیلگریگی، ادیب و نسابه



فهرست منابع

۱. اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷ ش، تاریخ عالم‌آرای عباسی، جلد اول: تاریخ ایران، سلسله خاندان صفوی: شرح پادشاهی سلاطین پیش از شاه عباس اول، تصحیح: محمداسماعیل رضوی؛ تهران: دنیای کتاب.
۲. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین، ۱۳۹۴، خلاصه التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۳. حشری تبریزی، ملا محمد امین، ۱۳۷۱ ش، روضه اطهار: مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع، تصحیح و اهتمام: عزیز دولت‌آبادی، تبریز: ستوده.
۴. حقی اوزون چارشی‌لی، اسماعیل، ۱۳۶۰، تاریخ عثمانی، جلد دوم: از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی (تاریخ: ۹)، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: انتشارات کیهان.
۵. صدری، محمد باقر، ۱۳۷۵ ش، «یادواره شهید قاضی طباطبایی»، روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۱۸، آبان، ش ۵۰۴۳، ص ۱۴.
۶. عون‌اللهی، سید آقا، ۱۳۸۹، تاریخ پانصد ساله تبریز: از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، تهران: امیر کبیر.
۷. قاجار، نادر میرزا، ۱۳۹۳ ش، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: آیدین و بانار.
۸. کربلایی تبریز، حافظ حسین، ۱۳۸۳ ش، روضات الجنان و جنات الجنان، با مقدمه، تکلمه، تصحیح و تعلیق: جعفر سلطان القرایی، به سعی و اهتمام: محمدامین سلطان القرایی، تبریز: ستوده.
۹. گلی زواره، غلامرضا، ۱۳۸۳ ش، «درنگی بر یک تبارنامه»، میراث شهاب؛ ش ۳۵-۳۶، سال ۱۰، ش ۱-۲، بهار و تابستان، ص ۸۰.
۱۰. محیط طباطبایی، سید محمد، ۱۳۴۴ ش، «شوخی و جدی»: یغما، سال ۱۸، ش ۱، فروردین، ص ۴۱.
۱۱. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۴۷ ش، شاه اسمعیل صفوی: اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران با مساعدت مالی سازمان برنامه.
۱۲. وبگاه حوزه نت: www.hawzah.net

زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترش مناظرات در عصر اول خلافت عباسیان ۱۳۲ - ۲۲۷ق

سهیلا خوانساری^۱

هومان محمدی شرف‌آباد^۲

چکیده

مناظره، از زمان پیامبر ﷺ در سرزمین‌های اسلامی رواج داشت و یکی از مظاهر تمدن و شاخصه‌های حکومت خلفای عصر اول عباسی (۱۳۲ - ۲۲۷ق) به‌ویژه مأمون، هفتمین خلیفه عباسی به‌شمار می‌رود. بی‌تردید مناظرات از عوامل مهم دوره اوج نهضت ترجمه و پیشرفت بیت الحکمه بوده است. همچنین سیاست فرهنگی عباسیان در دوران استفاده از قدرت نرم در مقابله با امامان علیهم‌السلام، موجب ترجمه متون گوناگون علمی به زبان عربی شد و حلقه‌های بحث و اندیشه و پژوهش علمی رونق گرفتند. روح این مناظره‌ها متأثر از حضور مستقیم و غیرمستقیم خلیفه بود. مناظره‌ها با اهداف متعددی برگزار می‌شد و خلفا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از دستاورد مناظرات بهره می‌جستند. این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی، به طرح این سؤال می‌پردازد که زمینه‌های موثر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مناظرات کلامی عصر اول خلافت عباسیان کدامند؟ مدعا این است که با مهاجرت و تبادلات تجاری، شرایط خوبی برای تضارب آرا فراهم گردید و موجب بالندگی اندیشه‌های قبلی و از سوی دیگر، عامل پیدایش مسائل نوین اعتقادی و پویایی مناظرات، شکل‌گیری و یا رشد فرق مختلف شد و با پایان فتوحات، فعالیت اقتصادی مسلمانان توسعه پیدا کرد و سپس همراه با تجارت، تعاملات فرهنگی از جمله مناظره افزایش یافت.

واژگان کلیدی: علم کلام، مناظرات، نهضت ترجمه، مأمون عباسی.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و دبیر تاریخ در آموزش و پرورش اصفهان، ایران؛

(نویسنده مسئول) soheilakhansari@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و مدیر بنیاد ایران‌شناسی شعبه یاسوج، ایران؛

h_mohammadi86@yahoo.com

مقدمه

مناظره، در لغت به معنی مباحثه کردن درباره حقیقت و ماهیت چیزی، یا با هم سؤال و جواب کردن است. به تعبیر دیگر، مکالمه و گفت‌وگویی است دوطرفه که هر دو طرف سعی می‌کنند با استدلال و ارائه براهین، برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات رسانند. (شمیسا، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴)

دانش مناظره از صدر اسلام بین مسلمانان مطرح بود و برخورد و محاجه پیامبر ﷺ با یهودیان، مناظره با مسیحیان نجران و پذیرش مباحثه، از جمله مناظراتی است که در صدر اسلام با حضور پیامبر ﷺ انجام شده است. از سوی دیگر، آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) نیز مسلمانان را به کسب حکمت، موعظه نیکو و گفت‌وگو و مناظره صحیح دعوت می‌کند. هرچند که شرایط و ابعاد برگزاری مناظرات از بدو بعثت تا شروع خلافت عباسی یکسان نبود و در ادوار مختلف دچار فراز و فرود گردید، اما با سقوط بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، تحولات نوینی در امور فرهنگی ایجاد شد. حضور وزیران کاردان ایرانی از یک سو و گرایش خلفای دوره اول عباسی به دانش، ادب و هنر از سوی دیگر، نهضت بزرگ علمی و فرهنگی را به ارمغان آورد.

در عصر خلافت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸ق)، اختلافات عقیدتی به همراه بحث‌های جدلی، که در نتیجه گسترش افکار و اعتقادات سرزمین‌های تابعه خلافت بود، جهتی نوین به نهضت علمی بخشید. با ترجمه بسیاری از آثار سرزمین‌های مفتوحه به ویژه ایران و روم، آراء و نظرات گوناگون و مجادلات و مناظرات فرقه‌ای افزایش یافت. در پی آن، خلیفه، اندیشمندان و محققان را به دربار دعوت کرد و آنان را در تألیف کتب و رسالات، در پاسخ به عقاید زنادقه تشویق نمود.

در دوره خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق)، با حضور برمکیان در دربار، بغداد به مرکز محافل علمی و ادبی و مجالس مجادله فرهیختگان مبدل گردید. اوج ترقی اعتزالیون در سایه فضای باز دوران برامکه، با نشر صدها کتاب در رواج عقاید معتزله رقم خورد. با بسط مباحث عقلی، علم کلام، که مولود مناظرات علمی بود، رونق گرفت و مناظره از محدوده علم

کلام خارج شد و به علمی همچون فقه و طب و نجوم راه یافت.

مأمون در رونق علوم و فرهنگ، مساعدت فراوانی داشت و از جمله خلفایی بود که به موضوع مناظره و تشکیل جلسات بحث و نظر تاکید می‌ورزید. او پس از استقرار در بغداد، به ابن‌اکثم ماموریت داد، با دعوت از علمای عقاید مختلف، با تشکیل مجالس مناظره، مسائل عقیدتی به‌ویژه اعتقادات معتزله را به بحث بگذارد. با تشکیل این مجالس، خود نیز ضمن حمایت از مناظره‌کنندگان، بعضاً در مباحث، شرکت و یا به‌عنوان داور، مجلس مناظره را هدایت می‌کرد. هرچند مناظره‌های حکومتی را می‌توان مجالس سفارشی و یکسویه تعبیر کرد، اما تاثیر آن در انتقال این فرهنگ و گسترش این تفکر را نمی‌توان نادیده گرفت.

به تدریج در عصر مأمون، مناظره به‌عنوان یک روش قانونمند، جای خود را در مجالس علمی باز کرد. با رواج مناظرات، فرقه‌هایی که تا آن زمان ظهور کرده بودند تقویت شدند و در اثبات حقانیت خود و ابطال آراء مخالفین، به براهین منطقی روی آوردند. در اثر مناظره، گروه‌های اجتماعی و فرهنگی به وجود آمدند و در محدوده زمانی مورد نظر، خلافت، نیرومند شد و نفوذ ایرانیان در دستگاه‌های اداری و نظامی گسترده گردید. لذا در این پژوهش کوشش می‌شود تا با تبیین و تحلیل مناظرات و جایگاه آن در نظام سیاسی اسلام در عصر اول عباسی، تأثیر مناظره در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی و ارتقاء آگاهی و بیداری جامعه مسلمین بررسی شود.

۱. علل سیاسی گسترش مناظرات

با حمایت ساختار خلافت در عصر اول عباسی از معتزله، که عقل‌گرا بودند، اهل اعتزال فرصت یافتند تا برای ارزیابی مکاتب و معارف غیرمسلمانان، مطالب و عقاید خویش را مطرح نمایند. در این میان، ائمه علیهم‌السلام که در این حقیقت، با معتزله هم‌نظر بودند، توانستند از این فرصت استفاده کرده و به مناظرات رونق دهند. شخصیت‌های بزرگ دینی با استفاده از مناظرات برهانی دور از مغالطه و در تبیین مباحث گوناگون با هر شکل و مضمونی، به ارائه نظریات خود پرداختند و با انجام مناظرات، به تعلیم و هدایت انسان‌ها، بیان حقایق و ردّ شبهات، کمر همت بستند. در موارد فراوانی، مخالفان اسلام، با ائمه علیهم‌السلام به مناظره و گفتگو

نشسته و انتقاداتی را که به اصول و یا فروع دین داشتند، با کمال آزادی بیان و صراحت مطرح کردند. بزرگان دینی نیز ایرادات آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و پاسخ گفتند و در زمان بحران و آشفتگی‌های فکری و مذهبی، رسالت خویش را علی‌رغم مشکلات بی‌شمار، پیش بردند.

پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ، خلفای اول و دوم و سایر حکام اسلامی، به بهانه بسط اسلام به خارج از شبه جزیره عربستان، جنگ‌های زیادی را تدارک دیدند و در اثر فتوحات، قلمرو مسلمانان در اقصی نقاط دنیا توسعه یافت و اقوام و ملیت‌های مختلف، با زبان، آداب، رسوم و فرهنگ‌های گوناگون، به قلمرو اسلام وارد شدند. علامه طباطبایی در این زمینه بیان می‌دارد: «بعد از رحلت پیامبر عظیم‌الشان ﷺ، در زمان خلفای راشدین، با ارتباط و برخورد مسلمین با اهل فرق در سرزمین‌های مفتوحه و اندیشمندان ادیان و مذاهب مختلف و ترجمه کتب در اواخر قرن اول هجری در دوره امویان و پس از آن در عصر اول عباسیان و ظهور تصوف، مناظرات فلسفی رشد یافت و گرایش مردم به فهم معارف دینی افزایش یافت.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۵۶)

می‌توان ادعان کرد که حضور اندیشمندان دیگر مذاهب در قلمرو خلافت اسلامی و تأثیر تفکرات و نگرش‌های جوامع غیراسلامی، بر اندیشه و عقاید عده‌ای از مسلمانان تأثیر گذارد و بر شبهات آنان دامن زد. ایجاد تشکیکات، دلیلی موجه شد تا اندیشمندان مسلمان و حکام اسلامی برای زدودن ابهامات از اذهان جامعه و دفاع از عقاید اسلام، جلسات مناظره بیشتری را ترتیب دهند. عباسیان بر پایه شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» که در وحدت گروه‌های ضد اموی و به ثمر نشستن دعوت ایشان مؤثر بود، به قدرت رسیدند. آل عباس، مقصود و نیاتی خاص از طرح این شعار داشتند، درحالی‌که شیعیانی که با آنان همراه شدند، تعبیر دیگری از این شعار می‌نمودند. (خضری، ۱۳۷۹، ص ۵)

برخی از گروه‌هایی که در برکناری امویان نقش داشتند، مدتی پس از به قدرت رسیدن عباسیان، به رویارویی با آنان پرداختند. به عبارت دیگر، گروه‌های همراه با عباسیان، پس از سرنگونی حکومت امویان، نظرات جایگزین و مقاصد خود را طرح کردند (گوتاس، ۱۳۸۱، ص ۶۶)

که خوشایند و مورد قبول عباسیان نبود و به تدریج، به جبهه‌گیری و تقابل منتهی شد. این تضاد با وجود اینکه عمدتاً ناشی از تمایلات سیاسی بود، در پاسخ‌گویی به ادعاهای آنان در چهارچوب و شکل ادعای دینی بیان می‌شد. رفته‌رفته گروه‌های شیعی و علوی از یک طرف و گروه‌های ایرانی از سمتی دیگر به‌عنوان احزاب و اندیشه‌های مخالف حکومت، به جنب و جوش افتادند. فرقه‌های شیعی در اعتقاد به عدم مشروعیت و مرجعیت عباسیان در حکومت، یک صدا و هم‌رأی بودند. برخی مانند شریک بن شیخ و محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم، با سازمان‌دهی، دست به شمشیر شده و به قیام مسلحانه روی آوردند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۴۰۳). برخی نیز مانند امام جعفر صادق علیه السلام، با شیوه مسالمت‌آمیز، مخالفت خود را ابراز نمودند. همچنین گروه‌های ایرانی، با هدف باستانی ایران و خروج از سلطه اعراب، درصدد براندازی حکومت اعراب بودند و ترکیب گوناگون و گسترده جمعیتی پیروان آنان، طبقات مختلف جامعه را در برمی‌گرفت.

در تشریح مطالب فوق و تأثیر آن در مناظرات شکل‌گرفته در این دوره باید متذکر شد که منصور از آراء و ادعای حکومتی نسل علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه امام حسین علیه السلام مطلع بود. به گفته ابن طباطبا، «منصور در جهت پیشبرد اهداف خویش و از روی نیاز به مساعدت و همراهی علویان، در دوره امویان با محمد نفس الزکیه به‌عنوان نامزد خلافت بیعت کرده بود» (ابن طباطبا، ۱۳۶۷، ص ۱۲۰). از این رو با شناختی که از آنان داشت، از سویی، دستور سرکوبی قیام محمد و برادرش ابراهیم و برخورد جدی با خاندان ایشان را صادر کرد و از سوی دیگر، با کوشش بسیار، مقابله با تفکر تشیع را سرلوحه کار خویش و کارگزارانش قرار داد. به نوشته حتی: «عباسیان به تضاد بین اعراب با ایرانیان آگاه بودند و به خوبی می‌دانستند که اعراب، استعداد سامان‌دهی جنبش‌هایی که لازمه براندازی حکومت‌ها باشد را نداشته، اما ایرانیان توان ذاتی و مذهبی و ملی لازم در این امر را دارند. در ایران، احساسات نیرومند قومی با عقاید قدیم زرتشتی و مزدکی به هم آمیخته بود» (حتی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۸). از این روی عباسیان، به ویژه منصور، بسیار بیشتر از شورش اعراب مخالف، نگران جنبش‌های سازمان‌دهی شده ایرانیان بودند و با احساس خطر بالا، در برخورد با ایرانیان، نهایت جدیت را به کار گرفتند.

پس از قتل ابومسلم خراسانی، مطالبات ایرانیان افزایش یافت و وارد دایره دیگری شد. تشکل‌هایی که با هدایت ابومسلم، علیه امویان قد علم کرده بودند، مطالبات واقعی خویش را آشکار نمودند. ایرانیان به خوبی نقش شعارهای مذهبی در جذب توده‌های مردم را می‌دانستند و مقصود مشترک خویش را استقلال ایران با پرچم پاسداشت و زنده نگاه داشتن رسوم و آداب و ادیان باستانی ایران و اعتقادات مختلف بنا نهاده بودند. از جمله این جنبش‌ها، جنبش سنباد، جنبش اسحاق، سپید جامگان و خرم‌دینان است.

با وجود گزارش‌های متعدد و تفسیرهای گوناگون از جنبش‌های دوره اول عباسی، باید گفت که مبنای تمام آنها، اعتراض به قتل ابومسلم و زنده نگاه داشتن آیین زرتشت بوده است (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۸۷). همچنین جمعیتی گوناگون از خرم‌دینان، مزدکیان و غلات شیعه به سنباد پیوستند (طوسی، ۲۵۳۵، ص ۲۸۰).

چنین برداشت می‌شود که گوناگونی پیروان جنبش‌های مذکور و تعدد افراد شرکت‌کننده در آن، نشان از ژرفای این شورش‌ها بود و پشتوانه ملی و دینی نیز موجب حمایت توده مردم از آنها شده بود. منصور برای مقابله و با درک عمق خطر قیام‌ها، در تقابل با آنان دو عملکرد نشان داد. ابتدا مخالفان را سرکوب و سپس تلاش نمود چهره‌های محبوب و مورد وثوق مردم را جذب کرده و از وجودشان به نفع مصلحت حکمرانی خویش بهره‌وری کند. او با اعزام لشکریان و با شناخت پشتوانه اصولی و اعتقادی این جنبش‌ها و علل موفقیت آنها در جلب پشتیبانی مردم، به جذب و اغفال چهره‌های نامدار و پایه‌گذار این نهضت‌ها برآمد. منصور آشوب خونخواهی ابومسلم را سرکوب کرد و مصلحت دید به آداب و رسوم ملی و باستانی ایرانی که مورد توجه حامیان این جنبش‌ها بود، جهت بهره‌وری از جاذبه و اهمیت آن، گرایش نشان دهد (گوتاس، ۱۳۸۱، ص ۶۹). از جهتی دیگر، در جلب رضایت و ممانعت از مساعدت طبقات ایرانی، از فرهیختگان و دانشمندان گرفته تا اشراف و دهقانان و دبیران که در بین عامه مردم نفوذ داشتند و همکاری آنان با جنبش‌های ضد خلافت باعث آگاهی و هوشیاری توده مردم می‌شد، فرهنگ و آثار باستانی ایران را مورد اهتمام ویژه قرار داد. با توجه به تمهیدات سیاسی به‌کارگرفته منصور، مناطق ماوراءالنهر و خراسان که از

دوران قبل از اسلام جزو مراکز عمده علمی و فرهنگی ایران به شمار می‌رفت، مورد توجه حکومت قرار گرفت. این مراکز به تدریج اهمیت علمی و فرهنگی و غنای خود را باز یافت. بیرونی آورده است: «شهرهای مرو، خوارزم و بلخ، از مراکز یونانی مآب بودند و در توجه به ترجمه علوم یونانی، نقش و تأثیری بسزا ایفا نمودند» (بیرونی، ۱۳۶۸، ص ۴۸). هرچند که حمایت و حضور مردم خراسان و ماوراءالنهر در شورش‌های ضد اموی، عباسیان را به قدرت رساند، اما با آشکار شدن چهره واقعی حکومت، برخی از مردم همین مناطق، در قالب جنبش‌ها و حرکت‌های ملی در عصر اول عباسی، در مقابل قدرت حاکمه قد علم کردند. از این رو دستگاه خلافت سعی نمود مانع سازمان‌دهی و شکل‌گیری جنبش‌های مردمی مخالف به بهانه زنده نمودن آداب و رسوم باستانی ایران گردد.

می‌توان چنین استنباط نمود که استقرار مأمون در مرو در دوره قبل و بعد از خلافت، در راستای اجرای چنین سیاستی بوده است و در امتداد همین عملکرد خلیفه، حکام نواحی را از ایرانیان منصوب کرد و از وجهی دیگر، به علوم ویژه درباریان ساسانی، التفاتی خاص نشان داد تا با اتخاذ این سیاست، طغیان موج جنبش‌ها و آشوب‌ها علیه عباسیان کنترل شود. بعد از مرگ منصور، این سیاست، توسط خلفای بعدی اجرا شد.

یکی از اهداف مهم عباسیان در گسترش مناظرات، تخریب جایگاه و سرکوب مخالفان به شیوه غیرنظامی بود. برگزاری مجالس مناظره، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که در آن علاوه بر تفتیش عقاید، جایگاه و اعتبار مخالفان، مورد تردید قرار گیرد. خلفای عباسی به خوبی فهمیده بودند که تخریب شخصیتی، اثری به مراتب مخرب‌تر از برخورد فیزیکی و خشونت خواهد داشت. به همین دلیل، با توسل به ادوات فرهنگی و تشکیل مناظرات، تخریب تفکر و جایگاه مخالفان سیاسی خویش، که ایرانیان از مهم‌ترین این مخالفان بودند و تحت عنوان خونخواهی ابومسلم سر بلند کرده و با انشعابات مختلف، هرکدام نماینده تفکری بودند را نشانه‌گیری نمودند. برخی از این دشمنان و انشعاباتشان شامل فرقه‌هایی بود همچون: مسلمیه یعنی خونخواهان ابومسلم خراسانی، سفیدجامگان یا مقنعه که پیروان مقنعه بوده و دعوی خدایی داشتند، خرم‌دینان یا پیروان بابک خرم‌دین که عقایدشان از تلفیق اعتقادات

زرتشت و مانوی و مزدکی پدید آمده بود و راوندیان که پیروان ابومسلم بوده و قصد تصاحب خلافت را داشتند.

منصور، طرفداران این فرق را زندیق و خارج از دین شمرد. عباسیان که آمریت مطلق دینی را حق مسلم خود دانسته و کثرت مرجعیت دینی را تهدید جدی برای حکومت خود می‌دانستند، در اندیشه براندازی معاندان و مخالفان خویش بودند. خلفای عباسی در این راه، از تحقیر و آزار برخی اندیشمندان و علمای جبهه مخالف کوتاهی نکردند. نمونه بارز آن ابوحنیفه بود که با منصور و سفاح بیعت نکرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۱۵۸). ابوالفرج اصفهانی در توصیف جایگاه این شخصیت مخالف حکومت عباسی آورده است: «ابوحنیفه به‌عنوان یکی از مراجع دینی، قابل اعتماد مردم بود و قیام محمد نفس‌الزکیه و ابراهیم را تأیید کرد. وی با برخورداری از جایگاه ویژه در بین مردم، عده‌ای را در یاری رساندن به ابراهیم ترغیب نمود» (اصفهانی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۴). منزلت اجتماعی و دینی ابوحنیفه در بین مردم، حس حسادت و نارضایتی منصور را برانگیخت. در همین راستا و با انگیزه حذف اهل بیت علیهم‌السلام، منصور، مجالس مناظره متعددی را ترتیب داد. حافظ مزی درباره این جلسه می‌گوید: «خلیفه منصور، ابوحنیفه را به مناظره با امام صادق علیه‌السلام ترغیب نمود تا به تصور خویش، به غلبه و تخریب شخصیت علمی امام موفق گردد. منصور به ابوحنیفه گفت: مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده‌اند و سیل جمعیت به طرف او سرازیر شده است. تو چند مسئله از مسائل مشکل را آماده کن و حل آنها را از وی بخواه و چون در جواب مسائل عاجز ماند، از چشم مردم خواهد افتاد. امام صادق علیه‌السلام و ابوحنیفه، در حیره و در حضور منصور مناظره کردند. در ابتدا منصور به ابوحنیفه گفت: سؤالات خود را از ابوعبدالله پیرس. ابوحنیفه نیز چهل مسئله را یکی پس از دیگری از جعفر بن محمد پرسید و ایشان با تسلط کافی، جوابگوی همه مسائل شد. نظر آن حضرت در پاره‌ای از مسائل طرح شده، با نظر ابوحنیفه و در پاره‌ای دیگر، با نظر اهل مدینه و در مواردی، با نظر هر دو مخالف بود. پس از پایان مناظره، ابوحنیفه که تحت تأثیر مقام علمی و شخصیت ایشان قرار گرفته بود رو به ایشان نمود و بیان داشت: إن أعلم الناس، أعلمهم باختلاف الناس؛ دانشمندترین مردم آن کسی است که به آراء مختلف

علما در مسائل، احاطه داشته باشد». (حافظ مزی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۷۹)

در زمان خلفای دیگر از جمله هارون الرشید، برخلاف افزایش قدرت و توسعه مناطق تحت حکومت عباسیان، هارون احساس می‌کرد که دل‌های مردم، با پیشوای هفتم، امام موسی کاظم علیه السلام است. بنابراین سعی کرد که نفوذ معنوی امام را خنثی نماید. برای او قابل تحمل نبود که مردم، مالیات اسلامی را مخفیانه به موسی بن جعفر علیه السلام بپردازند؛ زیرا این رفتار، نشان‌دهنده غیرمشروع خواندن حاکمیت و خلافت عباسیان از جانب مردم بود. هارون که از جایگاه اهل بیت علیهم السلام در بین مردم ناراضی بود، در بحثی با پیشوای هفتم شیعیان، از ایشان پرسید: چگونه است که مردم، پنهانی با شما بیعت کرده و شما را به زعامت برمی‌گزینند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «انا امام القلوب و انت امام الجسوم؛ من بر روح و باطن مردم حکومت می‌کنم و تو بر جسم و ظاهر ایشان حاکم هستی». در مجلس مناظره‌ای دیگر که به خواست هارون الرشید و با اهداف سیاسی، توسط یحیی برمکی برای متکلمان برپا شد، هشام بن حکم را نیز فرا خواندند. وقتی هارون سخنان هشام را در مورد واجب الطاعه خواندن امام زمان، حتی در مورد قیام و شورش علیه حکومت وقت، مخفیانه و از پشت پرده شنید، برآشفته و در پی این مناظره بلافاصله امام موسی کاظم علیه السلام را فرا خواند و از بیم سرنگونی پایه‌های حکومتش، ایشان را به زندان انداخت و پس از مدتی به شهادت رساند. (طوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۶-۲۶۲)

مأمون نیز تلاش می‌کرد با به مناظره کشاندن امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و شکست ایشان، پایگاه علمی و معنوی ائمه علیهم السلام را در بین جامعه، افکار عمومی و علما تخریب نماید. شیخ صدوق در این مورد آورده است: «مأمون، اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت و دلایل آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد» (صدوق، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۵۲). امامان شیعه نیز از شرایط پیش‌آمده و فرصت مناظره، در راستای اثبات حق بهره می‌جستند. مأمون در ظاهر و با کمال صراحت، از مکتب ائمه علیهم السلام دفاع می‌کرد؛ زیرا از یک سو شعار برقراری حکومت خاندانش مرضی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از سوی دیگر، غالب رجال برجسته و نامدار، نظامیان و لشکریان را پارسیان شیفته خاندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تشکیل می‌داد (معودی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۴۱). نکته‌ای دیگری که می‌توان استنباط

کرد این است که خلیفه عباسی نیت داشت تا مقام والای امام هشتم علیه السلام و بعد از ایشان، امام جواد علیه السلام را در بعد علمی، منحصر و محدود گرداند تا با این حربه نشان دهد که بزرگان مذهبی، وارد مسائل سیاسی و حکومت داری نمی شوند و تمایل ایشان فقط پرداختن به امور علمی و اعتقادی است. مجلسی اشاره دارد که: «مأمون می خواست تا به صورت تدریجی، ائمه علیهم السلام را در حاشیه نگاه داشته و شعار تفکیک دین از سیاست را عملی کند». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹، ص ۵۲۴)

مأمون هیچگاه نیت باطنی خود را آشکارا نمی گفت و تنها در برخی موارد و در جلسات خصوصی، نیت باطنی اش را مطرح می کرد. پس از آمدن امام رضا علیه السلام به مرو، مأمون جلسات علمی متعددی با انگیزه تخریب شخصیت علمی ایشان و تغییر تصور آحاد جامعه از علم لدنی امام علیه السلام ترتیب داد (طوقش، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴). وی در تشکیل جلسات مناظره، اهداف مختلفی داشت؛ چنانکه اباصلت، پیشکار امام علیه السلام در این زمینه می گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام در میان مردم، به علت فضایل و کمالات معنوی، محبوبیت روزافزون می یافت. مأمون بر آن شد که دانشمندان را از هر نقطه کشور فرا خواند تا در مناظره، امام علیه السلام را به عجز انداخته و بدین وسیله جایگاه امام را در نظر دانشمندان تخریب نماید، ولی امام علیه السلام دشمنان خود را در مناظرات محکوم می نمود. (ابن نما و ابن فهد، ۱۴۰۶، ص ۲۶۳)

در مناظره‌ای، امام رضا علیه السلام که از اهداف مأمون آگاه بود، به حضار در جلسه فرمود: «می خواهید مرا آزمایش نمایید و ضعف مرا پیدا کنید. مگر نمی بینید به همه سؤالات جواب می دهم، در صورتی که می توانستم سکوت کنم». در این مجلس، برترین دانشمندان هر مذهب دعوت داشتند تا با انجام مناظره و مغلوب نمودن امام علیه السلام، منزلت حضرت را مخدوش نمایند. امام علیه السلام با چند تن از برگزیدگان ادیان به مناظره پرداختند و برخلاف انتظاری که می رفت، همه طرف‌های شرکت‌کننده در این بحث، مغلوب امام علیه السلام شدند (محمدی ری شهری، ۱۳۵۹، ص ۱۲۵). می توان گفت در برخی موارد، مأمون و سایر خلفای عباسی، در قالب علاقه مندی به یادگیری و گرایش به گسترش علوم، با اهداف بهره‌وری سیاسی، محافل بحث و مناظره را مدیریت و برنامه ریزی می کردند.

۲. علل اقتصادی و اجتماعی گسترش مناظرات

هرگاه حکومتی از جنبه اقتصادی پیشرفت کرده است، حکام توانایی بیشتری در پرداختن به امور فرهنگی و رسیدگی به مشکلات اجتماعی و جامعه را داشته‌اند. علل اقتصادی و اجتماعی می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در ترقی تمدن اسلامی و مناظرات باشد. از این رو در این قسمت، به چند عامل به صورت مختصر اشاره می‌گردد.

با پایان یافتن فتوحات، فعالیت اقتصادی مسلمانان، از قرن دوم در سرزمین‌های دورتر از مرکز اسلام آغاز شد. در این دوره به تدریج، بازرگانی به دلیل وسعت و آرامش در قلمرو خلافت رونق یافت. بازرگانان مسلمان، در تجارت نقش اساسی را بر عهده گرفتند. امنیت راه‌های تجاری خشکی و دریایی، زمینه ارتباط میان سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی را در قرون اول تا سوم هجری برقرار می‌کرد و موجب تبادل کالاها، محصولات نفیس، کتب و آثار کمیاب مناطق مختلف توسط بازرگانان مسلمان و غیرمسلمان بین سرزمین‌های متعدد می‌شد. ضرب سکه و استفاده از انواع مسکوکات، نقش مهمی در بسط فعالیت‌های اقتصادی داشت. مسیحیان، یهودیان و ایرانیان با اعراب همکاری می‌نمودند و از این طریق، حمل‌ونقل و معاملات تجاری در شهرها افزایش یافت و صرافی در دست یهودیان بود (دورانت، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۲۶۷). تأمین تسهیلات رفاهی، افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی و مصرف کالاهای تجملاتی، توسعه شهرها، رواج صرافی و همکاری بین تجار، نقش مهمی در توسعه اقتصادی بر عهده داشت و تجارت در این دوره، اساسی‌ترین رکن اقتصاد شد. در دوره هارون و مأمون، بغداد به نهایت عظمت خود رسید و به مرکز تجارت جهانی در انتقال کالا تبدیل گردید. (حتی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸۹)

در این دوره، خلفای عباسی به عنوان حکام شرعی، اختیار تمامی منابع درآمد جهان اسلام را به عهده داشتند. ماوردی بیان می‌کند: «در اختیار داشتن نظام اقتصادی و درآمد جامعه از راه جزیه، خراج، زکات، مالیات، فیء، غنائم، اقطاع و صادرات و موارد کلی دیگر، جزء اختیارات خلیفه به شمار می‌رود» (ماوردی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). این مسئله باعث شد تا خلفا از درآمد عظیمی برخوردار شده و اختیار تمام دخل و خرج جهان اسلام را در اختیار گیرند.

خلفا در فعالیت‌های مختلف از جمله: ساخت مراکز آموزشی و دینی گرفته تا ساخت شهر، قلعه، کاخ‌ها، بناهای عام‌المنفعه، کاروانسرا، بازار، حفر قنات و اموری از این قبیل، محدودیت نداشتند. مسعودی می‌نویسد: «تمامی فعالیت‌ها در دوره عباسیان، با هزینه و فرمان مستقیم خلفا انجام می‌شده است» (مسعودی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۹۹). مسعودی همچنین در مورد ثروت خلفای عباسی آورده است: «در طول دوران اولیه حکومت عباسیان، خلفا تبدیل به افراد ثروتمندی شدند. خزانه دولت عباسی به‌ویژه در دوران هارون و مأمون، آکنده از ثروت بود» (همان، ص ۳۲۸). آن‌گونه که ابن طباطبای بیان می‌دارد: «این عصر را دوران طلایی و روزگار پر نعمت مملکت اسلامی نامیده است» (ابن طباطبای، ۱۳۶۷، ص ۲۶۷). مسعودی نیز نوشته است: «به دلیل رونق اقتصادی و رفاه و آسایش عمومی، این عصر را ایام عروس نامیده‌اند.» (مسعودی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۶)

همراه با افزایش ارتباطات تجاری، تعاملات فرهنگی نیز گسترده شد و زبان عربی رواج یافت. در عصر اول عباسی، به دلیل توجه خلفا به ادبیات، کلام، فلسفه، علوم طبیعی و نجوم، تمدن اسلامی رونق گرفت و شکوفا شد (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۷۴). صلح و آرامش و رشد اقتصادی، که لازمه انجام امور فرهنگی و علمی است، در این دوران به حد مطلوبی رسید و محافل و مجالس مناظره، به عنوان یکی از ارکان رشد علم و تمدن جامعه، بسط یافت. با وسعت تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی، مناظرات از انحصار دربار عباسیان خارج گشت و در جای جای جامعه اسلامی و میان گروه‌ها و افراد مختلف، حتی در کوچه و بازار و در حین کسب و کار وارد گشت. علاوه بر اقتصاد، عوامل اجتماعی، همچون اختلاط نژادی و مهاجرت، از علل مؤثر در شکل‌گیری و رشد مناظرات بوده است. از آنجاکه پایتخت خلافت عباسیان در عصر اول (بغداد)، دارای ترکیب جمعیتی بود. مردمانی با نژادها، آداب و رسوم و زبان‌های گوناگون از عربی، پهلوی، سریانی و آرامی که با انتقال فرهنگ و رسوم خود، جامعه‌ای چندفرهنگی را در بغداد به وجود آوردند و در بسیاری از رخدادها نقش آفرین بودند. یکی از این اقوام، ایرانیان بودند که عامل برجسته‌ای در پیروزی نهضت عباسیان محسوب می‌شوند. آنها با اقبال خلفای عباسی به ایران، در اداره خلافت مشارکت کردند و در هدایت

علمی جامعه نقشی مؤثر داشتند. اکثر صاحبان و علمای علم نحو و حدیث و تمامی اندیشمندان اصول فقه و علم کلام و بیشتر مفسران قرآن، ایرانی‌تبار بودند و به جز ایرانیان، تا آن دوره به این شکل، ملتی به تدوین و توسعه علوم نپرداخته بود (مهدویان، ۱۳۸۷، ص ۳). گروه‌هایی از یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و مردمانی از آسیای مرکزی، سربازان و کارگزاران حکومتی، کارگرانی که پایتخت جهان اسلام را بنا کرده بودند، مردمی که در روستاهای اطراف بغداد زندگی می‌کردند، بازرگانی از خراسان و شرق که از طریق خلیج فارس به هند سفر می‌کردند، همگی از جمله گروه‌هایی بودند که در مرکز خلافت اسلامی سکونت داشتند. علاوه بر این، اقلاری از مردم بصره که درصدد ایجاد تعاملات فکری و فرصت‌های تجاری بوده، اشراف و ملاکان اهواز، کارگران پارچه‌بافی ایرانی، مردمانی از جندی شاپور، حران و مسیحیان نسطوری، در بغداد در رفت و آمد بودند (لایپدوس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰). بغداد، وطن جامعه‌ای جدید و زادگاه تحولات مهم و تغییرات اجتماعی و اقتصادی گردید. مهاجرت و تداخل نژادی، موجب امتزاج فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و علوم گوناگون شد و فرهنگی جدید به نام فرهنگ اسلامی که اختلاطی از ایرانی، عربی، یونانی، هندی، سریانی و مصری بود را ایجاد کرد. در این میان، با بسط دانش و فرهنگ اقوام مختلف، دایره شکل‌گیری مناظرات، بسیط‌تر شد و محدوده آن گسترش یافت.

ایجاد ثبات در جامعه عصر اول عباسی، موجب گشت تا حکام بر اوضاع و احوال زمان خویش تسلط و اشراف یابند و به نیازهای مردم و جامعه واقف شوند. آنان به خوبی می‌دانستند که لازمه رشد علوم در جامعه اسلامی، جذب فرهیختگان است. بی‌نیاز ساختن دانشمندان در راستای فراغت بال از مشکلات مادی، حمایت معنوی از آنان به شیوه تکریم و مجالست با علما و پشتیبانی از عملکرد و آراء اندیشمندان، جایگاهی والا و معتبر به آنان بخشید و از عوامل پیوند آنان با دربار عباسیان شد. ترجمه کتب نیز خود زمینه‌ساز تسریع نگارش کتب و انجام مناظرات گردید. به وضوح می‌توان دریافت که این موفقیت، نتایج بذل و بخشش حکام و التفات جامعه بغدادی به نخبگان بود. خلفای عباسی، به‌ویژه مأمون، در جهت ارتقای فرهنگ و علم، به حدی سخاوت و بخشش داشتند که گفته شده است مأمون

به حنین بن اسحاق، سرآمد مترجمان زمان، به اندازه وزن کتابی که ترجمه می‌کرد، طلای ناب می‌پرداخت (دورانت، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۰۸). تقدیم پاداش و هدایا به اندیشمندان، از نشانه‌های تکریم و توجه خلفای عصر اول عباسی به علم و علما بوده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۷، ص ۸). صاحبان خرد در این دوره، در چنان حد و مرتبه‌ای مورد قدردانی و تشویق قرار می‌گرفتند که از زمان تشکیل اسکندریه تا بدان روز چنین امری دیده نشده بود (برنال، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۰). رسیدگی مالی و حمایت همه‌جانبه حکام عباسی، موجب تجمع دانشمندان اقوام مختلف در دربار و اهتمام و جدیت آنان در فعالیت‌های علمی و فرهنگی گشت. علاوه بر خلفا، علما و اندیشمندانی همچون خاندان بختیشوع و یوحنا بن ماسویه، که در دربار خلفای عباسی به فعالیت‌های علمی مشغول بودند، افرادی چون حبیب بن حسن و ثابت بن قره را برای انجام امور فرهنگی، پرورش داده و با حقوق قابل توجه ماهیانه پانصد دینار استخدام نمودند (شاه‌آبادی و پورعزت، ۱۳۹۵، ص ۱۸). حکام عباسی با تشویق و ترغیب، گشاده‌رویی و یاری رساندن و حل مشکلات و رفع موانع زندگی اندیشمندان، به ایشان کمک بسیار نمودند (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۸۸). ابن طیفور آورده است: «مأمون، مقام علما و دانشمندان را بزرگ می‌داشت و به طور پی‌گیر، از اندیشمندان برای مناظره دعوت به عمل می‌آورد» (ابن طیفور، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۰). ابن عبری می‌گوید: «مأمون اگر در شخصی استعداد و زمینه رشد می‌دید، رسیدگی مادی و حمایت همه‌جانبه از او را به عهده می‌گرفت. او می‌گفت: دانشمندان، یکی از برترین خلائق هستند که برای رشد و افزایش درک جامعه خلق شده‌اند و اگر ایشان نبودند، جهان در جهل و تاریکی فرو می‌رفت» (ابن عبری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۸). ابن مسکویه نیز به اقدام ابن‌فرات در راستای کمک مالی به دانشجویان اهل حدیث و شعرا اشاره می‌کند: «ابن‌فرات که فردی ثروتمند و گشاده‌دست بود و پیش از آن، مال بسیار میان شاعران توزیع کرده بود، زمانی که متوجه شد شعرا گاهی از هزینه کردن یک سیم نیز برای خود حذر می‌نمایند و آن را صرف خرید کاغذ و مرکب می‌کنند، با اظهار به این امر که کمک به زندگی اینان بر من واجب است، بیست هزار درهم برای هزینه زندگی ایشان اختصاص داد». (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۸۲-۱۸۳)

نتیجه‌گیری

در اثر فتوحات، مهاجرت و تبادلات تجاری، تضارب آراء شکل گرفت که از سویی، موجب بالندگی اندیشه‌های قبلی و از سوی دیگر، عامل پیدایش مسائل نوین اعتقادی و پویایی مناظرات، شکل‌گیری و یا رشد فرق مختلف شد. در این دوران، شخصیت‌هایی همچون ائمه علیهم‌السلام کوشیدند در برابر انحرافات فکری ایستادگی کرده و با انجام مناظره، شبهه‌های گمراه‌کننده را برطرف نمایند. با پایان فتوحات، فعالیت اقتصادی مسلمانان افزایش یافت و همراه با تجارت، تعاملات فرهنگی نیز فزونی گرفت. همچنین محافل مناظره، از انحصار دربار خارج شد و در جای جای جامعه اسلامی شکل گرفت. در این میان، حکام به فراغت دانشمندان از مشکلات مادی توجه کرده و با تکریم، به پشتیبانی از آراء آنان پرداختند. می‌توان گفت که حمایت مادی و معنوی از نخبگان و تاثیر وجود امنیت اجتماعی و رشد اقتصادی، با ترقی علمی و فرهنگی، ارتباط مستقیم داشته و رشد مناظرات و امور فرهنگی، با رشد فکری جامعه نیز دارای ارتباطی تنگاتنگ بوده است.

خلفای عباسی در دوره اول، پس از تثبیت قدرت و استحکام خلافت، با انجام اقداماتی توانستند مقبولیت سیاسی خویش را افزایش دهند و همین امر، به سیطره حاکمیتشان در طول بیش از پنج قرن یاری رساند. خلفای این دوره سعی کردند به علوم مختلف توجه نمایند و در قالب مناظره، چهره‌ای علمی از خویش به ظهور برسانند. در روزگار مهدی عباسی، فرقه‌های مختلف سر برآوردند و به دستور خلیفه، در مبارزه با ملحدان، علوم عقلانی مورد توجه قرار گرفت و رساله‌های دفاعی تدوین شد. باید گفت که علاوه بر تکوین و تکامل برخی علوم، بعضی کتب و رسالات نیز محصول همین مناظرات هستند.

مأمون با طرح ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام سعی کرد مهر مقبولیت بر حکومت خویش زده و با قرار دادن امام در جایگاه ولیعهدی (جایگاهی پایین‌تر از خلافت)، بر حق حاکمیت خویش تاکید نماید. عباسیان با ساماندهی مناظرات، همفکری و حمایت از فرق کلامی، که عقل را معیار قرار می‌دادند، سعی در همسو ساختن روند حرکت علوم عقلانی با دگرگونی‌های سیاسی خلافت خویش را داشتند. معتزله، اعتقاد به حدوث قرآن را لازمه اعتقاد به یگانگی

خداوند دانسته و دفاع از آن را، دفاع از اصل توحید می دانستند. در مجموع، برگزاری مناظرات، دستاوردهای مهمی همچون پرورش متکلمین، دانش دوستان و متعلمین، تالیف کتب و رسالات، ظهور استعدادهای علمی، تکامل علوم و معارف، ارتقاء مشروعیت و استحکام سیطره عباسیان در طول بیش از پنج قرن بر حکومت اسلامی را به دنبال داشت، اما باید گفت مهم ترین پیامد مناظرات، بسط فکری مسلمین و سنجش مسائل با محک عقل در سایه تبادلات فکری و فرهنگی و گسترش اسلام و ترقی تمدن اسلامی بود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۳۶۱ ش، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن طباطبا، محمدبن علی، ۱۳۶۷ ش، الفخری فی آداب السلطانیه، ترجمه: وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن طیفور، احمدبن طاهر، ۱۴۲۳ ق، تاریخ بغداد و مدینه السلام، تحقیق: السید عزت العطار الحسینی، قاهره: مکتبه الخانجی.
۴. ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، ۱۳۷۷ ش، تاریخ مختصر الدول، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۷۶ ش، تجارب الامم، به کوشش: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش
۶. ابن نما، جعفر بن محمد و ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ۱۴۰۶ ق، مثیر الاحزان، تحقیق: مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم: مدرسه الامام المهدي عليه السلام.
۷. اشپولر، برتولد، ۱۳۶۴ ش، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۳۴۸ ش، مقاتل الطالبیین، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم: دار الکتب.
۹. باسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۸۱ ش، سلسله های اسلامی جدید؛ راهنمای گاه شمار و تبارشناسی، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: انتشارات باز.
۱۰. برنال، جان، ۱۳۸۸ ش، علم در تاریخ، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی و دیگران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، ۱۳۶۸ ش، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه: اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. جمیلی، رشید، ۱۳۸۵ ش، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ترجمه: صادق آیینه وند، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۰۳ ق، تهذیب الکتب، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: موسسه الرساله.
۱۴. حتی، فیلیپ خوری، ۱۳۶۶ ش، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگاه.
۱۵. خضری، سید احمد رضا، ۱۳۷۹ ش، تاریخ خلافت عباسی، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۷ ش، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۵۸ ش، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، ابوطالب صارمی و ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. شاه آبادی، محمد مهدی و پورعزت، علی اصغر، ۱۳۹۵ ش، «بازخوانی تاریخ نهضت ترجمه در تمدن اسلامی در زمینه خط مشی گذاری عمومی»، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره ۸، ش ۳، ص ۱-۳۷.

۱۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۵ ش، نگاهی تازه به بدیع، تهران: انتشارات میترا.
۲۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۹۲ ش، عیون الاخبار الرضا، ترجمه: آقانجفی اصفهانی، قم: انتشارات نبوغ.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۶ ش، بدایه الحکمه، ترجمه: محمدباقر سعیدی روشن، قم: بی‌نا.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲ ش، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۳. طقوش، سهیل، ۱۳۹۳ ش، دولت عباسیان، ترجمه: حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد، ۱۳۶۳ ش، الجوهر النضید، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، قم: انتشارات بیدار.
۲۵. طوسی، خواجه نظام‌الملک، ۲۵۳۵ ش، سیرالملوک، تصحیح: محمود عابدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. گوتاس، دیمتری، ۱۳۸۱ ش، تفکر یونانی - فرهنگ عربی، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. لاپیدوس، ایرام، ۱۳۷۶ ش، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۸. ماوردی، علی بن محمد، ۱۳۸۳ ش، الاحکام السلطانیه، ترجمه: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۵۹ ش، مناظره در رابطه با مسائل ایدئولوژی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۶ ش، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. مهدویان، محبوب، ۱۳۸۷ ش، «خلفای نخستین عباسی و فلسفه و کلام»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۵، ش ۸، ص ۳۷-۷۲.

جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی علیه السلام

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

آشنایی با سیره نظامی امام علی علیه السلام و نوع برخورد آن حضرت با دشمنان خویش، که به مقابله نظامی با آنها پرداخته است، می تواند موجب آشنایی بهتر و بیشتر با سیره ایشان و سپس الگوگیری از نوع رفتارهای آن حضرت گردد. سوال تحقیق این است که امیرالمومنین علیه السلام در زمان رویارویی با دشمن و قبل از آغاز نبرد، چه عملکردی داشته است؟ واکاوی موضوع، با بهره گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی نشان می دهد امیرالمومنین علیه السلام نبرد با دشمنان خویش را آخرین راهکار برای مقابله با آنان می دانست. امام علی علیه السلام تلاش داشت دشمنانش به اشتباه خویش پی ببرند، حق را ببینند و خود را به مهلکه نیندازند. ازاین رو، آن حضرت قبل از نبرد، با بهره گیری از شیوه های گوناگون، از جمله نگارش نامه، اعزام سفیر و گفت و گوی مستقیم با سران دشمن و دیگر شرکت کنندگان در جنگ ها، سعی داشت دشمن را از نبرد منصرف کند. اندیشه امام بر این امر استوار بود که حتی اگر موفق به انصراف دشمن نشود، حداقل با وی اتمام حجت کرده است.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، سیره نظامی، جنگ با دشمن، مواجهه با دشمن، اتمام حجت.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی قم، ایران.

مقدمه

یکی از بخش‌های مهم سیره امام علی علیه السلام، مربوط به امور نظامی و نوع برخورد حضرت با دشمنانی است که با آنان درگیر جنگ شده است. امیرالمومنین علیه السلام در همان دوره کوتاه حاکمیت خویش بر جامعه اسلامی (۴۰-۳۵ ق) مجبور به انجام سه نبرد بسیار مهم جمل، صفین و نهروان با دشمنان خویش شد. آن حضرت در راستای پایبندی به آموزه‌های اسلامی، در این نبردها خود را ملزم به رعایت برخی از امور از جمله عدم آغازگری به جنگ می‌دید. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد آن حضرت قبل از آغاز نبردهایش، خودداری زیادی در برخورد با دشمنان خویش داشته است. این خودداری به منظور روشنگری و اتمام حجت با دشمن صورت گرفته است. در حقیقت، دغدغه امام علی علیه السلام این بوده که دشمن به اشتباه خویش پی برد و از مسیر انحرافی خویش بازگردد، تا گرفتار عقوبت دنیوی و اخروی نشود. اجتناب حضرت از آغازگری به جنگ به حدی بوده که حتی گاه به ترس یا تزلزل در برخورد با دشمنان متهم شده است.

این نوشتار می‌کوشد سیره آن حضرت را قبل از آغاز نبردهای ایشان، از این جنبه خاص به تصویر بکشد. این سیره، خاصه برای حکمرانان جامعه ما و نیروهای نظامی و انتظامی که در مواردی با دشمنان، بدخواهان، آشوبگران و محاربانی مواجه می‌شوند که در مقابل نظام اسلامی دست به سلاح می‌شوند، بسیار مهم، قابل توجه و قابل الگوگیری است.

۱. پیشینه

در این زمینه آثاری پدید آمده‌اند که به معرفی اختصاری مواردی از آنها می‌پردازیم: مقاله «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام» به قلم علیرضا مهدویان و اصغر افتخاری، ذیل عنوان ضرورت جنگ، به اختصار، سیره امیرالمومنین علی علیه السلام در خصوص تأخیر جنگ را به تصویر کشیده است. (مهدویان و افتخاری، ۱۳۹۷، ص ۱۷۷-۱۷۹)

مقاله «اصول جنگ در اندیشه امیر مؤمنان امام علی علیه السلام» نوشته محمد حسین جمشیدی نیز تنها در دو صفحه ذیل عنوان اصل عدم آغاز به پیکار، مطالب اندکی در این باره آورده است. (جمشیدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷-۱۴۸).

کتاب «سیاست نظامی امام علی (ع)» نگاشته اصغر قائدان به مناسبت بیان سیره حضرت در هریک از جنگ‌ها، در صفحات محدودی، بخش‌هایی از سیاست آن حضرت در این زمینه را بیان کرده است. (قائدان، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱-۱۷۴، ۱۸۲-۱۸۵ و ۲۱۱)

کتاب «سیره نظامی امیرالمومنین (ع)» به قلم یدالله حاجی زاده نیز به اختصار مطالبی در این باره آمده است. (حاجی زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۳۲ و ۶۷-۷۱)

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. جنگ

جنگ در معنای لغوی اش معادل جدال، قتال، کارزار، نبرد، ستیزه، پیکار، غزوه، حرب و رزم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۹۱۸). در خصوص مفهوم اصطلاحی جنگ، اختلاف نظر وجود دارد. کلاوزویتس، نظریه پرداز نظامی روس، جنگ را «عملی مبتنی بر زور جهت مجبور کردن دشمنان برای پذیرش خواسته‌ها» تعریف کرده است (Clausewitz, ۲۰۰۷: ۵/۱). رسو جنگ را تنها به منازعات و درگیری‌های نظامی میان کشورها محدود کرده است (رسو، ۱۳۷۹، ص ۸۳). در حقوق بین‌الملل، مفهوم جنگ، توسل به زور و نیروی نظامی بدون هیچ‌گونه محدودیت است (رسو، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱). فون بوگوسلافسکی جنگ را «منازعه گروه مشخصی از انسان‌ها، قبایل، ملت‌ها، مردم یا دولت‌ها علیه یک گروه مشابه یا متجانس دیگر» دانسته است (بوتول، ۱۳۷۴، ص ۳۲). بر اساس دو تعریف اخیر، لازم نیست در دو سوی میدان جنگ، دولت‌ها باشند. امروزه معانی وسیع‌تری از جنگ در برخی از موارد اراده می‌شود که ممکن است در آن، درگیری فیزیکی و توسل به زور هم وجود نداشته باشد. در این نوشتار، مقصود از جنگ، توسل به زور و نیروی نظامی جهت سرکوب دشمن است.

۲-۲. سیره

واژه سیره در زبان عربی، از ماده سیر است. سیره به معنای حرکت، رفتن و جریان یافتن است (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۱۲). از منظر لغت‌شناسان، سیره بر وزن فعله به معنای حالت، روش، سبک، رفتار، سنت، طریقت (طریقه) و هیئت است (همان؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷).

۱. در آیه «سَعِيدُهُا سَبِيْرَتُهَا الْاُولَى» (طه: ۲۱) که درباره تبدیل عصای موسی (ع) به اژدها بود، همین معنا لحاظ شده است.

و این منظور، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۹). در تعریف اصطلاحی سیره آمده است: سیره، بنای عملی انسان‌ها در طول تاریخ بر انجام کاری و یا بر ترک آن است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). به عبارت دیگر، سیره عبارت است از: استمرار روش و شیوه مستمر عملی در میان مردم بر انجام کاری و یا ترک عملی (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۴۹۴). با توجه به معنای لغوی می‌توان گفت سیره در اصطلاح، همان راه و روشی است که از حالت محدود بودن و انفرادی بیرون آمده و به تکثر، دوام و استمرار رسیده و به تعبیری، حالت سبک و متد به خود گرفته است. شناخت سیره و یا همان سبک رفتاری، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در الگوگیری، عمدتاً «سبک رفتارها» مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳. اندیشه امام علی علیه السلام درباره آغازگری به جنگ

در دین اسلام، جنگ و درگیری با دشمن، هرگز بدون مقدمه و بدون اتمام حجت صورت نمی‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۶). امام علی علیه السلام به دلیل پایبندی به آموزه‌های اسلامی و برخلاف بسیاری از قدرت‌های جهانی امروز، که با اندک بهانه‌ای، نبرد علیه دشمنان خویش را روا می‌بینند، جنگ را آخرین حربه و راهکار ضد دشمن می‌دانست. آن حضرت در این باره و قبل از یکی از نبردهایش، ضرب المثل «آخر الدواء الکی؛ آخرین مداوا، داغ نهادن است» را به کار برده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۵ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۶۸، ص ۲۴۳). به کارگیری این ضرب المثل نشان می‌دهد آن حضرت، درگیر شدن با دشمن و برخورد خشونت‌آمیز را آخرین راهکار می‌داند. در یکی از سفارش‌های آن حضرت به امام حسن علیه السلام نیز امام او را از دعوت به پیکار نهی کرده و دعوت‌کننده به جنگ را یاغی و شکست‌خورده معرفی می‌کند. (سید رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۲۳۳، ص ۵۰۹)

امام علی علیه السلام معتقد بود تا زمانی که می‌توان دشمن را با نصیحت و خیرخواهی به اشتباهش واقف کرد و او را به پذیرش حق و عدالت متقاعد ساخت، به هیچ‌روی برخورد با او صلاح نیست (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۶ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۲، ص ۶۴). همچنین نباید دشمنی با گروهی سبب شود پیش از اتمام حجت با آنان، نبردی صورت گیرد (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۷ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۱۲، ص ۳۷۲). شواهد تاریخی

نشان می دهند آن حضرت هیچ‌گاه برای شروع جنگ، عجله نداشت و معتقد بود تا زمانی که دشمن، مخالفت خود را علنی نکرده (ثقیفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۳۲) و آشکارا در مقابل ایشان به میدان نیامده باشد، نباید با او برخورد کند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۲)؛ بلکه بایستی با مدارا و خویشتن‌داری با دشمنان برخورد نمود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۶)، باید حجت را بر دشمن تمام کرد (مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۹؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۵ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۴۳، ص ۸۴) و هشدارهای لازم را به او داد (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۳۷، ص ۱۹۵ و خطبه ۳۶، ص ۸۰)؛ زیرا ممکن است با همین اتمام حجت و روشن‌گری، دشمن، هدایت یافته و تسلیم شود. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۱ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۱۴، ص ۳۷۳)

در یکی از سخنان آن حضرت آمده است: «من کسی را به صرف اتهام، مواخذه نمی‌کنم و با ظن و گمان، به عقوبت کسی نمی‌پردازم و فقط با کسی می‌جنگم که به مخالفت با من برخیزد، در برابر من بایستد و دشمنی‌اش را آشکار کند. البته باز هم با او نمی‌جنگم تا هنگامی که او را بخواهم و عذر او را بشنوم. اگر پس از بحث و گفت‌وگو، باز هم با ما سر جنگ داشت، از خدا یاری می‌جویم و با او پیکار می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۳۱ و ثقیفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۷۱). این سخن امام به طور واضح، گویای این باور است که از منظر آن حضرت، جنگ، آخرین راهکار در مقابل دشمن است. به همین جهت، آن حضرت بارها پیشنهاد برخی از یارانش را که خواستار برخورد با کسانی که در صدد فتنه بودند، رد کرده است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۰ و ۱۳۱؛ ثقیفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۳۳، ۳۳۵ و ۳۷۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۱۶۶)

حضرت علی علیه السلام نه تنها خود را ملزم به اتمام حجت با دشمن و آغازگر نبودن در نبرد می‌دانست، بلکه همواره به یارانش نیز توصیه می‌کرد که جنگ را بدون اتمام حجت با دشمنان شروع نکنند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۲۱۲ و یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰). طبری به نقل از یکی از یاران امیرالمومنین علیه السلام به نام جنذب ازدی می‌نویسد: «هرگاه با دشمن روبه‌رو می‌شدیم، امام علی علیه السلام می‌فرمود: جنگ را آغاز نکنید، تا دشمن آغازگر جنگ باشد؛ زیرا شما بحمد الله دارای حجت (نزد خدا و مردم) هستید و اگر در صحنه نبرد آغازگر جنگ نباشید، خود حجتی دیگر بر حقانیت شماست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۸؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳)

و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۲). این بیان حضرت نشان می‌دهد هرچند امام علی علیه السلام در نبرد با دشمنانش مجاز بوده که آغازگر جنگ باشد، اما از منظر آن پیشوا، عدم آغازگری به نبرد، خود حجتی دیگر علیه دشمنان به شمار می‌رود.

اما اینکه امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خویش یارانش را چنین توصیه فرموده: «قبل از اینکه دشمن با شما بجنگد، شما با آنان بجنگید» (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۷، ص ۶۹)، مقصود، پیش دستی در آغازگری به جنگ، در میدان نبرد نیست؛ بلکه مقصود، پیش دستی در آمادگی و فراهم ساختن نیرو و امکانات برای مقابله با دشمن است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۷)

در جنگ‌های عصر حاضر و قوانین بشردوستانه امروزی، درباره اقناع و تلاش در راستای هدایت و ارشاد دشمن و آگاه کردن وی به خطا و انحراف، به انجام هیچ تلاشی توصیه نشده است (فائدان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵). علاوه بر این، اصل «عدم آغازگری جنگ» نیز حتی در قوانین موضوعه امروزی - که در آنها تلاش شده حقوق بشری و انسانی لحاظ شود - مورد توجه قرار نگرفته است.

۴. عملکرد امام علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ‌ها

در ادامه، تلاش بر این است که سیره امیرالمومنین علیه السلام قبل از آغاز نبردهای سه‌گانه جمل، صفین و نهروان، با استناد به منابع معتبر و دست اول تاریخی بیان شود.

۱-۴. عملکرد امام علی علیه السلام در جنگ جمل

جنگ جمل، اولین جنگ از جنگ‌های سه‌گانه دوره امام علی علیه السلام است که در آن امام علی علیه السلام با کسانی به نبرد پرداخت که به ناکثین یا همان پیمان شکنان معروفند. طلحه و زبیر، از سران اصلی جنگ جمل، بیعت خویش با امام علی علیه السلام را زیر پا گذاشتند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۴، ص ۴۴۶) و رهسپار مکه، کانون مخالفان امام و خون خواهان عثمان (مفید، ۱۴۲۹، ص ۲۲۸) شدند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱). آن دو سپس با همراه نمودن عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جمع‌آوری نیرو، عازم بصره شده و با کشتن تعداد زیادی از مسلمانان بی دفاع، این شهر را به طور کامل به تصرف درآوردند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۱۱)؛

طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۸۵ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۷۲، ص ۲۴۷. در این هنگام، امام علی علیه السلام به همراه جمعی از یارانش که تعداد آنها از ۴۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر گفته شده (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۱۶۷)، عازم عراق شد تا جلوی جاه طلبی، فتنه انگیزی و اختلاف افکنی آنان را بگیرد. جنگ جمل که در سال ۳۶ هجری رخ داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۳) با کشته شدن افراد فراوان، از جمله طلحه در میدان نبرد و زبیر در خارج از معرکه، به پایان رسید (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳). در ادامه، عملکرد حضرت قبل از شروع جنگ و درگیری بیان می شود.

۱-۱-۴. اعزام سفیر و ارسال نامه

رایزنی های امام علی علیه السلام با ناکثین به منظور بازگرداندن ایشان از مسیر نادرست خود، از میانه راه و در مسیر عراق آغاز شد. هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام و همراهانش به منطقه ربه، در نزدیکی مدینه (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۲۴) رسیدند، امام نامه ای به عثمان بن حنیف، کارگزار خویش در بصره نوشت و از وی خواست با رسیدن پیمان شکنان به بصره، آنان را به اطاعت و بازگشت به عهد و پیمانشان با امیرالمومنین علیه السلام فرا خواند، اگر پذیرفتند با آنان به شایستگی رفتار کند و اگر پیمان شکستند و دست به فتنه و اختلاف زدند، با آنان برخورد کند (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۲-۳۱۳). محتوای این نامه نشان می دهد امام برخورد با فتنه انگیزان را تنها در شرایطی خاص مجاز می داند.

در همین منطقه، امام علی علیه السلام در پاسخ به سوال یکی از یارانش که از تصمیم امام پرسید، بیان کرد مقصودش اصلاح است و اگر دشمن نپذیرد، تا زمانی که مرتکب جنایتی نشده، آنان را به حال خویش و خواهد گذاشت و اگر جنایتی مرتکب شد، در مقابل آنان دفاع خواهد کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۷۹ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۷). بر اساس نقلی دیگر، حضرت سوگند یاد کرد که اراده ای جز صلح ندارد، مگر آنکه پیشنهادش را نپذیرند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۵ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۵). سوگند امام نشان می دهد آن حضرت به هیچ وجه خواستار جنگ نیست و آغازگر جنگ نیز نخواهد بود.

امام علی علیه السلام همچنین در مسیر رسیدن به بصره، تلاش های خویش را در جهت بازگرداندن پیمان شکنان به کار برد. حضرت در منطقه ذی قار، در نزدیکی کوفه (محمد شراب، ۱۴۱۱، ص ۲۲۱)،

نامه‌هایی جداگانه توسط صعصعه بن صوحان، عمران بن حصین خزاعی و قعقاع بن عمر نزد سران ناکشین، به‌ویژه طلحه و زبیر فرستاد. حضرت در این نامه‌ها حرمت اسلام را به آنان یادآور شد. آنان را از زشتی و عاقبت جنایاتی که مرتکب شده بودند، ترساند. ضمن دعوت به اتحاد و ترك نفاق، عاقبت خلاف و نفاق را به آن دو گوشزد کرد و خواستار بازگشت آنان شد. با بیان اصرار مردم به بیعت با خویش و بیعت آن دو، شگفتی خویش را از تغییر رأی و پیمان شکنی آنان بیان کرد. به جهت عدم قرابت و پیوند نسبی میان آنان و عثمان، خون‌خواهی از عثمان را غیر مربوط به آنان دانست. ادعای ایشان را در خصوص قتل عثمان، انکار کرد و خواستار حکمیت اهالی بی طرف مدینه در این خصوص شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸۸؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۱۳؛ سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۴، ص ۴۴۵). از گفت‌وگوهایی که میان سفیران امام و سران جمل صورت گرفته، می‌توان فهمید که آنان در این زمان به جهت در دست داشتن بصره و پیروزی‌هایی که نصیبشان شده بود، تصور می‌کردند امام از روی ناچاری با آنان مدارا می‌کند! به همین جهت تنها خواسته آنان جنگ بود.

وقتی امام به کوفه رسید، در اجتماع کوفیان اعلام کرد هدفش درگیر شدن با دشمن نیست و تنها اگر آنان صلح را نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند، با آنان مقابله خواهد کرد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۹). در این شهر، امیرالمومنین علیه السلام همواره از گفت‌وگو با دشمن، تلاش در جهت بازگرداندن ایشان، فرونشاندن آتش جنگ و اصلاح میان مسلمانان سخن گفته است (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۵-۴۹۶). در یک مورد، حضرت فرمود: «ما امید صلح داریم، اگر آنها اجابت کنند و بپذیرند و الا «فان آخر الدواء الکی» باید به آخرین علاج (یعنی جنگ) دست زد». (همان، ص ۹۵)

۲-۱-۴. اعزام سفیر و گفت‌وگوی مستقیم

وقتی امام علی علیه السلام و سپاهیان‌ش به بصره رسیدند، مرحله دیگری از گفت‌وگوهای آن حضرت با پیمان شکنان آغاز شد. در این زمان، امام از مردم خواست تا زمانی که حجت را بر دشمنان تمام نکرده است، خویشان‌دار باشند و برای شروع جنگ شتاب نکنند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۶). امام علی علیه السلام سپس عبدالله بن عباس را در چند مرحله

نزد طلحه و زبیر و عایشه فرستاد. ابن عباس طبق خواست امیرالمومنین علیه السلام این مطالب را خطاب به آنان بیان نمود:

عهد و پیمانی که برگردنشان بود را به آنان یادآوری کرد.
 با اشاره به فضائل امیرالمومنین علیه السلام، بیعت اختیاری آنان با آن حضرت را به ایشان یادآور شد.
 از آنان انگیزه شکستن بیعت شان را سوال کرد.
 از سخت‌گیری‌ها و خشونت‌های آنان علیه عثمان در ایام محاصره‌اش سخن گفت و آنان را از مسببان قتل وی معرفی کرد.
 نبرد با امیرالمومنین علیه السلام را به صلاح آنان ندانست.

طبق دستور امام، درحالی که قرآنی در دست داشت، آنان را به احکام قرآن فرا خواند (مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۱۴-۳۱۷، ۳۱۸-۳۳۶ و سید رضی، بی تا، خطبه ۳۱، ص ۷۴)، اما دشمن اعلام کرد چیزی جز شمشیر میان آنان حکم نخواهد کرد. (مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۹)

از دیگر کسانی که در این مرحله با ناکشین سخن گفته، عمار است. وی آنان را به دلیل اینکه خانواده‌های خویش را در خانه‌هایشان نگه داشته و عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به میدان نبرد آورده‌اند، سرزنش کرد. عمار با عایشه نیز گفت وگو کرد، اما پرتاپ تیر توسط دشمن، او را مجبور به بازگشت نمود. وی به امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد جز جنگ چاره‌ای نیست. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۲ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۸)

سپس امام علی علیه السلام وقتی دید آنان بر خواسته خویش اصرار دارند، خود بدون سلاح در وسط میدان به گفت وگو با طلحه و زبیر پرداخت. آن حضرت ضمن اشاره به تقصیر زبیر در جریان قتل عثمان، حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به زبیر فرموده بود: «تو با علی می جنگی درحالی که به او ستم روا می داری» را به وی یادآوری کرد. به این ترتیب، زبیر از جنگ کناره‌گیری کرد (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۲؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۰ و ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۱۲). حضرت در گفت وگو با طلحه نیز ضمن اعلام برائت از خون عثمان، بیعت اختیاری اش را به وی یادآور شد، همراه آوردن عایشه را بر او و زبیر خرده گرفت و خواستار کناره‌گیری وی از صف اصحاب جمل گردید. (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۴)

نوع مواجهه امام علی علیه السلام با طلحه و زبیر، در نامه‌ای که حضرت به مردم مدینه پس از جنگ جمل نوشته نیز به تصویر کشیده شده است. در این نامه، امام ضمن اشاره به جنایات آن دو در بصره فرمود: «من فرستادگانی پیش آنان فرستادم و همه گونه دلیل و برهان ارائه دادم و اتمام حجت کردم و چون کنار بصره رسیدم، باز آنان را به حق فرا خواندم و اتمام حجت کردم، ولی آنان چیزی جز جنگ با من و همراهانم و پافشاری در گمراهی را نپذیرفتند. چاره‌ای جز جهاد با ایشان نداشتم. (مفید، ۱۴۲۹، ص ۲۵۹-۲۵۸ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۸)

عایشه از دیگر سران جنگ جمل بود که امام علی علیه السلام خواستار بازگشت وی گردید. حضرت در نامه‌هایی که به وی نوشت و با اعزام سفیرانی که نزد وی فرستاد، این مطالب را بیان کرده است:

خروج او را از مدینه برخلاف دستور خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است. فتنه‌انگیزی‌های وی که سبب کشته شدن عده‌ای از مسلمانان شده را به وی گوشزد کرده و خواستار تقوای او شده است.

فضائل و مجاهدت‌های خویش در راه اسلام را به وی یادآور شده است. عایشه را سخت‌ترین مخالف عثمان معرفی کرده و از علت تغییر رای وی پرسیده است. خون‌خواهی وی از عثمان را - به جهت عدم وجود خویشاوندی با عثمان - زیر سوال برده است.

گناه نافرمانی او از دستور قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بسیار بزرگ دانسته است. حضور او در عراق و خشم وی از کشته شدن عثمان را متاثر از سخنان دیگران (از جمله طلحه و زبیر) دانسته است.

ماندن او را موجب فتنه و قتل و خون‌ریزی دانسته و خواستار بازگشت او از آوردگاه جمل شده است (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۲۰؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۵؛ مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۱۶-۳۱۸ و سیدرضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۴، ص ۴۴۶). عایشه خود اعتراف کرده که حق با امیرالمومنین علیه السلام است و در مقابل حجت‌های امیرالمومنین علیه السلام سخنی برای گفتن ندارد. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۷)^۱

۱. فقالت عائشة: ... فإني أعلم أنني لا طاقة لي بمحج علي بن أبي طالب.

لحظاتی قبل از آغاز نبرد جمل، امیرالمومنین علیه السلام در پاسخ به درخواست ابن عباس که خواستار حمله به دشمن بود، ضمن بیان این سخن که «می خواهم يك بار دیگر حجت را بر ایشان تمام کنم»، قرآنی به دست گرفت و فرمود: چه کسی این قرآن را از من می گیرد و بر آنان عرضه می دارد و ایشان را به احکام قرآن فرا می خواند و باید بداند که کشته خواهد شد! جوانی از سپاه حضرت به نام مسلم اعلام آمادگی کرد و نزد آنان رفت و دشمن وی را به شهادت رساند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۲۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۳۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۶). در همین زمان، دشمن با پرتاب تیر، سه نفر از یاران امیرالمومنین علیه السلام را به شهادت رساند. علی علیه السلام با دیدن جنازه هریک از آنان عرض می کرد: «خدایا تو شاهد باش!» پس از این بود که جنگ آغاز شد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲)

این نقل های فراوان تاریخی نشان می دهد امام علی علیه السلام در جنگ جمل، کاملاً با خویشتن داری با دشمن برخورد کرده و تمام تلاش خویش را به کار بسته است تا دشمن از موضع خویش کوتاه بیاید و جنگ درنگیرد. در این آوردگاه نیز دشمن با به شهادت رساندن چند نفر از یاران امام علی علیه السلام نبرد را آغاز کرده است.

۲-۴. عملکرد امام علی علیه السلام در جنگ صفین

امیرالمومنین علیه السلام از همان روزهای ابتدایی خلافت می کوشید معاویه را به بیعت با خود و اقرار به حکومت مرکزی فرا خواند (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۶، ص ۳۶۶)، اما معاویه، خون خواهی عثمان را بهانه ای برای مخالفت با خلافت امام علی علیه السلام و سپری برای زیاده خواهی های خویش قرار داده بود و حاضر نبود خواسته امیرالمومنین علیه السلام را بپذیرد (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۵ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۹۸). سرانجام، جنگ صفین در منطقه صفین در کرانه راست فرات آغاز شد. این جنگ، با تلفات زیادی از طرفین همراه بود و مدت زمان نسبتاً طولانی (بیش از صد روز) به درازا انجامید. این جنگ در ماه صفر سال ۳۷ق با عقد پیمان نامه ای موسوم به «حکمیت» به پایان رسید (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۱۳ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۲). پیش از آغاز نبرد، امام علی علیه السلام تمام توان خویش را برای بازگرداندن معاویه و نیروهای شامی از مسیری انحرافی که در پیش گرفته بودند، به کار بست.

۴-۲-۱. اعزام سفیر و ارسال نامه پیش از رویارویی

در این جنگ، امام علی علیه السلام ابتدا با اعزام سفیر و ارسال نامه، سعی کرد بدون درگیری، به ستم‌ها و اقدامات تجاوزکارانه معاویه پایان دهد. آن حضرت در آغاز صعصعه بن صوحان را به همراه نامه‌ای نزد معاویه فرستاد. محتوای این نامه - که خود صعصعه مأمور نوشتن آن بود - به صورت دقیق مشخص نیست. امام از صعصعه خواست صدر نامه‌اش، تحذیر و تخفیف معاویه و پایان آن، توبه خواهی و طلب بازگشت او به حق باشد. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۸)

آن حضرت سپس جریر بن عبدالله بجلی را به سوی معاویه اعزام کرد. معطل شدن جریر در شام (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۷۲) سبب شد امیرالمومنین علیه السلام در نامه‌ای از او خواست با قاطعیت از معاویه بخواهد که هرچه زودتر تصمیم خویش را میان جنگی ویرانگر یا صلحی سعادت‌آور مشخص کند. حضرت فرمود: «اگر جنگ را برگزید، به پیمان شکنی هشدارش ده و اگر صلح را اختیار کرد، از وی بیعت بگیر». (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۸، ص ۳۶۸)

در همین زمان، برخی از یاران امیرالمومنین علیه السلام به دلیل معطل شدن چند ماهه جریر، پیشنهاد پیش دستی در جنگ را مطرح کردند، اما امام علی علیه السلام جنگ با اهل شام را بازداشتن آنان از رسیدن به رستگاری و طاعت الهی - در صورتی که خواهان آن باشند - دانست و فرمود: «من چاره کار را در نرمش و شکیبایی می بینیم» (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۴۳، ص ۸۴). این سخن حضرت، موید این است که امام علی علیه السلام به دلیل دغدغه‌ای که درباره سعادت‌مندی و رستگاری افراد داشت، جنگ عجولانه و بدون اتمام حجت را نادرست می دانست.

از دیگر سفیران امام نزد معاویه، خفاف بن عبدالله بود. وی مامور شد با معاویه ملاقاتی داشته باشد، شاید بتواند او را محکوم کند. وی در ملاقات با معاویه، امام علی علیه السلام را بی‌گناه‌ترین فرد در خون عثمان معرفی کرد، از بیعت پرشور مردم با علی علیه السلام سخن گفت و از سرکوب اصحاب جمل و تصمیم امام علی علیه السلام برای حرکت به سوی شام خبر داد. معاویه که از حضور خفاف در شام نگران شده بود، خواستار خروج وی از شام شد. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۶۴) امیرالمومنین علیه السلام علاوه بر اعزام سفیران، با هدف اثرگذاری بر معاویه، نامه‌های

نصیحت‌آمیز و سرزنش‌کننده فراوانی به او نوشت. محتوای کلی این نامه‌ها، دعوت معاویه به پیروی از کتاب خدا و تسلیم شدن در برابر قرآن (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۰)، دست برداشتن از فریب‌کاری (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۲، ص ۴۰۶)، دست کشیدن از افکار باطل، بیرون کردن اندیشه مخالفت و پذیرش حق و حقیقت (منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۵۰؛ سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۰، ص ۳۹۰؛ نامه ۳۲، ص ۴۰۶ و نامه ۴۸-۴۹، ص ۴۲۳)، رعایت تقوا و عدم پیروی از هواهای نفسانی، بری بودن خویش از خون عثمان (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۸ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۶، ص ۳۶۷ و نامه ۵۵، ص ۴۴۶)، بیان فریب‌کاری معاویه در قضیه عثمان و تلاش در جهت سوء استفاده از آن (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۷، ص ۴۱۰)، نادرست بودن خون‌خواهی معاویه از عثمان به دلیل عدم وجود خویشاوندی نزدیک میان آن دو (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۸ و ۸۹-۸۸) و در نهایت، تهدید معاویه بود. (همان، ص ۵۸؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰-۱۶۱؛ سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۹، ص ۳۶۹؛ نامه ۱۰، ص ۳۷۰-۳۷۱؛ نامه ۲۸، ص ۳۸۹؛ نامه ۶۴، ص ۴۵۴ و نامه ۶۵، ص ۴۵۶)

مهم‌ترین سفارش‌های امام علی علیه السلام در زمان اعزام چند گروه نظامی که آنان را به عنوان پیش‌قراول به سمت شام فرستاده بود نیز دعوت به صلح، پذیرش درخواست صلح پیشنهادی دشمن، پرهیز از آغازگری به جنگ و اتمام حجت‌های مکرر با دشمن بوده است. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۵۳ و ۲۰۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۷ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۱۲، ص ۳۷۲)

۲-۲-۴. اعزام سفیر و نگارش نامه پس از رویارویی و قبل از درگیری

حضرت علی علیه السلام پس از رویارویی دو سپاه در مقابل هم، باز هم به رایزنی خویش ادامه داد (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۸، ص ۴۴۸). آن حضرت ابتدا سه نفر از لشکریان خویش به نام‌های بشیر بن عمر، سعید بن قیس و شبت بن ربیع را فرا خواند و به آنها فرمود: «از جانب من پیش این مرد (معاویه) بروید و او را به اطاعت خداوند و اتحاد دعوت کنید تا دست از خونریزی بکشد و از حق پیروی کند». هیئت اعزامی امام با معاویه گفت و گو کردند و از پیامدهای خطرناک جنگ گفتند و او را به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کردند (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۸۸ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۷۴). صعصعه بن صوحان و مرثد بن حارث جشمی، دیگر فرستادگان امیرالمؤمنین علیه السلام نزد معاویه بودند که جداگانه با او ملاقات کردند. آنان با پیشنهاد صلح،

درخواست پذیرش حق و با بیان آیاتی از قرآن، حجت را بر وی تمام کردند (منقری، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳ و دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹)

علاوه بر این، در نامه‌هایی که در منطقه صفین، بین امام و معاویه رد و بدل شده، علی علیه السلام معاویه را دعوت کرد حق را بپذیرد، به اطاعت خداوند بازگردد، بیعت کند و جماعت مسلمانان را متفرق نکند. اما پاسخ معاویه در برابر همه این درخواست‌ها این بود که تنها شمشیر است که می‌تواند میان ما حاکم باشد. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۸۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۷۴ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۷۷)

در جنگ صفین، تاخیر امام علی علیه السلام در آغاز جنگ به قدری زیاد شد که عده‌ای از یاران حضرت ضمن ابراز نارضایتی، گمان می‌کردند این تأخیر به این جهت است که امیرالمومنین علیه السلام از مرگ می‌ترسد! حضرت در پاسخ به این افراد، ضمن اعلام عدم ترس از مرگ، سوگند یاد کرد تنها بدان جهت جنگ را به تاخیر انداخته که امید داشته است گروهی از آنان به امام پیوندند و به دست حضرت هدایت یابند و رستگار شوند (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۵۵، ص ۹۱ و ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲). بنابراین آن حضرت با هدف هدایت‌یابی دشمن و پذیرش حق، از تاخیر جنگ ابایی نداشت، هرچند از سوی یارانش متهم به ترس شود.

۳-۴. عملکرد امام علی علیه السلام در جنگ نهروان

زمانی که امام علی علیه السلام نیرویی ۴۵ هزار نفری برای برخورد دوباره با شامیان فراهم ساخته بود و تا شهر انبار، در کرانه فرات (حموی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۵۷) نیز پیش رفته بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۴)، اخبار نگران‌کننده‌ای از خوارج دریافت کرد. امیرالمومنین علیه السلام درخواست تعدادی از یارانش را برای برخورد با آنان - که در این زمان در نهروان (شمال مدائن، بین بغداد و واسط) (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۳۲۵) بودند - پذیرفت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲ و دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۸). ناامنی و هرج و مرجی که خوارج به رهبری عبدالله بن وهب راسبی در جامعه ایجاد کردند - از جمله کشتن عبدالله بن خباب بن ارت، عامل امام علی علیه السلام در مدائن (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲ و دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸) و کشتن عده‌ای از بی‌گناهان و حتی سفیر اعزامی امام (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۴) - علت اصلی برخورد

قاطع و شجاعانه (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۹۳، ص ۱۳۷) امام علی (ع) با آنان شد. در جنگ با خوارج که در سال ۳۷ (مسعودی، بی تا، ص ۲۵۶) یا ۳۸ ق (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۲) رخ داد، خوارج به سرعت شکست خوردند و جز تعداد اندکی از آنان، همگی کشته شدند. سیاست اعلامی امیرالمومنین (ع) درباره خوارج این بود که تا زمانی که دست به شمشیر نبرده اند، با آنان مدارا خواهد کرد، اگر سخن بگویند، با آنان احتجاج می کند و تا وقتی جنگ را آغاز نکنند، با آنان نخواهد جنگید. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۲ و ۷۴)

۱-۳-۴. مناظره با خوارج در حروراء

آغاز مذاکرات امیرالمومنین (ع) با خوارج، در «حروراء»، روستایی در نزدیکی کوفه (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۴۵ و بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹۴)، بوده است. روشنگری ها و مواظب امام علی (ع) با آنان که از آن پس به «حروریه» موسوم شدند، همچنین درخواست امام از ایشان برای بازگشت به کوفه، سبب شد جمعیت زیادی از آنان، از جمله عبدالله بن کواء که از رهبران ایشان بود، از جمع شان جدا شده و به کوفه بازگردند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۳ و ابن اعمش کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱). ابن کواء همین جا اعتراف کرد که ما دچار فتنه شدیم. (ابن اعمش کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱)

۲-۳-۴. اعزام سفیران و ارسال نامه

گروهی از خوارج که در منطقه حروراء گرد آمده بودند و حاضر نشدند به کوفه برگردند، مدتی بعد ضمن بیعت با عبدالله بن وهب راسبی، با هدف دورشدن از کوفه، که ساکنان آن را اهل ستم می دانستند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۳۵)، به سوی منطقه نهروان در شمال مدائن رفتند. جنایاتی که آنان در این ناحیه مرتکب شدند سبب گردید امام به همراه نیروهایش به سوی ایشان روانه شود. امام در دو فرسخی نهروان ابتدا غلام خویش را نزد آنان فرستاد و علت خروج آنان را- با وجود اینکه سهمیه آنان را از بیت المال عادلانه پرداخت کرده و نسبت به آنان ترحم نموده و احترام گذاشته بود- پرسید. خوارج پس از شنیدن سخنان فرستاده امام، ضمن اینکه اعلام کردند خواسته های علی (ع) را نمی پذیرند، ناسپاسانه اعلام کردند اجتماع آنان جز با هدف جنگ با علی (ع) نیست. (ابن اعمش کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱)

حارث بن مره عبدی، دیگر سفیر امام علی علیه السلام نزد خوارج است که مأمور شد آنان را دعوت به بازگشت کند، اما آنان وی را به قتل رساندند! امام از آنان خواست قاتل را به امام تحویل دهند، اما خوارج با وقاحت اعلام کردند همه ما جزء قاتلان وی هستیم. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۵)

وقتی امام علی علیه السلام به این نتیجه رسید که خوارج همچنان بر پیمودن مسیر انحرافی خویش اصرار دارند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱)، ناامید نشد و این بار نامه‌ای برای رهبران ایشان نوشت. آن حضرت در بخشی از این نامه که آن را خطاب به عبدالله بن وهب و حرقوص بن زهیر نوشت، ضمن اینکه آنان را به عنوان «مارقین» یاد کرد، کج فهمی و انحرافشان را یادآور شد. سپس از اینکه ابتدا از روی اختیار با آن حضرت بیعت کرده‌اند و اینک پیمان شکسته و سبب پیدایش تفرقه در میان مسلمانان شده‌اند آنان را موعظه و سرزنش کرد. جنایات آنان از جمله کشتن عبدالله بن خباب و خانواده و فرزندانش را بیان کرد و خواستار تحویل قاتلان ایشان شد. امام در ادامه به آنان هشدار داد که خویشتن را به کشتن ندهند. این نامه، مهر شد و توسط عبدالله بن ابی عقب نزد خوارج ارسال شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۲). در اخبار الطوال، از نامه مختصری که امام به عبدالله بن وهب راسبی و یزید بن حصین نوشته، یاد شده است، ولی در آن، نامی از عبدالله بن خباب در میان نیست (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶). در تاریخ طبری نیز تنها آمده است امام فرستاده‌ای به سوی خوارج فرستاد و از آنان خواست قاتلین یاران حضرت را تسلیم کنند و در این صورت، امام دیگر کاری به آنان نخواهد داشت. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۳)

پس از گفت‌وگوها و سوال و جواب‌های فراوانی که میان عبدالله بن ابی عقب، فرستاده امام و سران خوارج صورت گرفت (ر.ک: ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۷)، عبدالله بن وهب در پاسخ به نامه امام، ضمن بیان اتهام گمراهی و شقاوت به حضرت! درخواست امام برای تحویل قاتلان عبدالله بن خباب و دیگر یاران امام را رد کرد و صراحتاً اعلام داشت که همگی ما قاتل او هستیم و در پایان نامه، آمادگی خوارج را برای جنگ اعلام کرد. (همان، ص ۲۶۷)

در مرحله بعد که امام علی علیه السلام به همراه سپاهیان وارد نهروان شد، ابتدا پسر عمویش،

عبدالله بن عباس را با هدف روشنگری نزد آنان فرستاد و به ابن عباس فرمود: برای آنان، از قرآن حجت میاور، (بلکه) به احادیث استناد کن که راه گریزی برای آنان باقی نماند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۳ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۷۷، ص ۶۱۸). خوارج ضمن گفت و گو با عبدالله بن عباس اعلام کردند که ایراداتی بر علی (ع) دارند که باید پاسخگو باشد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۸)

۴-۳-۳. گفت و گوی رو در رو

در ادامه، امام علی (ع) شخصاً در جمع خوارج حاضر شد و به گفت و گو با آنان پرداخت تا حقایق برای آنها روشن شود. امیرالمومنین (ع) پذیرش حکمیت - به عنوان مهم ترین ایراد خوارج بر خویش - را درخواست خود آنان دانست و یادآور شد که از ابتدا با آن مخالف و خواستار تداوم جهاد با معاویه بوده است (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۲۲، ص ۱۷۸ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۷). سپس درباره علت نادرست نبودن اصل حکم قرار دادن افراد، ضمن بیان توضیحاتی، به قرآن و سنت پیامبر (ص) استناد کرد. (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۲۵، ص ۱۸۲)

ایراد جدی امام علی (ع) به خوارج این بود که به فرض، وی - با پذیرش حکمیت - مرتکب گناه شده باشد، چرا آنها گناه او را به دیگران تعمیم می دهند و گناهکار و بی گناه را از دم تیغ می گذرانند؟ حضرت به منظور رد گمانه آنان - در تکفیر مرتکب کبیره - فرمود: «رسول خدا (ص) مسلمان گناهکار (همانند زناکار، قاتل و دزد) را مجازات می کرد، اما او را از جرگه مسلمین جدا نمی دانست». امام در ادامه متذکر شد که ماموریت حکمین، قضاوت بر اساس احکام قرآن بوده است و به خوارج یادآوری کرد که «انتخاب دو نفر به عنوان حکم، رای خود شما در صفین بود و ما هم از حکمین پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند و به عدالت داورى کنند و بر اساس حق حکم کنند، ولی آنان حق را ترک کردند و با ستمگری همراه شدند». (همان، خطبه ۱۲۷، ص ۱۸۴)

آن حضرت درباره علت حذف نام خویش به عنوان «امیرالمومنین» در زمان نوشتن معاهده حکمیت، به سیره پیامبر خدا (ص) در صلح حدیبیه استناد کرد. همچنین در پاسخ به اینکه چرا آنان را پس از دست کشیدن از جنگ، مجبور به جنگیدن نکرده، از زیادی ایشان و ناتوانی خویش و تصمیمشان بر کشتن خویش سخن گفت. در پاسخ به ضایع ساختن

وصیت، عدم همراهی مردم را متذکر شد. روشنگری‌هایی که سبب شد خوارج، دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشند. در همین زمان بود که صدای توبه توبه از هر سو شنیده شد و به این ترتیب، عده زیادی از ایشان، از مسیر انحرافی خویش بازگشتند و تنها چهار هزار نفر از آنان در میدان نبرد باقی ماندند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۳ و ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۷۰)

امام علی علیه السلام حتی تا آخرین لحظات قبل از نبرد نیز از نصیحت و خیرخواهی نسبت به خوارج فروگذار نکرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱). آن حضرت علاوه بر اینکه پرچم امانی به دست ابویوب انصاری داد و ندا داد هرکس زیر این پرچم بیاید، در امان است (همان، ص ۳۷۱)، به آنان فرمود: «ای مردم! لجاجت و جدال بر شما غلبه یافته و از هواهای نفسانی خویش و از شیطان پیروی می‌کنید. من شما را پند می‌دهم و می‌ترسانم از اینکه صبح کنید درحالی که میان این نهر و در بین این زمین‌های پست و بلند، کشته افتاده باشید بدون آنکه نزد پروردگار خود حجت و دلیلی داشته باشید» (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۴). این نقل که در نهج البلاغه هم با عباراتی مشابه آمده (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۳۶، ص ۸۰)، نشان می‌دهد امام علی علیه السلام ضمن تلاش برای هدایت خوارج، وقتی می‌بیند دشمن بر جنگ اصرار دارد، از سیاست تهدید نیز بهره می‌برد و تلاش دارد از این طریق، آنان را از روش نادرستی که در پیش گرفته‌اند، بازدارد. بر اساس آنچه در منابع تاریخی آمده، سرانجام، خوارجی که لجاجت به خرج دادند و حاضر نشدند از جنگ کناره‌گیری کنند، خود جنگ را آغاز کردند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۵-۸۶ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲)

نتیجه‌گیری

نقل‌های متعدد و فراوان تاریخی نشان می‌دهند امیرالمومنین علیه السلام به هیچ‌روی شخصیتی جنگ‌طلب نبوده و جنگ با دشمن، آخرین راهکاری بود که امام در سیره نظامی خویش به کار برده است. آن حضرت، قبل از آغاز درگیری و جنگ، همه تلاش خویش را به کار می‌برد که دشمن به نادرستی مسیرش پی ببرد و بازگردد تا صلح و امنیت در جامعه حکم فرما شود. رایزنی‌های آن حضرت در این خصوص، پیش از دیدار رو در رو با دشمن، با اعزام سفیر و ارسال نامه آغاز شده و تا لحظه آخری که نبرد آغاز می‌شد، ادامه داشته است. امام چه با اعزام سفیر و ارسال نامه و چه در گفت‌وگوی مستقیم با دشمن، تلاش کرده است با روشنگری‌های خود، حجت را بر دشمنان خویش تمام کند. آن حضرت سعی می‌کرد دشمن را متقاعد کند دست از جنگ بکشد و بی‌جهت خود را به هلاکت نیندازد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد این تلاش‌ها بی‌ثمر هم نبوده است؛ زیرا در مواردی، دشمن به مسیر انحرافی خویش پی برده و دست از مقابله و پیکار با حضرت برداشته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، بی تا، شرح نهج البلاغه، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۴. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الاضواء.
۵. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، ۱۴۲۲ق، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه علیهم السلام، قم: دار الحدیث.
۷. ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۹. بغدادی، صفی الدین عبدالمومن، ۱۴۱۲ق، مراصد الإطلاع، بیروت: دار الجیل.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر.
۱۱. بوتول، گاستون، ۱۳۷۴ش، جامعه شناسی جنگ، ترجمه: هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۳. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۹۹ش، «اصول جنگ در اندیشه امیر مومنان امام علی علیه السلام»، فصلنامه مدیریت و پژوهش دفاعی، سال ۱۹، ش ۸۸، ص ۱۳۳-۱۶۶.
۱۴. جمعی از محققان، ۱۳۸۹ش، فرهنگنامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. حاجی زاده، بدالله، ۱۳۹۲ش، سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
۱۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ش، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، ۱۴۱۰ق، الامامه و السیاسه، بیروت: دار الاضواء.
۱۹. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۶۸ش، اخبار الطوال، قم: منشورات الرضی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.
۲۱. رسو، ژان ژاک، ۱۳۷۹ش، قرارداد اجتماعی، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
۲۲. رسو، شال، ۱۳۶۹ش، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه: سید علی هنجی و شیرین نیر نوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین الملل.
۲۳. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه صبحی صالح، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۴. شراب، محمد محمد حسن، ۱۴۱۱ق، المعالم الأثریة فی السنة و السیره، بیروت: دار القلم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ طبری، بیروت: دار التراث.
۲۶. عقیلی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، الضعفاء الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. قائدان، اصغر، ۱۳۷۵ش، سیاست نظامی امام علی علیه السلام، تهران: فروزان.

۲۸. قائدان، اصغر، ۱۳۹۲ش، «مقایسه و پیشینه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی (ع)»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، ش ۵۸، ص ۱۱۵-۱۴۲.
۲۹. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۰ش، دانشنامه امام علی (ع)، «مقاله جهاد»، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۴۱۳-۴۴۲.
۳۰. قلی زاده، احمد، ۱۳۷۹ش، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، بی جا: نورالاصفیاء.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲ش، الکافی، تهران: اسلامیه.
۳۲. مسعودی، علی بن حسین، بی تا، التنبيه و الاشراف، قاهره: دار الصاوی.
۳۳. _____، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، الارشاد، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۳۵. _____، ۱۴۲۹ق، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، قم: بوستان کتاب.
۳۶. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، وقعه صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. مهدویان، علیرضا و اصغر افتخاری، ۱۳۹۷ش، «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمومنین (ع)»، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۳۸، ص ۱۶۱-۱۸۵.
۳۸. یعقوبی، ابن واضح، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
39. Clausewitz, Carl Von. *On War*, Edited and Translated by Michael Howard and Peter Paret, Princeton: Princeton University Press, 2007.

مراجعته ادبيه و محتوائيه عن انشوده ابى طالب فى الشعب

زهرا مهرجوى^١

الشعر احد المسائل الاساسيه لانتقال المعنى و التواصل مع الاخرين متكئ على الفكر و الخيال فى ملابس العروض اللغويه . نظرا الى رواج الشعر فى عصر الجاهلية و ان القران كمعجزة موبده لدين الاسلام مرتبطه للغه و الادب ، طبيعى بان الشعر قد استمرت حياته فى زمن الاسلام. لشعر و الادب كما انه كان من المميزات لعصر الجاهليه ايضا من المنابع المهمه لمراجعات و الفحص التاريخ انذاك فى نفس الوقت. قصيده ميميه لابي طالب عليه السلام فى الشعب اضافه الى الجوانب الادبيه المتميزه لديها دلالات تاريخيه بارزه. تتطلع هذه مقاله على معرفه ابى طالب و قصيدته و تتكلم مختصرا عن المحتوا الادبى لهذا الشعر و من ثم ستتطرق الى المحتوى التاريخى. نتائج هذا المقال تدل على ان هذا الشعر فى قمة الجمال و البلاغه. و المحتوا يدل على ان المسلمين كانوا فى صعوبات كثيره و كان ابو طالب عليه السلام يسعى لراحه البال للرسول صلى الله عليه و آله و سلم و حمايته. الكلمات المفتاحيه: قصيده ميميه ابى طالب، شعب ابى طالب، انتقاد ادبى، مراجعه ادبيه، دراسة تاريخية للحمايه عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

١. طالب دكتوراه فى تخصص تاريخ التشيع الاثنى عشرية فى جامعة الأديان والمذاهب ومحاضر فى جامعة الزهراء عليها السلام، قم، إيران؛ zohor_maher@yahoo.com

الاجراءات الثقافية- التعليمية لنساء صدر الاسلام فى الحرمین الشریفین الى سقوط العباسیین

فهیمة جعفری جبلی^١

للحرمین فى المکه و المدینه مکانة خاصة بین المسلمین و نساء المسلمین اقاموا باجراءت مؤثرة عدیده فى تاریخ الاسلام. الیوم یمتاج المجتمع الاسلامی لحضور النساء و اجراءت ثقافیة و تعلیمیة و اجراءت النساء فى صدر الاسلام تكون قدوة للعب دور النساء فى یومنا هذا. یمحاول هذا البحث ان یمجب لهذا السؤال الذی هو ما هی اجراءت الثقافیة و التعلیمیة لنساء المسلمین فى الحرمین الشریفین فى صدر الاسلام الى سقوط الحکومة العباسیة؟ منهب هذا البحث توصیفی و من المنابع المکتبیه و نتائج البحث تحکى على انه النساء من صدر الاسلام اقن باجراءت ثقافیة و تعلیمیة کدراسة و نقل الحدیث و تربیت الطلاب و تبلیغ الاسلام و استخدام الاشعار و فن الخطابه و کمة هذه الاجراءت قلت بمرور الزمن كلما ابتعدن من صدر الاسلام و تغیر القائد الدینی. ایضا تغیر نهج النساء من الثقافه و التعلیم الى الحضور فى مجالس الغناء .

الکلمات المفتاحیه: اجراءت ثقافیة للنساء، اجراءت تعلیمیة للنساء، الحرمین الشریفین، دور النساء فى المجتمع الاسلامی.

تمثيل شخصيه حمزة عليه السلام في تفسير الآيات و روايات الاصحاب

نرگس سليمانى^١

احد محاور المهمه للمطالعات التاريخيه معرفه الاشخاص المهمه و الموثره في الادوار المهمه التاريخيه. من جمله الشخصيات المهمه في صدر الاسلام هو حمزه سيد الشهداء. كان يحمى الرسول من قبل البعثه النبويه و بعدها. احد طرق معرفه هذه الشخصيه دراسه دور و مكانته في الحوادث المرتبطه بتفسير الايات و نقل الروايات المتبقيه من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله. السؤال الاصلى في هذه مقاله هو كيف تكون صورته شخصيه حمزه عليه السلام في تفسير بعض ايات المرتبطه بحوادث صدر الاسلام وايضا الروايات المنقوله عن الاصحاب؟ هذه مقاله بعدما بعد ان بحثت في تفسير بعض الروايات و مضمون بعض تقارير الاصحاب توصلت الى ان حمزه هو شرف رسول الله و لديه مقام في يوم القيامه و من ساده الجنه الذى حارب بشجاعه في البدر و احد. ايضا هو احد المصاديق في تفسير بعض الايات. تلك الخصال تكون موثره في تمثيل شخصيه حمزه عليه السلام و تظهر مكانته في صدر الاسلام.

الكلمات المفتاحيه: حمزه سيد الشهداء، معرفه شخصيه حمزه عليه السلام، اصحاب رسول الله، شان نزول الايات في الاصحاب،

۱. طالب المستوى الثالث في التاريخ الإسلامى، جامعة الزهراء عليها السلام، قم، إيران؛ nar370.370@gmail.com

ببلوغرافيا وصفية للسادات عبد الوهابية

السيد احمد باقرزاده الارجمندى^١

معرفه المصادر و المنايع القدم الاول لكل بحث، اليوم عرضت البيليوغرافيا وعلم أصول الكلمات كضروره و كفرع تعليمى و تخصصى. تعد معرفه المصادر و ببلوغرافيا وصفية ايضا مرجع جامع للمحققين و الطلاب و جميع المحبين للبحث و المطالعه. السادات العبد الوهابيه هم فرع من السادة الطباطبايين الذى ينتسبون الى سراج الدين عبد الوهاب التبريزى (متوفى ٩٢٧ق) من نسل حسن المثنى (عاش فى ٨٥ق) ابن الامام حسن المجتبى عليه السلام و يسكنون فى تبريز فى أذربيجان. يلقبون بالسادات الوهابية، السادات عبد الوهابيه و سادات ال عبد الوهاب. نظرًا لأنه من أجل تطوير أي فرع من فروع العلوم، هناك حاجة ملحة لكتابة الأطروحات والنشرات والدراسات الوثائقية والبيلوغرافيا والمقالات والمواد السمعية والبصرية والبيلوغرافيا الوصفية وغيرها من المواد المكتبية، وبعبارة أفضل، دراسات مصدرية شاملة في كل فرع من فروع العلوم. فرع، وهو من الضروريات الأساسية ويعتبر من الحيوي معرفته والبحث في ذلك الأمر؛ فهذه الدراسه كتبت عن طريق المكتبه و استفيد من الطريقه الوصفيه و تقريبا تحليليه قد اقيمت بمعرفه و توصيف المنايع الذى اقيمت بموضوع السادات عبد الوهابيه.

الكلمات المفتاحيه: ببلوغرافيا وصفية، الامير عبد الوهاب، السادات عبد الوهابيه، السادات الطباطبايى، شجره السادات.

الارضیه السياسیه، الاقتصادیه و الاجتماعیه لاتساع المناظرات فی عُصر الاول للخلافه العباسیه ۱۳۲-۵۲۲۷ق.

سهیلا خوانساری^۱

هومان محمدی شرف آبادی^۲

كانت المناظره الاسلاميه رائجه في البلاد الاسلامي في زمن رسول الله و كانت احدي مظاهر التمدن و الموشر لحكومته الخلفاء في دور الاول للعباسيين ۱۳۲-۵۲۲۷ ق بالاخص في زمن الحاكم السابع مامون. لا شك بان المناظرات من العوامل المهمه في فتره قمه حركة الترجمة و تطور بيت الحكمة. السياسه الثقافيه للعباسيين ايضا في زمن القدره المرته ضد الأئمه عليهم السلام كانت سببا لترجمه المتون العلميه المختلفه للغه العربيه و تالقت حلقات المناقشه و التفكير و البحث العلمی. روح المناقشه كانت متأثره من حضور الخليفه بشكل مباشر و غير مباشر. كانت تنعقد المناظرات باهداف مختلفه و كانوا الخلفاء يستفيدون عن الانجازات في المناظرات في ابعاد مختلفه سياسيه و اقتصاديه و اجتماعيه. يبحث هنا بطريقه و صفيه و تحليليه للاجابه عن هذا السؤال ما هي الارضيه الموشره السياسيه و الاقتصاديه في المناظرات الكلاميه في عصر الاول لخلافه العباسيين؟ مدعى هذا البحث هو ان عن طريق الهجره و التبادل التجارى حصلت شرائط جيده للتضارب في الراى و سبب النمو في التفكرات السابقه و من جهه اخرى منشا لمسائل حديثه اعتقاديه و تفاعل المناظرات و تشكيل و نمو فرق مختلفه و مع اتمام الفتوحات تطور النشاط الاقتصادى للمسلمين و من ثم ازدادت التعاملات الثقافيه من جملتها المناظرات.

الكلمات المفتاحيه: علم الكلام، المناظرات، نهضة الترجمة، مامون العباسي

۱. مجموعه التاريخ، كلية الادب، جامعة الحره الاسلاميه، نجف آباد، ايران؛ (الكاتب المسؤول) soheilakhansari@gmail.com

۲. مجموعه التاريخ، كلية الادب، جامعة الحره الاسلاميه، نجف آباد، ايران؛ h_mohammadi86@yahoo.com

مكانة الحرب عند مواجهه الاعداء في السيره العسكريه للامام

علي عليه السلام

يد الله حاجي زاده^١

يستطاع معرفه السيره العسكريه للامام علي عليه السلام و طريقه تعامله مع اعدائه الذي اقام الحرب معهم ان تعرفنا احسن و اكثر بسيرته عليه السلام و من ثم يكون نموذجاً في تعامله و انها ذات اهميه خاصه. السؤال هو ان الامام علي عليه السلام عند مواجهه الاعداء قبل شروع الحرب كيف كان يتعامل معهم؟ تحليل الموضوع باستخدام الطريقه التوصيفيه و التحليليه تدل على ان امير المؤمنين كان يعتقد بان الحرب اخر طريقه لمواجهه الاعداء. كان يحاول الامام علي عليه السلام بان يعرفوا خطاياهم و يروا الحق و لا يهلكوا انفسهم. لذا كان يسعى بطرق متعدده ككتابه الرسائل او ارسال السفراء او التفاوض مع روساء الاعداء و باقي المشاركين في الحروب لكفهم عن الحرب. كان فكر الامام مبني على ان اذا لم يقدر على ان يكف العدو من الحرب ولكن يقيم الحجه معه.

الكلمات المفتاحيه: الامام علي عليه السلام، السيره العسكريه، الحرب مع الاعداء، مواجهه الاعداء، اقامه الحجه

The importance of wars against the enemy in Imam Ali's military sirah

Yadullah Hajizadeh ¹

Knowing about Imam Ali's military outlook and his treatment of the enemies he fought could help us know his highness and his behavioral traits better and learning from them and so it is of vital importance. The question is how he treated his enemies in a standoff and before the beginning of the battle. Studying this subject using a descriptive analytical method reveals that his highness used the physical confrontation as the last resort and tried to make the enemies realize the errors in their ways, see the truth, and not doom themselves. That is why his highness employed various methods such as writing letters, sending delegates and emissaries, and speaking directly to the enemy, from top to bottom, to make them leave the battlefield and refrain from fighting. He believed that even if the enemy does not leave, he at least has done all he could to show them the righteous path.

Keywords: Imam Ali, Military sirah, fighting the enemy, confronting the enemy, showing the righteous path

1. Assistant Professor at the Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Islamic Education Seminary, History and Islamic Civilization, Qom, Iran. y.hajizadeh@isca.ac.ir

Political, economic, and social bases of the widespread popularity of debates in the first period of Abbasis' ruling

Soheila Khansari ¹

Human Mohammadi Sharafabad ²

Debating was popular in Islamic lands from the time of the Holy Prophet and it was one of the distinctive characteristics of the Abbasi dynasty's rulers from their first period, especially Ma'moon, the 7th Abbasi ruler. Perhaps these debates were amongst the important reasons Ma'moon's time was named the era of the translation movement and Beit al-Hikmah advancement by historians and researchers. Abbasis' cultural policy of using soft power against Imams was the reason so many scientific texts got translated to Arabic and this in turn heated the circles of learning, researching, and discussing scientific contents. The spirit of these debates was influenced by the direct and indirect presence of the Caliph. These debates were held with various purposes and the Caliphs exploited the results in political, economic, and social aspects. This study goes about answering the question "what were the important economic, political, and social bases of the debates in the first era of the Abbasi dynasty's ruling?" using a descriptive-analytical method. This study claims that immigration and business trades paved the way for serious debates and this in turn nurtured the previous schools of thought and led to the emergence of lively debates and new belief systems and schools and their development. After the conquests, Muslims' economic endeavors developed and extended and with increased business interactions and dealings, cultural interactions increased, especially debates.

Keywords: theology, debates, translation movement, Ma'moon Abbasi

1. Ph.D in Islamic history from Islamic Azad University, Najafabad branch and history secretary in Isfahan, Iran.
(Author), soheilakhansari@gmail.com

2. Ph.D in Islamic history from Islamic Azad University, Najafabad branch and director of Iranology Foundation, Yasouj branch, Iran; h_mohammadi86@yahoo.com.

Discriptive study of the origins of Abd-al-Wahhabiah Sadat

Seyed Ahmad Bagherzade Arjmandi ¹

The first step in any research and study project is knowing about reliable references and sources of information. Bibliography and knowing about references used are amongst scientific necessities of the day and even studied as a scientific field of expertise in universities. Descriptive bibliography is also a much needed reference and resource for all students, researchers, and study and research fans. Abd-al-Wahhabiah Sadat are a branch of Muhammedi and Fatimi-Talibi and Alawi, Hassani-Hussaini and Tabatabaai Sadat who believe their ancestry to go back to Amir Seraj-al-din Abd-al-Wahhab Tabrizi (T.O.D. 927 A.H.) from the posterity of Hassan Muthanna (alive in 85 A.H.), the son of Imam Hassan Mujtaba (pbuh), who live in Azerbaijan, especially in Tabriz. They are called Wahhabi Sadat, Wahhabiah Sadat, Abd-al-Wahhabiah Sadat and Aal Abd-al-Wahhab Sadat. This study briefly goes through the life of Sheikh-al-Islam Amir Seraj-al-Din Abd-al-Wahhab Tabrizi in the era of Ugh-Ghoinlus and king Ismail (877-920 A.H.), his children and posterity, and gets to some conclusions, including the fact that there are many family trees of this family in the hands of so many people that are not registered anywhere and some handwritten ones are not printed out which could affect the path of such studies of this subject.

Keywords: Amir Abd-al-Wahhab, Tabatabaai Sadat, Sadat's Family tree, study of the origins of Sadat

1. Ph.D student in Islamic history and one of the researchers of Al-Zoriya Al-Nabaviyah Research Institute.
sab_arjmandi@yahoo.com

The representation of his highness Hamzah's personality in disciples' narrations and interpretations of Ayahs

Narges Soleimani¹

One of the important aspects of historical studies is the study of the personality of historic figures who had crucial roles to play in important historical eras. Amongst the most important figures in Islam's history is his highness Hamzah, Seyyed al-Shohada. He supported the holy prophet before and after his prophecy. One of the ways of studying his character is analyzing his role and his effect in connection to the interpretation of Ayahs and reporting the narrations on behalf of the Holy Prophet's disciples. The main quest of this study is to extract the image of his highness Hamzah's character presented in the interpretation of some of the Ayahs related to the events of the beginning of Islam and the narrations reported from some of the Holy Prophet's disciples. This study goes through the interpretation of some of the Ayahs and the content of some of the disciples' narrations and concludes that his highness Hamzah was someone the Holy Prophet was proud of, one of the greats in the Judgment day, and of the highest level in heaven who fought bravely in Badr and Uhud battles. He is also amongst the ones some Ayahs refer to according to interpretations. These characteristics could play an important role in reviewing Hamzah's personality and show his position in the Muslim community.

Keywords: Hamzah Seyyed al-Shohada, personality review of his highness Hamzah, the Holy Prophet's disciples, the occasion of the descent of Ayahs about disciples

.1 Third level student of Islamic History, Al-Zahra Community, Qom, Iran; nar370.370@gmail.com

Cultural–Educational efforts of Muslim ladies in the beginning of Islam in the two Holy Harams (Shrines) till the fall of Abbasi dynasty

Fahima Jafari Jebeli¹

The two Harams (shrines) of Mecca and Medina have a special place amongst Muslims and Muslim ladies have done some effective and crucial deeds in so many occasions in Islam's History. Nowadays the Islamic community needs the presence of women and cultural and educational endeavors and what Muslim ladies did back then could be an excellent model for today's ladies to look up to. This study aims to find the answer to the inquiry of what Muslim ladies did back then in the beginning of Islam in the cultural-educational arena in the two Holy Harams till the end of Abbasi dynasty. This study is done using a descriptive method using the library references and its findings show that Muslim ladies played an important role in cultural educational efforts such as acquiring knowledge, reporting narrations, educating pupils, preaching Islam, and using poetry and speeches; and the extent to which these have been used has changed after years have gone by the beginning of Islam and all the changes in the leadership of the Muslim community and consequently the number of active Muslim ladies has dropped. Also, the ladies' approach has changed from cultural educational endeavors to non-cultural activities such as performing in singing sittings.

Keywords: Ladies' cultural endeavors, ladies' educational endeavors, the two Holy Harams, Women's role in Islamic community

1. Studied the third level of Tabligh, Hajj orientation, Al-Zahra Community, Qom, Iran. fg30304040@gmail.com

Content review and literary review of Abu Talib's Ode in She'b

Zahra Mehrjoei ¹

Wearing the robe of literal arts, does Poetry stand on the two legs of reflection and imagination, serving us with the most primitive, pure, and authentic foundation to connect to one another upon. , It's fairly obvious that Poetry lives on and thrives in Islamic times just like it did on the era of ignorance due to Arabs' love of literature and poetry and of course Quran's wonders as a literary work of art played an important part in Muslims' continued fascination for poems and literature. Literature and poetry, being one of the characteristics of the era of ignorance, is amongst the most important resources to help us study and analyze the historical events of that era as well. The "Maymiah ode" of his highness Abu Talib in She'b has so many crucial historical indications alongside its distinguished literary characteristics. This study aims to introduce his highness Abu Talib and his ode and present a quick glance into its literary features and then take a deeper look into its historical indications. The findings of the study point to this ode's immense beauty and literary mastery while its content shows that Muslims were having such a hard time and his highness Abu Talib did his best to help the Holy Prophet (pbuh) and bring his highness comfort and peace of mind.

Keywords: Abu Talib's Maymiah Ode, She'b Abu Talib, literary criticism, historical review, supporting the Holy Prophet (pbuh)

مکتبہ

1. Ph.D student of the history of 12th century Shiism at the University of Religions and Religions and lecturer at Al-Zahra Society, Qom, Iran. zohor_maher@yahoo.com



Essays on the History of Islam 4

Scientific-Specialized Bi-quarterly

Vol 2, No.4, Autumn & Winter 2022-2023

ISSN: 1367-2821

Licensee: Al-Zahra University (PBUH)

Responsible manager: Zohra Burqaei

Chef Editor: Seyed Naser Musavi

Specialized secretary: Najme Salehi

Internal manager: Zahra Heydari

Editor: Ali Haeri Majd

Graphic designer: Ali Ebadi

Arabic translation of abstracts: Afnan Najaf

English translation of abstracts: Ali Rahim Lo

Editorial Board: (in alphabetical order)

Fatemeh Jan Ahmadi: full professor of Tarbiat Modarres University, Department of History

Hosein Hoseinian Moghadam: associate professor of the research institute of Hawzeh and
University, history department

Mohsen Ranjbar: Associate Professor of Imam Khomeini Educational and Research Institute,
Department of History

Zahra Roholahi Amiri: Assistant Professor of Bagher-al-Uloom University (pbuh), Department
of History

Sedique Shakeri Hossein Abad: Lecturer of Al-Zahra University, Department of Islamic History

Nahid Tayebi: Lecturer of Al-Zahra University, Department of Islamic History

Seyyed Hosein Fallahzadeh: Associate Professor of Bagher-al-Uloom University, Department
of History

Judges of this issue: (in alphabetical order)

Abolfazl Rabbani, Seyyed Ghasem Razzaghi Mousavi, Mohammad Zare Bushehri, Seyyed
Mohsen Sheikhul Islami, Najma Salehi, Darab Zafarian, Abolfazl Fathi, Hamed Qaraati, Rasool
Qalich, Mohammad Saeed Nejati, Abolfazl Hadi Manesh

Address: Jamiat al-Zahra (peace be upon her), Bouali Street, Qom.

PO Box: 37185-3493

Tel: 025-32112342

System address: jte.jz.ac.ir

E-mail: jte@jz.ac.ir

Printing house: Printing House of Al-Mostafa (Qom)

Quotation of the material is not prohibited by mentioning the source.

This publication is indexed in two databases of Noor specialized magazines, www.noormags.ir and
Magiran magazines, www.magiran.ir.